

# سپا ووت

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۷ مطابق شعبان المعظم  
۴۰۹ مطابق ماه ۱۸۹۱ سال در نظام شمسی ۸

Ketabton.com

سرنوشت «میکرونی و پیک»  
فریده انوری

دیگما توری مانند ۱۴

لکی فایف رستوران  
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF  
ACKU  
S 803

# لکی فایف

## 555

دموتھای رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را  
 به حسن صورت برگزار می نماید . سالون لکی فایف  
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .  
 به استثنای روز های تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .  
 آدرس : شهر نرس و مقابل مسجد جامع شیراز . تلفون : ۳۰۳۱۰

# فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین  
 اجناس از کپنی های  
 معروف جهان .  
 آدرس : زرقونه میدان  
 شهر نرس



لباس های مناسب برای  
 هر فصل سال  
 از وبایی که جدیداً  
 وارد گردیده دیدن  
 نمایند .

# قرطاسیه فروشی شمیریز

نشریات کورنگ و شما : سپاهوش ، بولتن امروز ، اخبار مهفته ، قرطاسیه و کارهای تبریک همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی  
 آدرس : متصل بازار امید  
 خریدار نماید

# فروشگاه

## هارون

وسایل واجناس منورد  
ضرورت خانواد ه ها  
باتازه وارد نمود ه  
است .

آدرس: چهارراهی

انصاری متمم

نماینده می پشتی  
تجارتی بانک

# فروشگاه

## حبیب زاده

متصل مسجد جامع شیرپور

# بیمار آمین ویدئو کست

بیمار آمین ویدئو کست

نلم های مورد علاقه ویدئویی شما را عرضه میدارد از جمله  
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نمایند . لحظه های  
ثانرا برای همیشه جاودان می سازد .

آدرس: منزل اول بزرگه بزرگه

تلفون: ۳۵۷۰۴ ، ۲۶۷۷۶

# شریفی ویدئو کست

محافل خوشی و

سرور شما را در

کست های با کیفیت

ویدئویی فلمبرداری

مینمایند .

آدرس: شهرنو

متصل رستوران

لکسی نایف .

# خوراکی فروشی

## عبدالخالق

متصل رستوران لکسی نایف

# بفازیک

بفازیک شما و خانواده های  
شماست

# رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه و موتو  
آدرس: شهرنو چهارراهی شهرنو

تلفونهای دفتر و منزل: ۲۲۰۲۹-۲۰۲۸۲

# گروه هنری شام

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما

آدرس: قوه سید قوشی شیرپور لودنویسی سعید جاده اندرابی

# قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه ، مجلات و کارت های

تبریکسی ارزان و خوب .

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگه افغانان

# علی گلریز

قرطاسیه و مجلات

سرور شما

راه نمایی

موسیقی

متصل

تلفون

مرکزی

# مخندیان

قرطاسیه و مجلات منورد

نظرتان را عرضه

میدارد .

آدرس: مقابل دروازه

جنوبی روضه مبارک شهر

مزار شریف و مقابل

هوتل بلا زادر

کابل

# رهنمای معاملات بسیم الله یادگار

خرید و فروش خانه و ابارتخانه

آدرس: بین چهارراهی

شیرپور و چهارراهی

انصاری

تلفون: ۲۴۶۸۵

# فردین

## موزیک

انواع مختلف کست های

موسیقی افغانی ، هندي و فرسی را

به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند

آدرس: مارکیست جمع شهرنو

# فروشگاه

## فقیرزی

وسایل آرایش راجد پند

وارد نموده است . همچنان

فلمبرداری محافل خوشی در کست های ویدئویی

پذیرفته میشود .

آدرس: شهرنو مقابل سینما بارک

شرح بشتی: انیل کپور وید هوری و دستاره مویق سینمای هند

تلفون: ۲۴۶۸۵

شماره ۱۲ ماه حوت سال ۱۳۶۲ شماره  
مجله ۱۸ سال دوم

# سپاس و وقت



ستاره ده ملیونی  
مفحه ۵۴



تعماد است که من مانده  
مفحه ۱۴

## دخوردن و ژردن

آیا میتون از سرطان نجات یابیم؟  
درد بول

وقتی کودک آب می شود  
می شود

## حیران و نگی حافظه

۲۸ خ

چرا و کس  
مفحه ۵۱

مواجهه با قاري بركت اللہ صلي الله عليه وسلم  
صفحه ۳۲



بياكوي بايزي ۱۶ مخ



ازوجي خند مابوزخند هفته  
صفحه ۲۴

# پاره‌های کبریا می‌بخورد

مدیرمسئول : د. وکتور ظا هرطنین  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تلفون : ۶۲۲۵۲  
سویچورد : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۴۸ - ۵۴ - ۳۹

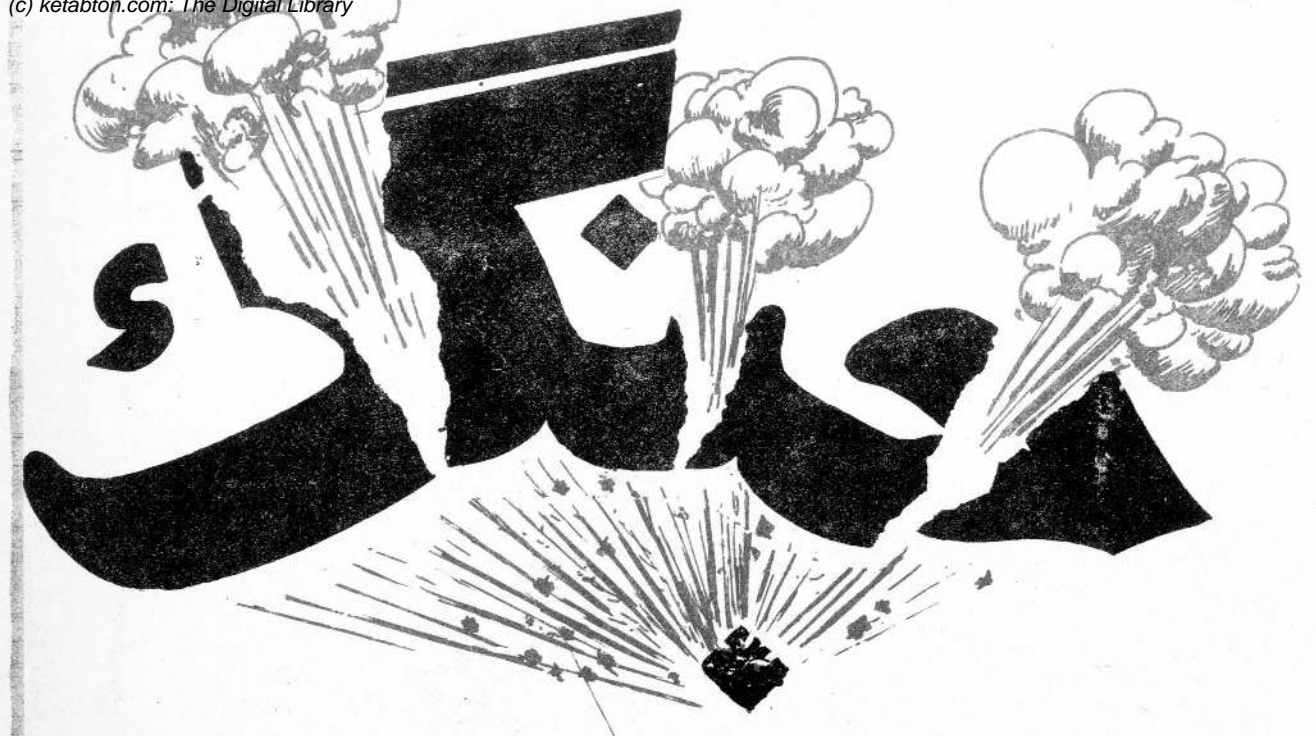


نشریه اتحادیه روزنالستان  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر:  
ساروق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله شانان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق وحدان

ارت وگرائیک : حمید حلیمی و  
وحمید مسعود  
خطاطی : کیبیر امیر  
عیسی قائمی  
مهتمم : محمد گل  
عکاس : شریف لطیفی  
عماد مسعود

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست‌آزاد دارد. متناهیین  
وارد در صورت نشریاتی که نشر مسترد نمیگردد. نظریات آرایه شده صرف  
نظر نویسندگان میباشد.



# وحشت

نوشته: کامله حبیب



انان همد یگر را کت میکردند . انکه آخر همه میرفت صرف یکبار و یک دست داشت و آنچه تنبان او کشال بسود و با همان یک باخیز بر میداشت .

مادری میگفت: یک بچم مدی سر لیسه شیوه کی بود . بیست روز از عروسی اش تیر میشد که در راه مکتب شهید شد . بچه دگم صاحب منصب هوایی بود . یکماه از عروسی او تیر شد . بود هنوز در ستان عروسی او رنگ حنات داشت که به شهادت رسید و بچه سومی ام فارغ صنف ۱۲ دارال حفاظ بود . ششماه از نامزدی او تیر میشد که در سال ۵۸ زنده . گم و گور شد . بچام هر که امشان . وطنپرستان بر راستی بودن در راه . دفاع از وطن جام شهادت نو . شهید شد .

وحشت جنگ ره از من پهرمین . وحشت جنگ ره من با چشمان د . یده ام . وقتی ماد رحاصل بیخوابی شبهایش ره . ده خاک و خون می بیند . نفرت از جنگ مثل خارده قلبش میخلد . به جای خون نفرت و وحشت از جنگ در رگهای جانم جریان داره . غم مثل کوه های همه دنیا سرشانه هام سنگینی میکنه درد یک مادر ره فقط یک مادر رسید انه . فرزندان ره در راه سر بلند می وطن قربانی دادن وه آیره بهترین افتخار میدانم .

بقیه در صفحه (۸۶)

## وقتی یک مادر حاصل بینوایی

## هایش را در خاک و خون می بیند

اما میشنیدم ، گوش میدادم و می نوشتم درباره انانی که مردند و اناس که زنده بودند و رنج میبردند و دره ذره وجود شان زیر شلاق وحشت از جنگ فریاد بر میداشت . ولی آنچه را که جنگ نتوانست سوزانها بگیرد ایمان ، با یمردی و عشق به وطن است و مانپونه های کوچکی را بروی کاغذ می آورم :  
به مادری خبر رسید . بود که فرزندش زخمی است ، به شفاخانه جارسد بسترت رفت . در صحن شفاخانه در زیر درختان بیماران و زخمی ها را دید که به چوب های زیرغسل تکیه داده اند . سرهای شان ، دستهایشان و پاهایشان بنداز پیچ شده بود ، مادر به انهانزد یک شد باد لسوزی و دقت به انها خیره شد . هیچ یک از انها پسرش نبود . بعد آنها بطرف اتاقهایشان رفتند .

من چهره جنگ را در سیما ی جنگ زده های دیدم . چهره عربان وحشت را در آینه چشمان جوانانسی مشاهده کردم که دست پنجا گز جنگ گلبرگ های امید و آرزوی شان را تاراج کرده بود .  
مفهمم جنگ ویرانی جنگ را در چشمان اضطراب الود کودکان و قلوب مادران داغ دیده زنان بیوه و عروسان خناب دست دیدم . انها برام از وحشت جنگ قصه میکردند من میشنیدم و می نوشتم . ستون پشتم تیر میشد ، قلمم میلرزید ، اشکهایم را در رشت دیوار سنگین پلکها زنده ای کرده بودم ، شعله های اتش در سینه ام زبانه میکشید رگ های تنم مانند شاخه های خشک درخت در هم می پیچید و مثل آن بود که نیش هزاران سوزن سرد در گوشت تنم فرو میپند .



ترجمه و تصحیح: عبد اللہ بن مشیری لاجپوری

# سینہ تاریخ

## آرشیف ملی و تعمیر تاریخی آن

- ۳- مدیریت کارت و کتلاک این شعبه در صدد تهیه نمودن - کارتهای علمی اسناد و کتب خطی میباشد .
- ۴- مدیریت اسناد تاریخی : این شعبه نیز مانند مدیریت نسخ خطی مطابق پلان وظیفه خوشرا پیش میرود .
- در پهلوی شعبات فوق یک بورد مسلکی نیز وجود دارد که در تمام امور مسلکی با آنها همکاری داشته و در راه رفع پرابلم های شان مشوره میدهد . برای تنظیم امور عمومی موسسه شعبه یسی بنام انسجام اداری وظیفه ارتباطی را بعهده داشته ، در اجرای امور غیر مسلکی بذل مساعی مینماید .

### تعمیر تاریخی آرشیف ملی :

تعمیر آرشیف ملی در کنار سالنگ وات فعلی و باغ چرمگری سابق موقعیت دارد ، تعمیر آرشیف ملی بایک دیوار سنگی کتاره دار احاطه شده است ، اگرچه تاریخ دقیق اعمار این تعمیر معلوم نیست ولی نظر به روایاتی پس از اعمار بستانسرای ساخته شده که در سالهای اخیر زمامداری امیر عبدالرحمن خان (۱۲۷۱-۱۲۸۰ هـ.ش) اهداف میباشد .

این تعمیر دارای تهدایی به عرض دو متر و عمق سه متر بوده ، مواد آن از سنگ (مخلوط خاکستر ، چونه و بنگ میباشد) دیوارهای آن از خشت پخته ساخته شده ، عرض دیوارهای خارجی (۴۵-۵۰) و - عرض دیوارهای داخلی (۸۰-۹۰) سانتی متر است . مدخل عمومی آن در سابق روه شمال قرار داشت . تعمیر از یک حال ورودی ، یک سالون پذیرایی خصوصی شاه یک سالون وسطی مشکی است . در سالون اولی دیوالماری متناظر یکی بشکل محراب و منبر با آئینه قد نما که در حصه پیشانی آن گل ترکی رسم گردیده و بالاتر از شیشه محراب و منبر قرار دارد ، در دو جناح آن گل برگ و سبزه دولتی که از چوب ساخته شده ، جلنظ نظر میکند . الماری دیگری در همین سالون به شکل مستطیل دو منزله ، حاوی یک آئینه بزرگ قد نما و خوش تنگه مافوقی ماشی است ، چنین فکر میشود که این الماری برای آرایش بکار میرفته است .

این هر دو الماری را استاد مردانقل به هدایت کرتیل محمد سرور خان از چوب جافور و به سبک بخارا ساخته است .

سالون وسطی یا حال هشت متر ارتفاع دارد ، گل و برگهای منقش و الوان مختلف بروی فلز در سقف آن مینما تور شده است . در قسمت وسط حال یک میز سنگی که پایه های آن به گونه مارپیچ از چوب ساخته شده است ، قرار دارد . بالای آن میز ، یک پارچه سنگ مرمر به هخامت پنج سانتی متر و ابعاد (۸۰ در ۷۰) سانتی متر جلنظ نظر میکند ، در دو جناح این حال دو سالون بزرگ نمایی قرار دارد که در یکی اسناد تاریخی و در دیگری کتب خطی لطفاً ورق برگردانید

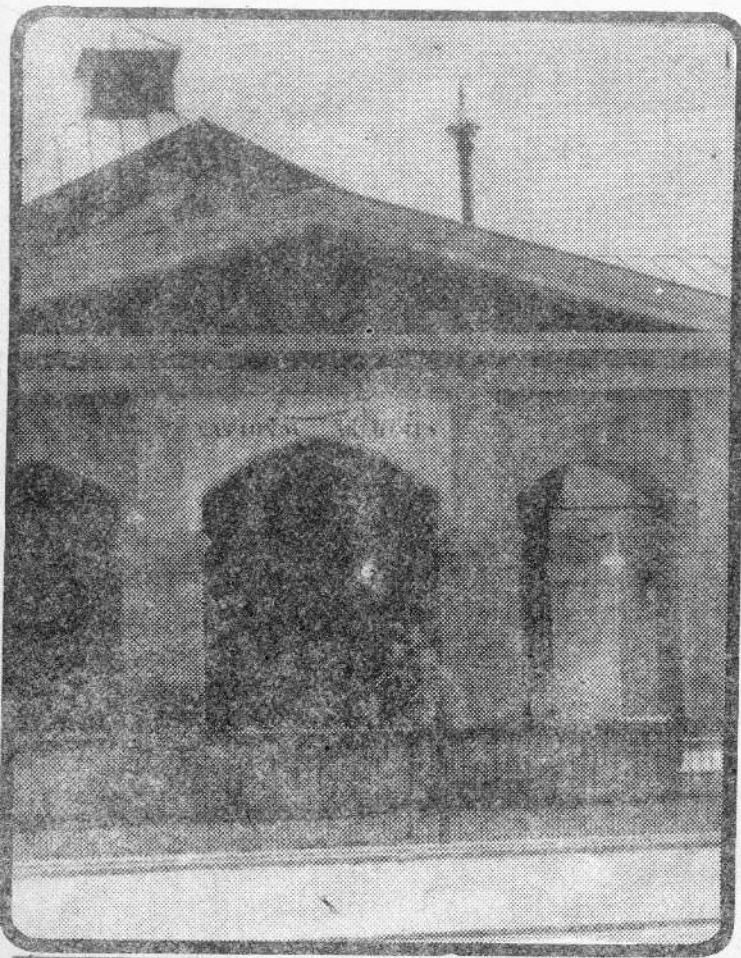
تاریخ کشور باستانی مآظهر و مبین عظمت و جلال مفاخر مدنی اعمار و قرون گذشته است ، جنبشهای انسانی زیادی درین موزیم پدید آمده ، ارزشها و نفایس مادی و معنوی فراوانی در پرتو تالشهای پیگیر انسانهای زحمتکش این سرزمین شکل گرفته است ، از سوی دیگر آنچه را که تاریخ پرورشی بیان مینماید ، یک سلسله مدارک و اسنادیست که مواد خام این وثیقه ملی را میسازد .

بدیهیست کسانی که دلچسپی مزید به روشن شدن زوایای تاریخ و مجهول تاریخ کشور خود دارند و در صدد گام نهادن در این عرصه میباشند ، از استناد به اسناد موثق و معتبر ناگزیراند ، زیرا برای یک پژوهشگر و محقق دشوار خواهد بود که بتواند به نیازهای تحقیقات و اطمینان گریانه خود بدون فراهم نمودن اسناد ، پاسخی رضایت بخش بدهد .

در رابطه با این موضوع یعنی گنجینه اسناد معتبر ، میتوان از - آرشیف ملی یاد کرد . البته یک دهه قبل تمام داشته های آرشیف ملی ام از آثار خطی (دهاسه هزار نسخه) و اسناد تاریخی - (بیش از دوسد) نبود ، از جانب دیگر عدم وجود جای مناسب برای نگهداری علمی این آثار گرانبها ، شومش مسئولان این موسسه را در چند ان ساخته بود . اما در سالهای اخیر دستیا بی به جای مناسب حفظ موارث ارزشمند فرهنگی ما از یکسو و گرد آمدن سیل اسای آثار از سوی دیگر ، قلب مردم ما خاصتاً مؤظفین این موسسه را مملو از صرست ساخت . آرشیف ملی از نگاه تشکیل دارای این چهار شعبه مسلکی است :

- ۱- مدیریت مکروفلم فوتوکاپی : این شعبه ابهراتوار مجهز به غرض تهیه فوتوکاپی و مکروفلم آثار و اسناد تاریخی در اختیار دارد .
- ۲- مدیریت نسخ خطی : این شعبه وظیفه دارد تا آثار مربوط را بشیوه های علمی حفظ و حراست نموده ، در تهیه فیش های قدماتی برای فهرست های کتب خطی مبادرت ورزد و بجهت همکار دایی - مراجعان داخلی و خارجی در شعبه ریسرچ و مطالعه و سالون نمایی باشد .





مقابل انفجارها انهدام قسمت فوقانی را دارا میباشد. بخاطر ثابت نگهداری درجه حرارت هوای داخل تهکوی بین تعداد اصلی تعمیر و دیوارهای تهکوی که در حدود (۲۰ تا ۵۰) سانتی متر از هم فاصله دارند، از مواد عایق یاسوخته ذغال پرکاری شده است. این تهکوی که از دو طرف توسط زینه هابه منزل اول راه دارد، از سه قسمت تشکیل گردیده است. دو سالون بزرگ جناحی و یک سالون وسطی که ارتباط این سالونها ازین تعدادیهای تعمیر صورت گرفته، البته جهت حفظ مقاومت تعداد ارتباطات با دروازه های ارتباطی تهکوی فرمهای آهنی کانکرتی به ضخامت ۴۰ سانتی X ۲ متر در نظر گرفته شده است، برای جلوگیری از وقوع حریق نیز تعدادی بیرونی به گونه زیر اتخاذ شده است:

- ۱- در رنگالی تمام قسمتهای چوبی و دیگر حصص ساختمانی منزل - فوقانی، از رنگ ضد حریق استفاده شده است.
- ۲- پلاستکاری تمام دیوارها و سقف تهکوی از مواد (ازبست سمنت) به ضخامت دو نیم سانتی متر استفاده شده.
- ۳- پوشش منزل اول، که بالای تهکوی قرار دارد، از (ازبست) به ضخامت سی سانتی متر میباشد.
- ۴- چون حین وقوع حریق در تهکوی برای اطفای آن نمیتوان از آب

## اسناد تاریخی که شده است

کار گرفت، از این رو از گاز کربن دای اکساید (CO<sub>2</sub>)، که از یک مجرا بداخل تهکوی پمپ میگردد، استفاده میشود.

در این صورت باید تمام مجراهایی بسته شوند که امکان خروج گاز از آن ها بیخارج متداول نباشد. لذا به دروازه ها و مجراهای تهکوی، رابری مخصوص تعبیه شد. است تا با بلند رفتن درجه حرارت منبسط گردیده، باعث سدود شدن مجرا گردد.

۵- حریق احتمالی منزل اول (بالای تهکوی) بشکل عادی توسط آب خاموش شده میتواند، هرگاه آب به تهکوی سرانبر شود، از طریق مجراهای موجود در دود هلیز و نیز زینه، به چاه قبلا یاد آوری شده، انتقال می یابد.

۶- اگر چه علامه های اتوماتیک خطر حریق در نظر گرفته شده ولی تاکنون توریید و نصب نگردیده اند.

این تعمیر در سال ۱۳۵۶ ه. ش. ترمیم گردیده، در اختیار آرشیف ملی گذاشته شد که با (دویاسه هزار) نسخه قلعی و (دو صد سند) تاریخی اش خود از تعمیر وزارت اطلاعات و کلتور به این جا نقل مکان نمود.

در حال حاضر آرشیف ملی (دوازده هزار) نسخه خطی و بیش از (یکصد هزار) اسناد تاریخی دارد که همه روزه در خدمت مراجعین دانش پژوه خود قرار دارد.

ترمیم آن تصمیم اتخاذ نمود، بعد از مطالعات زیادی که در باره این تعمیر صورت گرفت، قرار شد تا از آن بحث خزینه آرشیف ملی یا تاریخی کار گرفته شود، بنابراین وزارت اطلاعات و کلتور وقت از وزارت نوایید عامه خواست تا ترمیم این تعمیر رابه سبک قدیم بمعهد گیرد. انجنیر عبدالله خان (نجد) به تهیه نقشه ترمیم تعمیر مذکور توظیف گردید.

پس از منظوری ۲۶ میلیون انغانی بودجه، به ترمیم آن اقدام کرد.

نظر به عدم موجودیت جای مناسب، قسمت پایین سه سالون وسطی به عمق سه متر کندن کاری شد. زیرا در نظر بود تا از مناسیل اول مشیحت نمایشگاه کتب خطی و اسناد تاریخی که فوتوکاپی و عکسهای آن در آن گذاشته میشود استفاده شود، از طرف دیگر بعضی ملسقات آرشیف ملی، از قبیل اهراتوره های تهیه میکروفلم، ترمیم و تعقیب از خطر فرسوده شدن آثار و اسناد خطی و برای نگهداری خوبتر به شرایط مخصوص مانند رطوبت ۵۵ تا ۶۰ فیصد و درجه حرارت در حدود ۱۵ تا ۲۴ درجه سانتی گراد، همچنان محفوظ نگهداشتن آثار از خطر انفجار و انهدام و غیره، ضرورت بود. لذا تهکوی تعمیر در نظر گرفته شد، البته برای ایجاد این تهکوی مطالعات سطح آبهای

هنری و تاریخی به نمایش گذاشته شده است که هر روز مردم فرهنگ دوست ما از آنها دیدن مینمایند. درین دو سالون بزرگ دوالمساری کلان سه منزله به ابعاد (۲ متر در ۵۲ سانتی و ۲ X ۲ متر)، ساخت شیرمحمد نجار (در سال ۱۳۱۷ ه. ق) توجه بیننده را - بخود جلب میسازد. در قسمت فوقانی یکی از این انباری هاسرلوجه بی که معروف گل و برگ است چله نظرمیکند، در وسط سرلوجه، که از چوب ساخته شده است، امثال امیر عبدالرحمن خان بشکل طغرا کنده کاری شده است، سطح انباری یا گل ها برگ های برجسته ترین یافته است، در اعرف این سالونها چهار برنده بازویستسه و چهار اتاق کوچک گوشواره مانند، موقعیت دارند، اتاقها و برنده ها شبیه هم اند، به همین گونه، بدو جناح داخل تعمیر شنایهای - صبری و مجهز غرض استفاده ساکنان عمارت ساخته شده است.

در تاج التواوخی، چاپ سنگی جلد دوم، آمده که تعمیر آرشیف ملی محصول کار اشخاص ذیل میباشد:

- ۱- عبدالرحمن خان مهندس.
- ۲- عبدالسبحان خان مهندس.
- ۳- میر عمران رئیس اداره دولتی (گمان می رود که خود میر عمران سرپرست امور تعمیراتی بوده).
- ۴- منشی نظیر برابردی و ازینها کننده (نضربه تحریری سند - تاریخی محفوظ در آرشیف ملی) این شخص در سال ۱۳۱۳ ه. ق

## ۱۲ هزار نسخه از یکصد هزار ازگزند حوادث حفظ

تحت الارضی و نوعیت تعداد و استحکام تعمیرات نگاه بارهای اضافی عمودی و بارهای افقی زلزلهی صورت گرفت. چون سطح آبهای تحت الارضی نظریه تجارب چندین ساله اهالی جوار تعمیر پایین تر از ۴ متر از سطح زمین بود، لذا امکان بوجود آوردن تهکوی را - میسر ساخت، از جانب دیگر پس از کندنکاری قسمتی از تعدادیهای تعمیر معلوم شد که تعداد تعمیر با عمق تقریبا سه متر عرض نهایی دو متر قابلیت برداشت وزن اضافی تعمیر را دارا میباشد. اینها برای کاستن از اوزان اضافی بالای تعدادیها و بوجود آوردن یک سیستم - مقاوم زلزلهی از سیستم پایه ها و گادریهای کانکرتی کار گرفته شد. چو خطر احتمالی آب خیزی در موسم بارندگی موجود بود، برای اینکسه تهکوی از خطر بلند شدن رطوبت در امان باشد، از یک سیستم زاگی در تهکوی، که به چاهی منتهی میشود، کار گرفته شد. در این چاه و ترمیم اتومات نصب شده که در صورت بلند رفتن آب تحت الارضی از ارتفاع معینه آب اضافی را بصورت اتومات از تهکوی خارج می نماید. (سند بیک سند تاریخی موجود در آرشیف ملی) از طرف دیگر تهکوی دارای مواد (مخصوص) که مشتمل از تات و قیر است در زیر فرش و تعدادیهای پایه ها استفاده شده و این مواد در دیوارهای جناحی یا جناح تعدادیهای اصلی تکرار گردیده است. پوشش تهکوی که بشکل آهنی کانکرتی میباشد دارای ضخامت (۳۰) سانتی متر بوده، سطح بندی دوگانه طوری سنجش گردیده که مقاومت کافی در

وظیفه ارزایی و برابردی یک کاروانسرا را نیز بمعهد (داشت).

۵- منشی محمد بخش نقشه نویس (قبل از آنکه از طرف امیر عبدالرحمن خان به این کار استخدام شود) نقشه نویس باشی ایالت پنجاب بود، زمانی که در کابل مقیم شد، به دستور امیر عبدالرحمن خان به چند تن از نقشه نوسان کابل قواعد نقشه نویس را تعلیم داده است، (سند تاریخی محفوظ در آرشیف ملی)

۶- از نجاران و نقاشان معروف آن وقت میتوان از استاد شیرمحمد نجار، محمد عزیز ایکم و میر سیف الدین عزیز نام برد، (تاج التواوخی جلد دوم چاپ سنگی و نسخه خطی محفوظ در آرشیف ملی)

پیرامون هدف اعمار تعمیر آرشیف ملی، گویند که وقتی عبدالرحمن خان از سفر بخارا برگشت به کمک مهندسین که با خود آورده بود، این تعمیر رابه منظور استفاده دفتر رسمی حبیب الله خان ولیعهد و جانشین اعمار کرد، بعضی ها میگویند که این تعمیر مدتی مهمانتخا دولتی بوده و مهمانان خارجی در آن اقامت میکردند، بعد در زمان امیر حبیب الله، مکتب حربیه در همین تعمیر تاسیس گردید (امان الله خان هم از همین مکتب فارغ شده است) و تا زمان محمد نادرخان در همین جا قرار داشت.

زمانی هم دیپوهای لوژیستیک وزارت دفاع وقت در این تعمیر جایجا شده بود، بعد ها از خاطره ها فراموش گردید، تا آنکه قدرت سیاسی در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تا اخیر ۱۳۵۶ به محمد داود تعلق گرفت، چون داود از نزدیک به تعمیر آشنایی داشت به



## برای یک مرد تر کتر عالی و اخلاق نیک لازم است

عفت اراحصاری کارمند شرکت افغان کارت؛  
- خوشترین مرد به نظر شما کدام مرد خواهد بود؟  
به نظر من بهترین و عالی ترین مرد کسیست که  
در آرای کرکتر عالی بوده و با نظافت، با نزاکت،  
اخلاق خوب و نیک باشد زیاد سخت گیری مسا  
نیاشد. و هدفش در زندگی خدمت به مردم و  
خانواده اش بوده هیچگاهی فکر ضرر به هموطنان  
ندرسد داشته باشد. چنین مردی را به یقین  
اجتماع انسانی می بندد من هم با چنین مردی  
در آینده ازدواج خواهم کرد.

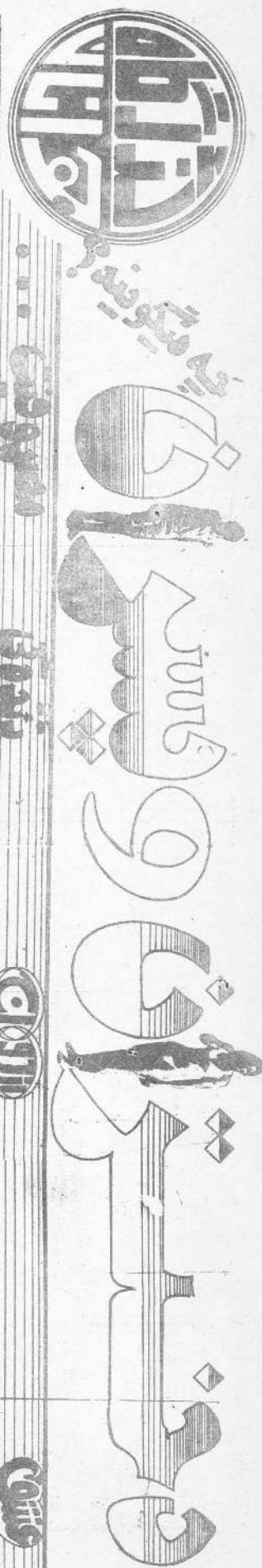
# دختران از پسران و پسران از دختران چه توقع دارند؟

مجموعه مقالات و گفتگوها

## مرد باید شجاع و دلیر باشد



عابد و کهکشان فارغ التحصیل لیسه سلطان  
رضیه کابل:  
- خوشترین مرد به عقیده شما کیست؟  
به عقیده من خوشترین مرد کسیست که از سندن  
برافتخار میهن بیرونی نموده و به مثابه یک جوان  
روشنفکر و آرای یک روحیه عالی و وطنپرستی، مرد -  
انگی و شجاعت باشد، عنعنات و رسوم پسند پسند  
مردم خویش را پیوسته رشد دهند. نه اینکه طوریکه  
متأسفانه بعضاً مشاهده میگردد بعضی از جوانان  
حتی تحصیل کرده ها به عنوان بیرونی از مد و لوکس  
بودن یا بولد اراخاج دیده، عنعنات اصیل افغانی  
شان را فراموش کرده اند. همچنان به عقیده من از  
همه اولتر مرد اعتماد به نفس داشته باشد. در آن  
صورت آنچنان مرد را همه اجتماع خواهند پذیرفت



# به تمام معنی یک زن

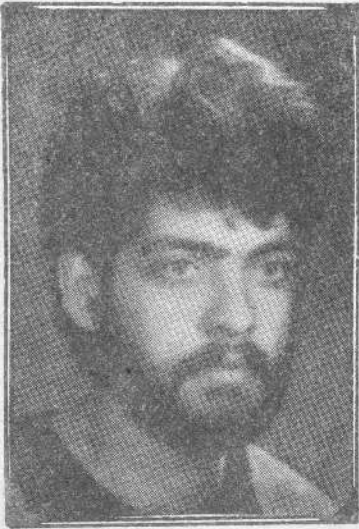
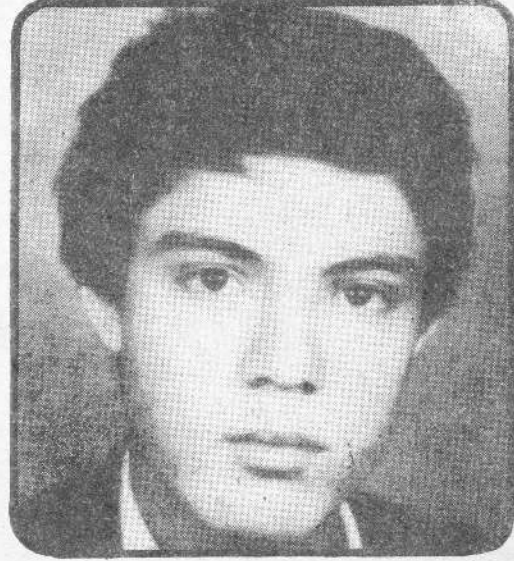
# دختران نباید تقلید بیجا کنند

# همکار خوب خانواده گی

سید یوسف محصل سال دوم انستیتوت طب کابل :  
 - عالی ترین دختران نظر شما کیست ؟  
 - عالی ترین دختر به عقیده من دختر است که از صفات عالی انسانی برخوردار بوده و به تمام معنی یک زن باشد ، همچنان باغوروز یا معاشرت بوده در فامیل هم می باشد و میتواند در آینده ماد ر خوب برای فامیل و اجتماع خود باشد . فراموش نکنم که تحصیل و ناسواد ی در تکمیل شخصیت مرد و زن حتمی است . من زیبایی باختر را ترجیح میدهم بر زیبا پرستی ظاهر ی

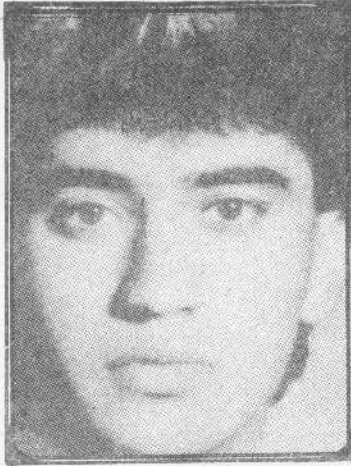
دوران محصل بوهنخی طب کابل :  
 - عالی ترین دختران نظر شما کیست ؟  
 - به نظر من دختری که دارای طبیعت خالصی افغانی بوده و از تقلید های بی جا از دختران غربی خود داری نماید و دارای کویکتر عالی و احساسات و عاطفه که شایسته یک دختر نمبور افغانی بسود و در اجتماع دارای رویه و روش خوب با اطرافیان باشد ، یک دختر دارای صفات عالیست ، خصوصاً دخترانی که در ساجه تحصیلی قرار دارند بهتر خواهد بود که متوجه درس و تحصیل خود باشند تا در مورد مد و فیشن بیندیشند و دختری که بتواند بعد از ازدواج یک همسر خوب برای شوهر و یک ادر خوب برای اطفال خود باشد .

صابره محصل بوهنخی علم :  
 - خویترین مرد از نظر شما دارای کدام صفات میتواند باشد تا شما اورا بپندیرید .  
 جوان مورد علاقه من باید باغوروز ، دارای شخصیت عالی و ممتاز و سویه ، تحصیلی خوب باشد و در رهلوی داشتن این صفات همایش نبوده در امور خانواده گی همکار خوب باشد و فراموش نشود که مرد مورد علاقه من باید از اخلاق و کویکتر خوب در اجتماع برخوردار باشد تا همه مردم اورا بپندیرد .



## راستگویی زیور زن

شاه ولی حکیمی کارمند سازمان جوانان شهر کابل :  
 - خویترین دختر به عقیده شما از چگونه صفات برخوردار باشد .  
 - من از زود دام یاد دختری از دواج کنم که دارای تحصیلات عالی بوده و مانند زیورنالیستان راستگو واقع بین و سخت گیر باشد و در حق و مصر مسایلی زنده گی از منوره نار بگیسزد .

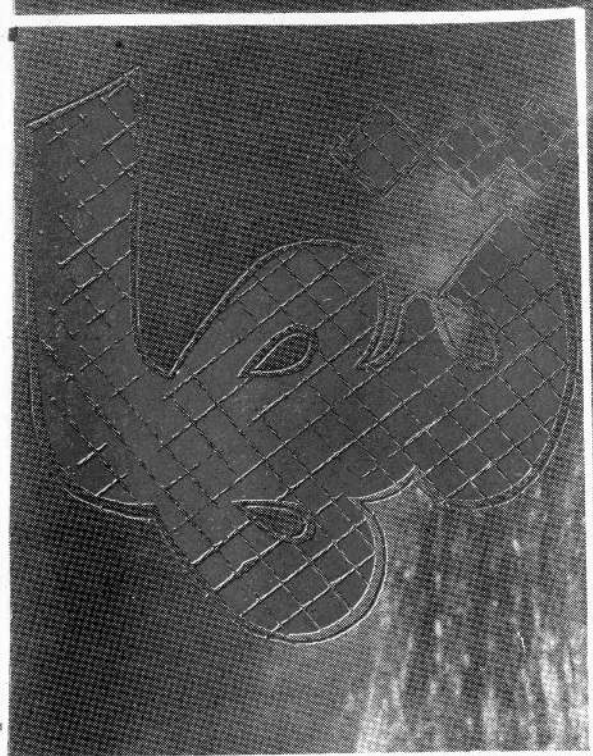


## تحصیل یافته نه دستاو

علاو الدین سیفی فارغ لیسه مولانا جلال الدین بلخی :  
 - میخوام با دختری عروسی کنم که عنعنات افغانی را رعایت نموده و مطابق شرایط خانوادگی ام زنده گی خود را عیار بسازد . از دختر های (( دیسکو )) مجاز خوشم نمی آید . البته باید دختمورد نظرس حتماً تحصیل یافته باشد .

# کلمه نوری

## که می ماند



**فریده انوری**  
یک کلمه نوری ماند هزاران  
پارچه شعر را در برنامه های  
مختلف رادیو تلویزیون  
دکلمه نموده است

وقتی گپ میزد صدای زهری داشت و هرگز فکر نمی شد که آن صدای لطیف زنانه که شعر مولوی سعدی و حافظ و دیگران را یکله می کند از آن او باشد. او در بیست و هفت سالگی...

فریده انوری اکنون در ایالت کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا با تاروق شوهرش مسیح بحریش و سه دختر زندگی می کند. در سال ۱۳۴۵ در بوئنوس آیرس به تحصیل در رشته هنر وادبیات پرداخت و سالی بعد به ایالات متحده آمریکا رفت و در آنجا به تحصیل ادامه داد. در اواخر سالهای چهل به وطن بازگشت و به گوینده گسی در رادیو آغاز کرد. بعد از آن در رادیو عمومی هنر وادبیات رادیو بی بی سی به سمت مدیر عمومی هنر وادبیات ایفای وظیفه کرد و در این سمت تا سال ۱۳۵۲ باقی ماند. در سال ۱۳۵۹ به سمت مدیر عمومی هنر وادبیات رادیو تلویزیون مقرر شد. او در انتخاب شعر برای دکلمه...

زیر خ از برنامه های فوق العاده راد یو بی و تلویزیونی را فریده نه تنها به دکلمه اشعار و گوینده گسی برنامه های ادبی می برداخت بلکه گاهی نقی های راد راد استانهای دنباله دار راد یو بی درامه ها و قصه های تمثیلی اینها می کرد. فریده در تمثیلی استعداد فراوانی داشت. او نقش زنده ارک راد راد استان دنباله دار راد یو بی به همین نظم با موفقیت بسیار ایفا کرد. همچنان او در سلسله ای از استانهای که در اواخر سالهای چهل توسط (مراد) نوشته و تهیه می کرد به آنچنان با مهارت و توانایی نقی ها پیشرو اینها می کرد که مورد توجه فراوان تلم نشو. نده گان و مخصوص نسل جوان آن زمان قرار می گرفت. فریده انوری در بوآیرس فلکی و کودکی و پیوسته سر بهما و انگش نشان می داد و با گستاخی و سرکشی و فرود در برابر سفله گان و نابخوردن برخورد می کرد. بوکس در بوآیرس ماحبه لان، اد بیان و هنرمند آن محبوب و مهربان بود و آثار او فریده های هنری وادبی شانرا آنچنان ستایش می کرد که گوئی آن ادیب و آن هنرمند شکاری آمده ماست.

غزل های سعدی را بسیار دوست داشت و گاه گاه بیت های را تکرار می کرد. ای که از کله هنرنقش دل انگیز خدا بی حرف باشده من کاین همه از مهر چده ایی به ویژه این بیت راد و مست داشت. شمع را باید ازین خانه برون بردن و کشتن تا که همسایه نداند که تودر خانه ماییسی و آنگاه سرش را بطور میزوسی که آنگده از شور و هیجان بسود شور میداد. وقتی گپ از خیلیم و بیامیات او بود چنان واکنش نشان میداد که گوئی خیلیم همزاد او بود ماست و آنگاهی کاین ریلیات راز زنده می کرد چنان حالی داشت که گفتمی گفتمی سروده های پنهانی دلش را باز می کرد. از شاهان معاصر ری زبان کشوره اشعار خلیلی پیروز ک دهان لایق و ناطق شناسی و علاقمندی بسیار داشت و از شاهان معاصر ایران نادریور شاملوه ۱۰۰ سایه نصرت بقیه در صفحه ۲۴



مرکه کورنکی : د لهرم

له اسماعیل پیروز  
او عزیزې افغان  
سره  
مرکه

پیلیدې پیروزې



سره اشنا شوي نه واي نوستا سې  
هنري فعاليت به ترکومه خنده بربخ  
تللي واي .  
- داچي زه نن ورځ په پراخه  
توگه خپل هنرخلکوته د راد پيو  
تلويزون له لاري وړاندي کولي شم  
ياد اچي د هيواد نه بهر په نورو  
هيوادونو کې د خپل هنرخلکوته  
وړاندي کولو د پيروز برکت  
دې که نه زما هنر او استعداد به  
همافسي بې تر ايرولاندې پاتې  
وای لکه چې د اکلونه کلونه و .  
پيروز نه يواځې له ما څخه رښتيني  
هنرمند و چې د بلکې زما  
کورنۍ يې هم د هنر په ارزښت  
پوهوله او د دغه هنرخلکو نه پيچ  
کې وروسته د کلونو کلونو زه د خپلې  
کورنۍ سره بېخلا شوم .  
- اوس پوه شوم چې تاسې ولسي  
حتي د خواب را کولو اجازه هم د

سيمو څخه هنرمند ان راتولول به  
دې ترڅ کې زه هم د محمد د پښ  
زاخيل په مرسته راد پيوته راغلم او  
وروسته مې د گلزمان په مرسته  
بربخ تک وکړ .  
- عين بوښته له عزيزي افغان  
څخه کوم څه خوښه چې د دغه  
سترگولاندې پيروز ته کوري داسې  
معلوماتي چې کواکي د خپرو کولو  
اجازه د هغه څخه اخلي . هغه  
ورته وايي : ورکه خواب ماته ولسي  
کوري . نو ياداسې په خپرو کولو  
کوي .  
- کله چې په مامان زما پيکس  
اواز اوريد . زه به مې په تونو  
شواوډه اهيله په رات پيدا شوه چې  
کاڅي زه هم کله داسې سند رغاړې  
شم . مگر کورنۍ مې سخت مخالفت  
کاوه او دې ارتباط مامان پيري  
کله چې ويلي او ټول وليدل .

له ودي سره سم عزيزه افغان  
او اسماعيل پيروز د محلي دفتر  
ته د مرکې د پاره راخي . عزيزه -  
افغان ښکلې تورنگې جامې به  
تن کړي . پداسې حال کې چې  
موسکاي پيرونو ونځيزي په خورا  
صميميت راسره روښم کوي او د واره  
مرکې ته خپل تيارې حرکتوي .  
تر هرحده د مځه غواړم بوښته  
وکړم کله چې له تاسې سره د مرکې  
په خاطر موخوخلې ستاسې کورته  
تيلفون وکړ عزيزه خان وويل چې  
تاسې په کور کې نه ياست او په وې  
غم خوړي . نو ما فکر وکړ چې البته  
کورته د تېروني يا هم د ور وپنډه و-  
بست کوي . مگر تصادفاً تاسې مې  
د شورخون وپه څوږ لويوخت وليدي  
انه چې تاسې د غرمې وپه وې به  
لخاي شورخونونو تر جان کوي به  
داسې حال کې چې په لور غسړ

## عزيزه افغان:

# د خلکو د ملنډوله لاسه چا درې په سر کوم... اسماعيل پيروز: يوه دوی سندرې لانه وويل شو چې جيمي جيمي فرمايشي را ورسيزي...



پيروز څخه اخلي .  
- کوره ته موږ غلظت رک نه کړي .  
د يولاس څخه غزنه څيزي . کله  
دې د ويره زما خيال ساتي زه هم  
د دغه د زماوي کوم . او دغه ته د کوم-  
رڼي د رئيس په سترگه گويم . . . .  
پدې کې پيروز هغې خبره پرې  
کوي وايي : اصل خبره دا ده چې  
په کوم ژوند کې تر ټولو مينه او باور  
شور دې . له نيکه مرغه زموږ وگډه  
ژوند بنسټ همداسايل تشکيلوي  
شته ځني هنرمندان چې يو بل  
باندي باور نه لري . د وړي خبري  
په اوريدوسه شخړه پيل کوي چې  
اکثراً د يو بل د لاس او پښې به  
ماتيدوسه سره ختميزي . ولي موږ  
د چا خبرو سې غوز نه ورو . مثلاً  
يوه ورځ ماته يوځوان په تيلفون کې  
وييل : (عزيزه خان جيري ده .  
بقيه در صفحه ( ۸۸ )

همدې وخت کې مامان زما اميندوتو  
او ارامون د بخارا د لمر په څير  
را حرکت شو . هغه زما پلوي و . زما  
په خاطر مې هرات ته کوم وگسړه  
او هلته ماته هنري فعاليت پيل  
وکړ . اولکله چې کابل ته راغلمو  
د موسيقي په رياست کې د نرگس  
د اسماعيل سندرغاړې شوم .  
- د اسماعيل پيروز سره څه وخت  
اشنا شوي .  
- زه د نرگس د اسماعيل سندر-  
غاړې او دې د ارکستر مسوول و . به  
دې ټول سره اشنا شول چې اشناي  
په مينه او مينه به واده ختمه شوه .  
د واده څخه وروسته په شپيتم کال کې  
د پيروز په مرسته راد پيوته راغلم .  
او په هغه کال مې د هغه سره  
غبرگه سندر (( بياگې ي باريزي ))  
تيت کړه .  
- که فرض کړو چې تاسې د پيروز

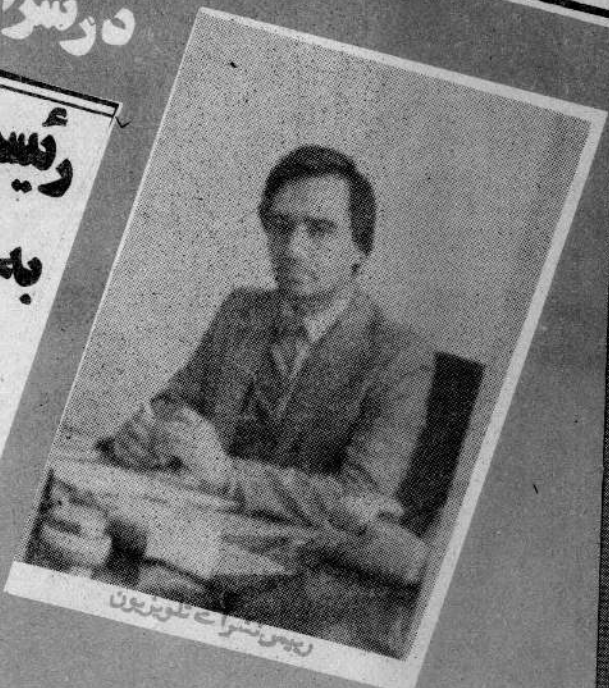
خاندې وايي :  
- ماغوښتل چې هلته موته  
ومينم چې په شورخونو کې سترگي  
ولکيدې نو څرنگه چې هم غرمه وه او  
هم بياگه ته ميله مې نوکړې وگسړه  
چې راځه په شورخونو کې وپولو .  
- يعنې دا چې د (( نيم او ))  
په لخي موښورخونو وځورل . په  
هر صورت اوس به راشو ستاسې د هنر  
لومړنيو څوڅوڅو ته که پدې باب  
وغيړيزي .  
- زموږ به د پروا وجر وکې تهگه  
ټکور د رباب سره پير وده و چې ما  
ورسره ليوڼي مينه د لرود . د پلار مې  
مولوي واو د هغه موسيقي نه به  
خوښيد . خو ما د هغه څخه بسنه  
منگې او رباب سره سندرې بللې . په  
کرار کرار مې ارمونيه هم زده کړه .  
هغه وخت راد پيو افغانستان د  
د بري مجلس پروگرام ته د بيلابيل

# آیا نشرات تلویزیونی میتوانند بهتر شود؟

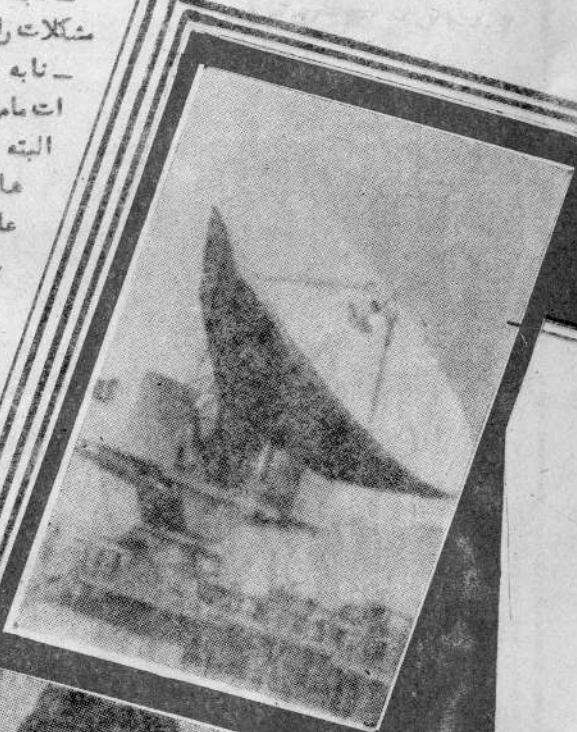
مباحثه از محمد اصف

**در شرایط فعلی چه نشراتی میتواند قابل قبول برای مردم باشد**  
**رئیس نشرات تلویزیون تازه درین پست مقرر شده است**  
**به نظر میرسد که پلانهایی برای بهبود کار دارد**

تلویزیون امروز بخشی از زنده گی ما را فراگرفته است. در خانواده ها، مباحثات، مطالعه، افسانه گوئی ها، شهنامه خوانسی ها و مجالس بلند و اندرزگرم بود. اما اینک تنها رادیو تلویزیون است که همه را به سکوت دعوت میکند و معلومی میشود وی آنکه امر ونهسی کند، قلب و روان بیننده را تسخیر می کند.  
دقیقا تلویزیون باید سطح معرفت جامعه را بالا ببرد، زیرا که میزان زیبای مرجعه بی به سطح معرفت و آگاهی آن بستگی دارد. از اینجاست که این پرسش ها مطرح میشود:  
- آیا تلویزیون برنامه های سرگرم کننده دارد؟  
- آیا تلویزیون نشرات آموزنده را تنظیم مینماید؟  
- آیا برنامه تلویزیون صرف وظیفه لذت یابی را برای بیننده ها دارد؟



رئیس نشرات تلویزیون



براستی زنده گی بر بهای امروز جهان بوسعیت را که با بالهائی تلویزیون در یک چشم زدن تماشا میشود، چگونه باید منعکس ساخت؟  
میرزم به سندیوهای تلویزیون - وضع کار درین سندیوها چگونه است؟ تلویزیونی با عمر کوتاه و امکانات محدود در برابر ما قرار دارد. وضع خاص که بر جامعه مسلط است زمینه یک رنگارنگی و متنوع برنامه های تلویزیون را محدود می سازد ولی برغم این همه آیا تلویزیون ما برنامه های مورد علاقه مردم را داراست؟  
نشرات هفته های اخیر نشان داد که استعداد برای این کار وجود دارد اما باید پیگیری نیز با آن همراه باشد.  
من بارتیس نشرات تلویزیون که تازه درین پست تعیین شده صحبت داشتم. وی در رشته ادبیات تحصیلات عالی ماستری دارد و عموما مصروف کار در بخش های فرهنگی و سایر اطلاعات جمعی بوده است. بعد از تقرر در پست جدیدش توانست یک حلقه کاری را بوجود آورد و استعداد های بنام و خاموش را به فعالیت دعوت نماید. هارون یوسفی رئیس تلویزیون کتوف ویدئو گوست وقتی در تیلیفون می پرسم که در دفتر هستید؟ پاسخ میدهد بلی، ۱۲ نیمه هستم. بسیار هستم تشریف بیاورید.  
پرسشهایم را مطرح میکنم.  
- نامه سامانی های در نشرات تلویزیون وجود داشته، چه فکری کنید چگونه این همه مشکلات را مرفوع خواهید نمود؟  
- نامه سامانی های بود، و اینک آرام آرام نظم بوجود می آید که شما نشانه های آنرا در نشرات نامی بینید، میتوانم بگویم تا دو ماه آینده چهره تلویزیون بکلی عوض خواهد گردید.  
البته بیننده گان تلویزیون این مساله را درک مینمایند که در شرایط موجود که در برخی از گوشه های کشور جنگ بر مردم ماحتمیل میشود و خون انسان هلی وطن ریخته میشود، نظم عادی نشرات تلویزیون مراعات نمیشود و ناگزیر باید بمسائل نظامی و وطنپرستانه نیز پیوند آمیز.  
- در شرایطی که وضع اضطرار نافذ است و نیز جنگ در برخی از ولایات تشدید گردیده فکر میکنم انتظار نشرات و وطنپرستانه نیز وجود دارد، آیا آهنگهای حماسی جدیدی در نامه خاص درین مورد تدارک دیده آید؟  
- درین مورد برنامه بانی تهیه شده اما طوری که میدانید وضع اضطرار حالت نوریل نیست ولی باید برنامه های اطلاعاتی غرض درک این حالت وجود داشته باشد.  
آواز خوانان ما بعد از حمله دشمن بر جلال آباد محدود ۱۵ آهنگ تازه حماسی ثبت نموده البته که احساسات و وطنپرستانه آنان قابل تدارک است ولی باید گفت توجه داریم بسیاری از برنامه های معمولی ما به شکل عادی نشرات داشته باشد.  
- تفسیراتی که جسته و گریخته در برنامه های تلویزیون به چشم میخورند برنامه های جدید است، اما چرا بدون نظم، چه تضمینی وجود دارد که این برنامه ها موند خواهند بود؟  
- طوری که گفتید چند برنامه جدید مثل ساعتی باشما، هزار و یک کب، شعرستان سخن زیر آسمان کبود، در جهان ما، سفر تلویزیونی، گلچین موسیقی در نشرات جایز کرده که مورد توجه نیز قرار گرفتند و درین زمینه به ابتکار کار دایرکتور و ژورنالیستان چشم داریم از همه آنها دعوت نموده تا هر چیز خوبی که در ذهن دارند بپوشانند.  
- چگونه؟  
- هیچ پیش شرطی وجود ندارد، فقط باید برنامه های بسیار با معیار های لازم نشراتی و مطالبات بینندگان سازگار باشد.  
- چگونه این مساله را عملی می نمایید؟  
- من از همه همکاران دعوت نموده ام و خوشبختانه که آنسان پاسخ گفتند، فکر میکنم ایجاد محیط همبسته کار، بهبود کار را تضمین می کند.  
بقیه در صفحه ۸۱

صاحبه : از حسينا خالد

# مدال طلا برای

# گل‌ساز افغانی در جاپان

## عباسی بینا گل‌ساز افغانی در باره کارهایش سخن میگوید

### یک مجله جاپانی نوشته است :

## انگستانی که جادو میکند و سحر می‌آفریند .

اتحاد شوروی چندین مرتبه به نمایش گذاشته شده و مورد استقبال قرار گرفته است . آثار وی افتخارات بزرگی را به کشور به ارمغان آورده است ، چنانچه در فستیوال گل های آسیایی منعقد شده جاپان برای بار نخست افغانستان به نمایش گل های ساخته شده مستر بینا به دهافت مدال طلا افتخر گردید و در مقام های عالی قرار گرفت .

مسترم بینا را بشناسیم :

سید عباس بینا فارغ التحصیل شعبه ژورنالیزم پوهنتون کابل است و فعلاً مسوول دبیرتیم اطلاعات از انس اطلاعاتی باختر میباشد .

از وی پرسیم :

- از وی زمان به صنعت گل‌سازی آغاز نموده اید ؟
  - از آوان کودکی به هنر گل‌سازی شوق و علاقه فراوان داشتید یا نه ؟
  - در سال ۱۳۵۲ بعد از آنکه اولین اثرم را تهیه نمودم سخت مورد علاقه تان در استان و خوشایندتان قرار گرفت .
  - پس شوق اصلی تان در استان هنر تان بوده اند ؟
  - خبر قبول اینک در استان مزادین را بشوق نمایند مدیون زحمات مادرم بود نه روی که خودش به هنر سوزن دوزی و مخصوصاً گل‌دوزی دوزی دسترسی کامل داشت مزادین راه یاری رسانید نه ؟
  - همه افتخاراتی که من بدست می آورم از زحمات مادرم بوده است .
- بقیه در صفحه ( ۸۶ )



هنر گل‌سازی امروز در سطح جهانی دارای ارزش‌های نهاد است که فراتر از بهترین گل‌سازی ها در نمایش گاه های جهانی نیز نمونه های کارگسازان به نمایش قرار می‌گیرند .

ما به مسترم سید عباس بینا یکی از گل‌سازان که تازه کارهایش در نمایش جاپان مورد توجه قرار گرفته حرف و سخن داشتیم . کارهای بینا در نمایشگاه های کپا ، چکسلواکیا ، بلغاریا و



# کسیکه میتواند

## بخواند، بر قصد، تمثیل کند

### تقلید نماید، به نقاشی پردازد و...



# مصاحبه‌ی با مثل خوب نصرالدین شاه کمیدینی به سبک خاص.

مباحثه : از منیر

آمد • همان بود که من در این را  
گام برداشتم •  
استاد شما در این زمینه

کمیست ؟  
- من هیچ استادی ندارم بخودم  
شعرا و آهنگ را درست میکنم و میخوانم  
منظور من این است تا مردم را سرگرم  
سازم مثلاً من میخوانم :  
یا تو گویم عزیزم، من استم بی خانه  
آواره و سرگردان میگردد بهشت خانه  
و حرکاتم را نیز خود تنظیم مینمایم و  
پارچه های جالب و کمیک را مسمی  
آفرینم •

- پس شما زیاد بالای خود حساب  
می کنید •  
- بله • زیرا هیچکس مثل من بهک  
آهنگ را با تمثیل آن اجرا و هیچکس  
مانند من از همه این کار برآمده  
نمی تواند •

از حرف زد نشا استنباط میشود که  
زی تپ کار خود را مستقل میدانند و  
کمیدینی است که سبک به خصوص

بقیوه صفحه ( ۸۶ )

خود تقلید کنم، آوازهای طلبه را  
با دهنم بکنم و امثال اینها •

- شما چه وقت به هنر آواز خوانی و  
تمثیل روی آوردید و کمیدین شدید؟  
- من سه سال شده است که آواز  
کمیک می خوانم و تمثیل کمیک میکنم  
- آیا این مدت بسیار ناچیز است  
نیست اگر شما فعالیت کنید به هنر بودید  
پس چرا زود تر شروع نکردید؟

- در روزهای کودکی و جوانی  
را دیوکت و تلویزیون وجود  
نداشت در این وقت ها من تلویزیون  
یون را می بینم و کست میشنم و علاقه  
گرفتم و با خود گفتم که من از دیگرها  
چه کسی دارم و وقتی که دیگران  
میخوانند و تمثیل میکنند پس من هم  
میتوانم کمیک، دوخواندن و پارچه  
های کمیک را در حضور دوستانم  
اجرا کردم، آنها مرا تشویق کردند و  
هم چنان آواز خوش خودم هم

تقلید در کارش بیشتر از خلاقیت  
است حرف دیگری است که بتوان  
با فراهم سازی زمینه روی را کمک  
نمود تا خود نوآوری کند او  
از کمبود امکانات گله ضا  
است مخصوصاً از پیدا نشدن  
مجال هنر نمایشی در تلویزیون  
او نصرالدین نام دارد و مردم هم  
آوار به همین نام می شناسند •  
او در دفتر مجله به منظور مصاحبه  
در مقابل من نشیند، کلاه شیویش  
را از سر بر میدارد و بالای میز میگذارد  
به نظرم پنجاه و چهار و یا پنجاه و پنج  
ساله می آید •

- هنر شما چیست؟ یعنی شما  
کدام کارها را انجام دادید و مسمی  
توانید؟

- من میتوانم بخوانم، برقصم و  
تمثیل کنم، از حرکات مختلف  
تقلید کنم صدای ماشین موتورها

المعلمان، ناخواند، اما از سبک  
بمخاطب خوشی هموطنان ما است •  
وقتی در هروسبی یا محفلی در  
هوتل استی، می بینی که اوستی  
آید، همه به او توجه می کنند •  
به همه احترام میکنند، اما با هر  
حرکت خود مردم را به خنده و  
میدارد، با احترام صحت مردم را  
می پرسد و با احترام اجازه میخواهد،  
لحظه بی هنر خویش را با  
خدمت میکند، صداهای آواز  
های مختلفی را تقلید میکند، گاهی  
موتراست، گاهی گادی ران، -  
زمانی هم هنرمندی از هر کجای  
دنیا، حرکات خاصش با آهنگ ها  
جان پاست •

شاید به شکل بتوان او را -  
هنرمند گنت، اما او یک هنرمند است  
استعداد کافی دارد ولی اینکه

# لن و داس تان

زموږ کوربه ښار په منځ کې و. اصحوا نزه دي څلور وخوا ته د تلور اتلسو لاري د کوربه مخي تيريدې دي. دې وضعې زما سر او ايلار مغرورا وهوايي وړلوږه کړېه. د دې څخه په گټې اخستو ژوند موڅه ناڅه ښه شوي و. تېروته موچې د ښار په شمالي لويه پڅې څنډې کې اوسيدل ژوند يې د وږنه وښه شوې. زما مور او ايلار په تل د کوربه ميلستون کې د ستر ځوان غوړولې و او دې وې مارنوم يې گڼلې و. د لري وطنوڅخه موهم څه ناڅه دوستان لرل. د کال په بېلابېلو وختونو کې به د بېلابېلو سيمو پورې اوغلي راتلې. خود د وخت په تيريدو زموږ سيمه د ښار له زړو سيمو څخه شوه. او اوس اوس يې هغه پخواني برم نه لاره. له سترگو ولېده. او پرېره زړه شوه. زمانه مير او ايلار بيا هم داسيمه خوښيد. خوزه که رشتيا وو ايم د وږه خوښ نه و. زمانه خپله ښار د سره خوښيد. اونه مې هم په هغې کې خپل کور. ځنود وستانوښه تل راته ويل چې د داسې کوربه لرلو لوی داسې يې. او بيا به خواب ورکساره چې چندانې يې په دليل نه پوهېږم. زړه مې داسې ځاي غوښت چه هلته مې هرې ول څېرې نه ليداي. چالاکه خلک. ساده. خلک. احمق. هوشياران. هوشيار احمقان. کم عقل چاپلوسان. چاپلوس کم عقلان. بېرگان. د خپلو گټويزه وړان. صادقان. د رواجن رشتيا وړېکې اونور. . . . .

خپلار به تل نصيحت راته کاوه:

— وهلکه ژوند همداسې وي. ته لانه پوهېږي.

رشتيا هم زه نه پوهيدم. يوازي د ځوانې په وروستيو وختو کې د دې دغه داسراود روازه مې په مخ خلاصه شوه. خوب پرده وڅښتاکه د روازه ده. او د دې د ژوند نقاشي پرده مې په مخ کې پرته ده زه د پلار په څېر پوهېږم. داپوهه ماته زما پوانې يوال راکړه. صادق جان د رنيم.

صادق جان د پرمه زموږ سرې و. همدغه مرموزوالی يې زما خوښيد. رشتيا د رته واپم. همدغه مرموزوالی يې وچې زه يې ورچڼ ب کسېم. ده به په هرڅه کې يو بل څه ليدل. شک نه و. کوم بل څه و. او هغه داسې وچه ده. د هرڅه له پاره ځانته تمه پرده رلوده. ښه په ځاي مفهوم. د عقل سره برابر او مناسب مفهوم و. خو په ټولسو شيانو کې د ده له نظره سيوري پرتې پېرونه لرل. د سيوري خوځيدل ليدل. وپېدل. او مړه کيدل. د هرچا په مقابل کې يې د دې نظر څخه دفاع کولاي شوای. چاچې ورته غوښتېه نو پورې پوهيدل. د سيوري د سرې بله خوا گڼله.

دې زموږ کورته چې اوس نوله نظره لويدي او د ښار وروسته پاتې سيمه وه پر راته هغه زمانه پلار څوښيد. تل به يې زه په دې هلکه وډ گلم. او رنيم محل خپه يې راته وويل:

— د ښه لېنگه سرې سره دې انو يوال ده. خداي دې څير پېښ کړه. څوک چې صادق وي هغه داسې نه وي. خوځېره دلته وه چې هغه زما پورې خوښيد. او پورې ول د پورې اوسيدې اړېکې مو په منځ کې ټينگې شوې وي. هغه به پورې زغره زمانه خپل خپلوانو په هلکه خپله رايه ښکاره کوله. دې موضوع پورې څوښيد راکاوه. د خپلوانو سره مې يوه غموسې کرکه پيدا شوې وي. ده به دوي ټول غندل د هر چاپې اهدا ف به يې راته سپړل. هيڅوک نه وچې د هغه اهداف ده ته ښکاره نه و.

له بله پلوه دې هم زموږ خپل خپلوانو پورې شو. که د چاپه گوسو

# د بريالۍ چندر ليکنه



# د خور کورنۍ

دې مرموز څېر ماته پونا پېژندل شوې احساس ښکاره کړ. خوله د پورته ماڅه ليدل. يانې اوس لومړې مې خپلې سترگې پټې کړې وې. خو که رشتيا د رته ووايم نو سترگې مې هم خلاصې وي. له دې پورته مې څه نه ليدل. ناڅاپه مې د دې موسکا سيوري په سترگو شو.

له ځانه سره مې سوچ وکړ. د موسکا سيوري څه ښوول خوزه پرې نه پوهيدم. داسيوري غټ شو. غټ شواو غټ شو. صادق يې شاته پټ شو. خپله پټ نه شو. سيوري پټ کړ. مانور څخه ونه ليدل. يوازي د ده څېرې مې په ياد شوې چه صلی و:

(( سيوري خلک لومړې سيوري خلک کوچنی کوي. سيوري خلک خورې اوس سيوري هرکا رکولاي شي. د ژوند پای د سيوري په منگولو کسې دې وکړه. شپه خپله يوسيوري دې. د ورځې هم يې سيوري نه يې. حتماً د يوه سيوري لاندې يې. ايا هم ستا وجود يوسيوري لري. هرڅه ياد سيوري لاندې دې ايا خپله نور شيان د سيوري لاندې راوړي. ژوند همداسې تېرېږي. د سيوري لاندې شيان

په پرجالب دي. پېرې معماوي په کې شته. د سيوروشاته همدغه پراته وي سيوري د نقاشي يوه پرده ده. سرې بايد د سيوروسره نه بلکې خپله د اصلي شيانوسره سراوکارولې. بيا نو د سيوروسره څو بېخي بل پورې څوږه ضروري ده. د اېرڅوږه بايد صادقانه وي. ځکه اوس خونوس سيوروتول شيان خوړلې دي. ))

د دې څېر بيا د زده صادق جان په هلکه وپېرولم. خوځان مې زړ قانع کړ. هوشيارې څخه وم. فکري وکړې يې خپه خوځېل کارکړې دي. زړم هغه د موسکا سيوري له نظره لري شو. اوس صادق جان ماته هم هغه صادق جان و.

پلار مې له دې چې مادي د خپلې خورا اختيار مې ټاکلې وچندان. خوښ نه و. څوکه رشتيا د رته ووايم زمانه هم په وروستيو وختو کې څرخه پيدا کړه. د انوشک و. په څرخې کې پوهه نه وي. وږمه کې وي. زه هم وږمه څخه خپه دې. دوه کسه تازه رانوتل. هغو زما د هور څخه پوښتنه کړېه. هغو ټول مجلس ته زمانه ويلو وروسته تاييد وکړ چه جلکې هم خپل د نفس واک ده ته. صادق جان ته ورکړې و. د خور وپېرولې پتنوس راغې اوسه کې يوه پېره گلالي توتې هم په خور غوړول شوې وه. ټولې سترگې همدې پتنوس ته ورواړتې چېوتيا څېره شوه. او هغه د چا څېره عزرا بيل د خوشبېوله پاره کوته وکته. ښه شپه وروسته روښانه څېرې وکړ.

— ښه. . . . . ترکوبه چې تاته معلومه ده. . . . .

هغه د رسم سره سم څېرې وکړې. صادق جان بيا هم موسکا وکړه. موسکاي د اهل ښکاره موسکاوه. زه بيا ورته څېر شوم. د موسکا شاته نرې کې وردننه شوم. خود ه نوره موسکا څخه کړه اوماته يې موقع را نکره چې د موسکا د سيوري لاندې څمووېم. هغه وحشتناک څيز چې د موسکا له ورکيد وروسته اود هغه د سيوري له پرکېه وروسته ځان ښکاره کړ. د ستې يې وپوښتم:

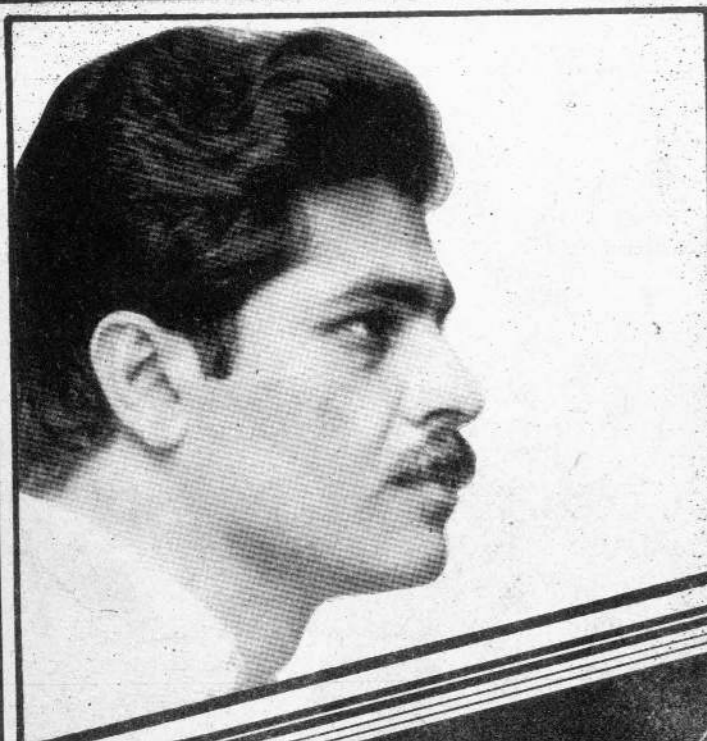
- اختيار يې زما دي؟
  - ما خواب ورکړ؟
  - هوستا دي؟
  - زما دي؟
  - هوستا دي؟
- د رې محل يې دا څېره په ما بيا بيا وکړه. په پای کې يې نجه يوه د رانه غزوېل:

نوتاسې ټول دي څېرې چې اود دې (چې) سره يې لاس ښکته کړ. ټوله خوزه يې په توتې کې وپچله او خپلې مخې ته يې کښوده. بيا يې نوخپله څېره خلاصه کړه.

— دا جلکې ما ځان ته وکړ.

د دې سره جوخت د کوټې د خوځواوونه خلک راپورته شول. اوسه يوي شمسې کې دې د پېښلاڼې پروت و. زمانې سستی شوې وي په خپلې سادگي مې اوسنکې له سترگو څڅيدې. او هماغلته ناست پاتې شوم.

ټولو خلکو اوان زمانه پلار په ما شاهدې وويله چې د اکاډه کړې ما هم له دې چې ځان مې گهکاراگانې خپل خلاصون له پاره مې هېڅ هم ونه ويل. د دې نن سبابه قاضي په ما خپل حکم صاد رکړې. نه دې معلومه چې سبابه څه وم اوچېرې به وم. — پای —



هیچ چیز نگفتی وگه درد لست است.  
 تارو سوزن کردی؟  
 - خیر بگوید محصل بوختون  
 - گپ مرده ما درد لشان  
 - نخیر  
 - محصل فاکولته طب است؟  
 - نخیر  
 - پس کیست؟  
 - یک ادم است.  
 - یعنی که نمیگویی؟  
 - بلی نمیگویم.  
 - شاید ازین میترسی کسه  
 ازحالا خشود ارشویی، چطوره؟  
 سنی این گپ نیست، من

# ایوبی خنده‌ها

## راهی که ایوبی باید بدوید

برعکس صورت به خشو ها  
 بسیار احترام دارم  
 - از ترس؟  
 - نه، به سه دلیل:  
 اولاً، عرضشوی مادر است.  
 و عمادری قابل احترام.  
 دوم اینکه خشو مادر است  
 انهم مادر یک ادم خاص.  
 و سوم اینکه، وقتی کسی  
 از طرف مقابل خود توقع دارد که  
 مادرش را احترام کند، خودش  
 هم باید این شعامت را داشته  
 باشد.  
 - یعنی احترام کردن خشو  
 شعامت کار دارد؟  
 - اگر ندارد چرا اینقدر  
 پشت خشو ها را گرفتی، نمیدانم  
 خودت آینده داری یا نه؟  
 - خوب، غیر از عاشقی و طنز  
 نویسی یگان مصروفیت عمای  
 زور نالستیک هم دارید؟  
 - جزا شمارا زور میدهد؟  
 انطورا (یکان)) گفتم که ادم  
 فکر میکند فعالیت عمای زور-  
 نالستیک ام، کارهای تعدادی  
 و عوایی بوده، آخر خودت میدانی  
 نس که بار مسئولیت تهیه  
 گزارش های علمی و طبی مجله  
 به دوش این حقیر است.  
 - برعکس، به کارهای خیر  
 نگاربت توجه دارم، مثلاً صدیق  
 مخترع راباز به یادها انداختی  
 بقیه در صفحه (۹۴)

**مصاحبه با حقیر، فقیر و سراپا تقصیر**  
**ظاهر ایوبی کلانکار هر کاره**



# ایوبی خنده‌ها

محمد ظاهر ایوبی فرزند پروفیسور محمد نادر ایوبی ۲۴ سال  
 قبل در قریه (نوده) ولایت نراره زاده شده است.  
 تحصیلات متوسط خود را در لیسه عمر شهبه و تحصیلات عالی  
 خود را در پوهنسی طب معالجی انستیتوت طب کابل دنبال  
 می نماید. وی در پیش های فرهنگي مکتب و پوهنتون همکاری  
 داشته و طوریکه اطلاع دارد به حیت ژورنالیست و طنز نویس  
 با مطبوعات نیز همکاری دارد. طنزها و نوشته های او حاکی از  
 استعداد درخشانی است که باید به آن امید های فراوانی  
 داشت.  
 در به قاضای علاقمندانش باری صاحب بی انجام داده ام که  
 البته بسیار صمیمانه و شوخی امیز است.  
 مصاحبه از صد:



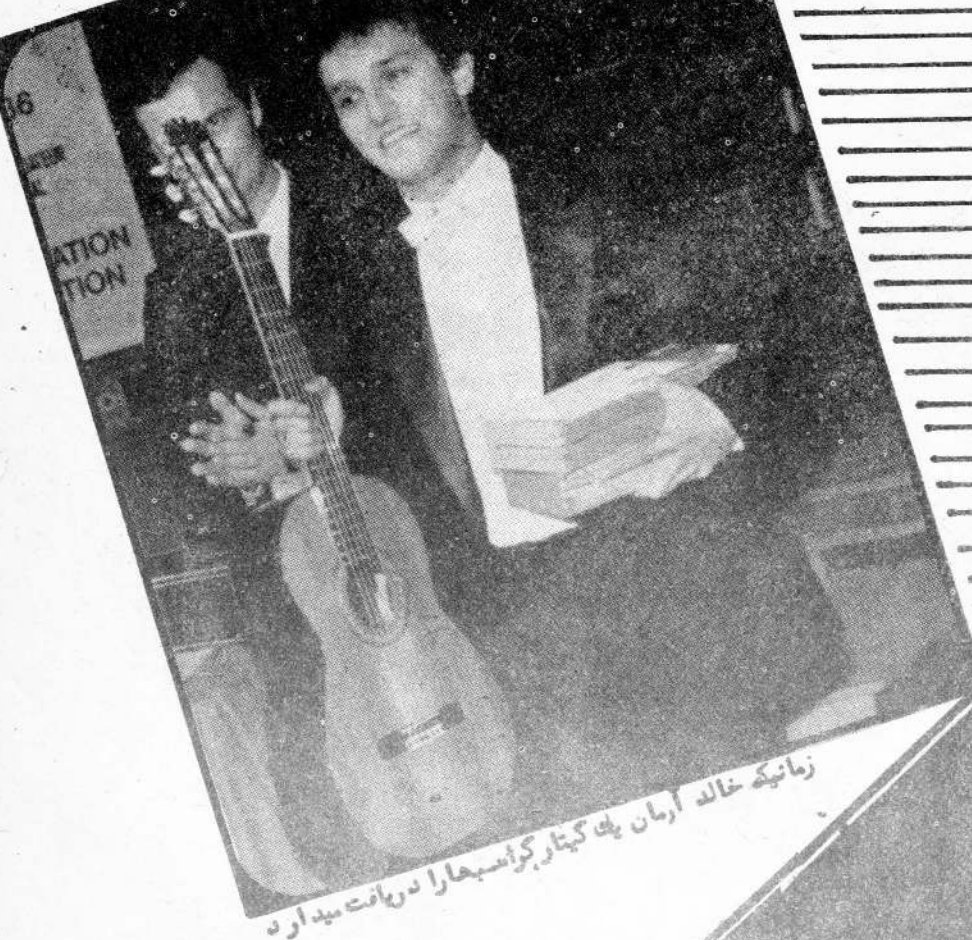
باید عرض کنم غیر از روزهایی که  
 فاتحه معیر، در سایر روزها  
 ادم خنده روی هستم. نه چاق  
 استم و نه زیاد لاغر، طول قدم  
 یک متر و هفتاد و پنج سانتی  
 و برشانه هایم ۲۷ سانتی است.  
 یک روز که خود را در ترازو های  
 زیر زمینی پلازا همراي بوت  
 و لباس روی خریطه سودا هم که  
 به دستم بود وزن کردم، وزنم  
 ۶۷ کیلو گرام شد که اگر (۷) کیلو  
 رابه حساب لباس سودا تیر کنم  
 وزن خالص میشود (۶۰) کیلو.  
 - امید وارم کبود اردوشکر  
 وزن تانرا تقسم چهار نکنند،  
 در مورد نمبر پایتان گفتید؟  
 - نمبر بام راجی میکنید؟  
 - هیچ، فکر نکنید به شما  
 بوت تحفه میدهم مساله بسر  
 معلومات افاتی بنده است.  
 - نمبر بام تا دیروز هفت  
 بوت.  
 - خورد نیست؟  
 - نه، بسیار مناسب قدم  
 و اندام است.  
 - راستی، خودت پیشتر  
 گفتمی که ادم خنده روی استی.  
 - خیر نیستم؟  
 - پس چرا یگان و نت کهدر

دفتر، همرايت از نوك بینی بالاتر  
 گپ میزنم سه روز تهر کرده به  
 شفاخانه جمعوریت میروی؟  
 - اوه برادر، خداوند به  
 خاطر گپ زدن برای هرکدام زبان  
 داده و وقتسی که بالاتر از نسوک  
 بینی گپ زده شود، چطور قهر  
 ادم نیاید؟  
 - نخیر، اصل گپ اینست وقتی  
 که قهر میکنی چرابه شفاخانه  
 جمعوریت میروی، نه که در انجا  
 حرف کلام عاشقی در میان است  
 و ضم غلط کردن میروی؟  
 - ای بابا برادرت غیر از عاشقی  
 چهل کار دیگر دارد.  
 - مثلاً  
 - حالا چرا از ارم میدهی،  
 خودت میدانی که انجا مصروف  
 سیری کردن دوره ستاز طب  
 استم، یعنی در عملی همکاری  
 با مجله نازنین ما، سباوون،  
 محصل فاکولته طب کابل میباشم.  
 - ازین کسب حمایت خبر دارم  
 هدم این بود که سرگپ بیماریت  
 و ضمناً راجع به عاشقیت برسان  
 کنم، به خاطر این که در طول یکسال  
 که همراي ما استی، در این مورد  
 فاکولته را دوست داشتی، دو سال  
 بعد که عشقت سرت بسیار زور آوری  
 کرد فامیله زحمت داده خوا-  
 سنگاری روان کردی، مگر جالبش  
 این است وقتی فامیل انجا  
 میروند، متوجه میشوند که دختر  
 مورد نظرت، چار سال پیش عرو-  
 سی کرده و سه طفل دارد، چطور؟  
 - شما راست میگویید مگر  
 گپ اینست که از همین قصه خودم  
 آگاهی ندارم، در مورد معلومات  
 میکنم و بعداً به شما میگویم.  
 - خوب، من شمارا به سرگ  
 میگیرم که به (تو) راضی  
 شویید، پس راست گپ چیست؟  
 - بیا از عمی گپ تیر شو.  
 - والله اگر تیرگویی اگر قلم بزنم.  
 - بلی، بلی - بلی، کسی  
 را دوست دارم، دوست دارم -  
 صحیح شد؟  
 - خیر بینی، حالا بگو  
 که کیست؟  
 - احتیاط، عمیقندر -

Paris  
d'un premier  
KHALID ARMAN

**PROGRAMME**  
LUIGI LEGNANI  
Introduzione, tema, variazioni e finale  
MAURO GIULIANI  
Gran Sonata Eroica Op. 150  
JEAN-SEBASTIEN BACH  
Sonate n° 1 pour violon seul en Sol mineur  
Adagio  
Siciliana  
Presto

**BIOGRAPHIE**  
Premier Prix d'interprétation  
28<sup>e</sup> Concours International de Guitare - Paris  
KHALID ARMAN est né à KABOUL  
Il commença à y étudier la guitare à l'âge de 16 ans, il obtint le  
vatoire National de l'enseignement  
bre professeur européen  
rique de la musique.  
En 1984, il fut finaliste au CONCOURS INTERNATIONAL DE  
KUTINA HORA (Tchécoslovaquie).  
En 1986, à l'âge de 21 ans, il a obtenu le 1<sup>er</sup> prix du fameux  
CONCOURS INTERNATIONAL DE RADIO-FRANCE.  
A ce prix s'attache un Récital offert par les RENCONTRES  
INTERNATIONALES de la GUITARE de la Ville de TARBES.  
ainsi que la remise de l'instrument primé au CONCOURS  
INTERNATIONAL des MAITRES GUITARIERS et acquis par  
l'Association pour les RENCONTRES de la GUITARE de  
TARBES qui l'offre à Radio France.



زمانیکه خالد ارمان یک گیتار گرامسبهارا در قامت میدارد

جمله‌ها نسوزی که در مورد زندگی و زندگی کسرت خالد ارمان نوشته شده

# وقتی که انگشتانش بر تارهای گیتار می‌لغزد



محمد حسین ارمان : من به پسر نوشتام . نروتن باش روطن شی غسود را فراموش مکن

انگشتان او وقتی بر تارهای گیتاری لغزند ، در پگر انجا تنها چاند تاروتکه های چوب نه بل یک د نیای از رازها و قصه هاست که صد ا میشوند و بال می گیرند . راستی این دست چه پرمهانت ، دست استاد ، دست تواناست . ارمان در چند دهه اخیر یک نام بسز در د ر موسیقی کشور بوده و هنوز جمله این نام در تار و پود موسیقی ما و اگر کمتر تو گویم در ر موسیقی گیتار در سطح جهانی اد ایه دارد و پسرش خالد ارمان در هر کشوری از جهان حاصل این نام است و حاصل بسک استمداد بی نظیر بر رخشن .  
محمد حسین ارمان ، آرام و خورش پر خورده است . شفته ود لیسته موسیقی است . روزهای زیاد ی می گذرد که در نظرد اشتم با ارمان صحبت های داشته باشم و خوشبختانه این موقع مهسر شد و استساد که بی تکلف و مهربان است صحبت را آغاز نمود .

صاحبه : از منوهه باختری

- فعلا من در لیسه موسیک به سمت آموزگار تئوری موسیقی و گیتار میباشم .  
- شما از لیسه موسیک نام بردید . لطفا در این زمینه معلومات ارا به کنید ؟  
- این لیسه یگانه مرکز تدریس موسیقی در افغانستان میباشد البته برای من بسیار تاسف اور است که در یک کشور فقط یک مکتب برای آموختن موسیک موجود باشد و بازم تاسف اور است که یگانه مرکز هم بالاتر و وسایل ضروری مجهز نیست . تعمیران خیلی کهنه شده است . خلاصه بسا مشکلات زیاد رو بروا شتم مثلا الای موسیقی ما خیلی کم میباشد که اکتسابی ناکردن را - نیکه . من

بته در صفحه ۱۸۰

کشور بازمی گوید بی  
من ارمان گیتاریست

ایا خالد ارمان به گفتگوی با محمد حسین توانای کشور

موسیقی مانند ما - مانده ولین را آموختم و اینکه تا امروز که مقابل شما قرار دارم این انگشتان اشنا ی تارها و سازهاست .  
- ایا شما در رشته موسیقی تحصیل میکنید ؟  
- بل من بعد از فراغت از مکتب تجارت و خدمت سربازی با استفاده از یک بورس تحصیلی از وزارت اطلاعات و کلتور به یوگوسلاویا رفتم و در آنجا مکتب عالی موسیقی را در رشته گیتار به پایان رسانیدم .  
- فعلا در کجا وظیفه دارید ؟  
- مرکز آموزش تئوری موسیقی و گیتار میباشم .  
- شما از لیسه موسیک نام بردید . لطفا در این زمینه معلومات ارا به کنید ؟  
- این لیسه یگانه مرکز تدریس موسیقی در افغانستان میباشد البته برای من بسیار تاسف اور است که در یک کشور فقط یک مکتب برای آموختن موسیک موجود باشد و بازم تاسف اور است که یگانه مرکز هم بالاتر و وسایل ضروری مجهز نیست . تعمیران خیلی کهنه شده است . خلاصه بسا مشکلات زیاد رو بروا شتم مثلا الای موسیقی ما خیلی کم میباشد که اکتسابی ناکردن را - نیکه . من

اما این صدا صدای یک پدر نبود، این صدا همگانه بود، پدر مردی بود که همیشه آرام ولی خیلی سفت قهر بود با کسی حرف نمیزد، وظیفه اش دینی از ولایات بود، در کارهای وظیفه اش استاد همه بود ولی مزاج پدری نداشت با من میرادم و خانمش هیچ گاهی با خنده و مزاج صحبت نکرده بود.

مادر من آهی کشید، این آه، گریه راز راگسود، او همسراه با اشک گفت: دخترم تو مثل همه بدنیا آمدی، پیش از اینکه بدنیا بیایی روی یک ساله کوچک یک خانواده کی بدرت مادر را طلاق داد تو بعد از طلاق بدنی آمدی، حین ولادت مادر فوت نمود و تورا برای من، که خواهرش بودم سیرد، بتواسی گذاشتم و ترا فرزند خود خواندم، تبه مکتب رفتی و آهسته، آهسته کلان شدی، و حالا تو هم اولاد ماهستی تورا دوست دارم.

بیادم آمد که یک روزی که من از پنج سال پیش نداشتم دم دروازه خانه آرام نشسته بودم که ما ملیم آمد، همینکه مرادید، به آغوش گرفت، اشک از چشمش سرانبر شد چه من گفتم: آگه، تو مادر جدانتی، ایطور دم دروازه نمیشستی، اونگر میکرد که حرف های او در من اثری ننگدارد من نمدانم، امروز دانستم، امروز اثران در دماغم مادرهای من یکجا شد.

آری [بیادم آمد که یک خاله ام در حین ولادت - فوت نموده، مزارش در محوطه دور زهارت بود که - نزدیک مطه، مادر ترا داشت، اخواه ام نی، بلکه مادر بود، بارهای تفاوت از مزارش گذشته بودم، از مزار مادر غمخیزه ام، مادر شهیدم و مادر پاک و نازنینم، عکس از اباها هم فرسوده گی اش در خانه، ما نگهداری شده بود، برداشتم مادر جان گفتم و گویستم، صورت تازیش را ببینم.

روزی ((او)) آمد، در حلقی مارادق الباب کرد پدر را باز کردم، به داخل حلقی گردیدم، مزار او را دیدم دیدم پرسیدم: چرا؟ مرض هستی؟ ساکت ماندم، پرالم گفتم: تو دم نمره کاهاپ شده ای، تبه یک باشد، آنهن، از تو همین توقع را داشتم بطرفش نگریستم، این کاهاپ هیچ خوش نیامد، اینهن درجه به وجد نیامدم از او پرسیدم: مه کاهاپ شدیم؟ به آواز بلند گفتم: دم نمره، ایته مه پارچیه بگی، شما دختر همسایه همورزده خانه تان آورد.

با خستگی تمام بارچه را گرفتیم، یک ورق سپید چاپند کله سیاه چیزی با ارزش نبود، به او که خیلی خوشحال بود نگریستم، او هم بمن خیره شده بود، - اشک چشمم را بر ساخت، سر روی زانو گذاشتم و زار، زار گریستم، او که، از تمام قصه خبر داشت چیزی نگفت لطفه من گذاشت تا بگویم، شاید او هم گریسته باشد یکبار دستی این موهایم به نوازش پرداخت، پلی دستی ((او)) بود، با بغضی که گلش را گرفته بود گفتم: بخن بزم سرقبر، ... توانست اسم مادر را بنهان بیاورد و منم دانستم مادر را میگوید، هر دو ما این قبر ما در من نشستم، آن قبر، رنگ دیگری داشت، حتی بوی دیگری، مرا مثل یک مادر خود میخواند، ای گلش آن آغوش یکبار باز شد و مرا در آغوش میفشرد، با خود در دل میگفتم: مادر، ... تو ... را ... دوست دارم، با آنکه ترانندیده ام، تراندر خیال دارم، مادر، ... اشک چشمم را نوازش داد و روی گونه هایم بقیه در صفحه (۶۱)

توانستم و علاوه بر آن دانستم که تمام بدنم را در نفسرا گرفته است. بیادم آمد که مکتب صرفتم، پای پیاده روی مکتب روان بودم بارچه امتحانم و درجه اعلی، رتبه او هم را بیاد آوردم، آنگاه دانستم که چه رخ داده است.

نرسی، آنکه چیزی بگوید، بند دستم را گرفت و نهم را شعرد، سپس در بازو داکتری داخل اتاق شد، همهنکه چشم هایم را باز دیدم، پرسید: چطور هستی و لبخند زد، لب گشودم و در پاسخ گفتم: داکتر صاحب! خوب هستم و رسیدم که آیا فاهلم از حالسم خبر دارند؟ داکتر خندید و فرمود: ایستاده خوش را خم کرد و گفتم: فاهدی که توه چه شده، موتر خوب زده یه.

صبح ههنکه از خواب بیدار شدم، خود را روی بستر یافتم داکتر نرس آمده بودند، یکی رهش را گشتاند و گفتم: حالت خهست؟ سرم رابه علامت تائیدشور - دادم، داکتر صتی از دیگری پرسید: داکترها خوب خون بیش دادین، داکتر مقابل جواب داد و خون خواستم، خون او را گرفتمی است، در شفاخانه نبود.

فاهلم یک بوتل یافتم، پشت بوتل دیگه فرستادم، نرسی پرسید: داکترها صبا از خود فاهلم میگرفتن داکتر گفتم: او تا نبودن، یکی پرسید، از مادرش؟ مادرش هم نیست، وسوسه وجودم را استیلا کرد، منکه خودم را قیلا معاینه نموده بودم، ( ) بود، میدانستم خون کهایم است، خون مادرم چطور با من یکی نیست و از فاهلم چطور؟ هرایی که او پرسیدم گی آمد سوال به پیشم میکردم بگر همه سوالها بی جواب صماند، او هم خاموشی مانده فکر میرفت.

شفاخانه پرالم یک دم بمبار آورد، غم بزرگی، مادر و پدرم نیز به سوال هایم جواب ندادند تا آنکه از دستم برخاستم و خانه رفتم، مرابیکانه کی نرا گفتم بود، کوچه مالک سکوت بیگانه داشت، خانه برام سراپا بیگانه بود، همچنان همه اشیا، همه افراد آن، از پدر و مادرم پرسیدم: شما با من چه رابطه دارید؟ چرا خونم - با خون شما یکی نیست؟

پدرم شعرد، شعرد گفتم: دخترم، تو دختر ما هستی، فقط دختر ما!

ایستاد و چشم من گره خورد، یک راز، یک قصه آغاز شد، قصه قصه های من، او گفتم: چرا حرف نمیزنی؟ یا لبخندی گفتم: بخاطریک توهیگاه اینگونه قهر شده بودی.

گفتم: حالا که تهر، چه کار میکنی؟

گفتم: هیچ، فقط اینهن پس تهرت را میبرد دارم، با خنده می گفت: منوقت [ ] یک خاموشی میان ما ره گسود، هر دو ایستادیم، خاموشی صدای دل های ما بر از هیاهو بود، اونوقت ایستاده بودیم منم ایستاده بودم، ولی هر دو فاهم یک سفر بسوی کبه دل بودیم، یک سفر پر از خطر، پر از تشبب و فراز ... روزها گرمتر میشد، هوا گرم میشد، وزین کویه ما نفس گرم میکشید، من و او همدیگر راهمیشه میدیدیم او خانه ما ما آمدیم به خانه ایشان میرفت، هیچگاه فراموش نمیشدیم، در امتحانات جا رویم ما با من کما کردیم گفتم بود که اگر بدرجه اعلی (اول، دوم و سوم) موفق شدم، بهترین تخته برایم خواهد داد، همیشه درسهایم را از او میبریدم، چونکه بهترین زبان اوسیی

# از میانم خواست

## قصه یک عشق، قصه یک درد، قصه یک زنده گی

فهمدم، ما همزمان هم بودیم، و همرازم گفتم تا آنکه امتحانات پایان رسید، خیلی قصه میخوردم اگر من چهارم و پنجم شوم، تخته نخواهم گرفت، و اگر اول و دوم و سوم شوم، تخته اویچه خواهد بود؟ یک کتابچه قبول، یک قلم بایک هک؟ ...

امتحانات سپری شدند در صفت هفتم یکی از لیسه های شهر بودم، مصنفانم شاگردان لایقی بودند، که بدرجه اعلی کاهاپ شدن خیلی مشکل بود، روزی اعلان نتایج، صبح وقت قران پاک را میسوده راهی مکتب شدم، در تمام راه دعا میکردم که بدرجه اعلی کاهاپ شوم، به زیارتی که نزدیک خانه بود، رفتم و دم صبا کردم، آنوقت در خیال خود اندیشیدم که بارچه - امتحاناتم راه کاهاپ بدرجه اعلی است، برایش حد هم و سسی گهم همین حالا تخته امرایده، فقط همین حالا ... لبخندی بر روی لبهایم نشست، ندانستم چه شده، یک برگ شدید موتر بعد از آن به ذهن افتادم.

وقت بهوش آمدم، خودم را در بستر یافتم، اتساق بیگانه بود، خواستم برخیزم تا ببینم که در کجا ام، اما

# کویچه جان پر تابه

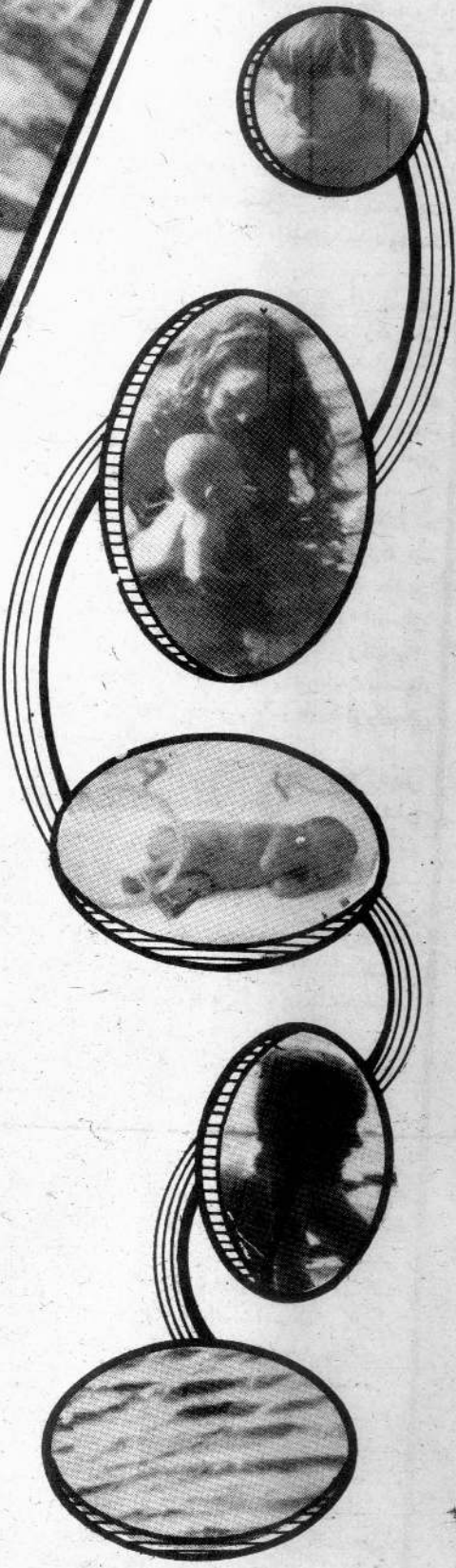
بود، از ترو خیلی مهربان بیگشته بود، بیاد دارم آنروزهای زاکه من بناحق بهانه میگرفتم و فقط خواست مرا میخواست، قهر میکردم، به خانه میرفتم و اونروز صبرت با کسی دیگر همزنی نمیشد، صبح وقت باز می آمد و مرا صدا میکرد، منم میرفتم و او میگفت، باز قهر نکنی.

ما بزرگتر میشدیم، نه با لحن ترم میشدیم، تا آنکه قصه های خوش من پایان رسید، خنده هایم به گریه تبدیل شد و زار زار بومزار آرزوها گویستم، آنوقت شروع زندگیم بود، همانطوریکه جوان میشدم، درخت - زندگیم شاخ بوگ می کشید، هر سال این درخت سبز تر میشد و خزان نداشت.

آنروز بعد از چند روزی او را می دیدم، خیلی ابروسم قهر بود، نه قهر بلکه، قهر بود، لباس نهلی صاف بتن داشت، موهای سیاه و میچمش به نهایی اوس انزود، او مرا هرگز بداندگونه حرف ها ننگته بود، خیلی متمجب به اوست گویستم، اما تندی حرف میزد، چشمم نهایی های او را حساب میکرد، او یکباره کی خاموش شد، طرفم نگاه کرد.



این قصه سرگذشت واقعی نویسنده ان - ن - است، کسبه خود لب به دفتر سپارون آمده و این سرگذشت را به دستاورد با گذاشت



# فقدان کودکی و آب

## تولد

فرجه از: هارون

والدین او وقتا فوتا به سرور  
 او نزدیک من شدند و خود را مطمئن  
 خوابیده یانه؟  
 دخترک نوزاد واقعا خواب  
 هم روی خود نداشت، از سر  
 اوزه در دستر شفاخانه بلگه  
 در حیوه سیاه (در بیس آب)  
 تولد شده بود. سرتاپای او را  
 امواج گرم در برداشت  
 والدین دخترک که استرا  
 (ایا) گداشته بودند به نوبت  
 طرف او نزدیک می شدند و مشکل  
 باورشان می آمد که فقط چند  
 ساعت قبل طفل آنها در بیس  
 آب تولد کرده بود.  
 چندی بعد طفلک بیدار شده  
 و خانواده باکی با نسکی، کاتیا  
 مادر او را در ولاد پسر بدو و دختر  
 نوزاد آنها (ایا) به اولیسن  
 گردن شناوری در حیوه سیاه  
 پرده اختند.  
 با وجود آنکه چنین مناظری  
 رانی توان در هر ساحل بدو ولی  
 مشکل است امروز به آن اسم  
 معجزه داد.  
 زایش نوزاد در بحر باد را آب  
 روز بروز موج می گردد، جهان  
 چنین تولدات در کشورهای  
 شوروی، فرانسه، ایالات متحده  
 آمریکا و جزایر اسکانه بهیوا روز  
 به روز از یاد می باید.  
 زاده از ۲۰۰ تولد در آب  
 بحر زیاد رقیب منزل در اتحاده  
 شوروی ثبت گردیده. جالب اینکه  
 نه تعاریف واقعه مرگ مسا در  
 ویا نوزاد دیده نشده، بلکه کد ام  
 مواقع ناگوار بعد از زایمان  
 دیده نشده است. تولد سالم  
 این اطفال، درست بودن فرضیه  
 ادوکتور ریگود چارکوفسکی را  
 به اثبات رسانده. برصوت ۲۰  
 سال قبل فرضیه تولد طفل در آب  
 راتدین نبوده بود.  
 تولد  
 ماد طفل تسهیلات زیادی را در  
 از زخم شدن و درد های سخت  
 در انتهای زایمان می باشد. تولد  
 در آب برای خود نوزاد هم آسانتر  
 و طبیعی است، زیرا طفل در دو  
 زنده گی خود در بطن مادر در

بین مایعات قرار ارد و زمانی که  
 او را آب بد نیامی آید، تغییر نسبتا  
 کسی را متحمل می گردند.  
 هنوز هم محققین علم طب راجع  
 به این نمی دانند که نوزاد در  
 لحظات نخستین زندگی خورد  
 چه چیزی را احساس می نماید.  
 ولی این کاملاً واضح است  
 که بعد از ترک بودن بطن مادر  
 نوزاد ضربه قوی که ناشی از نیروی  
 جاذبه زمین است متحمل می گردد  
 در این اثنا نوزاد ۳-۴ مرتبه  
 بیشتره اکسیجن ضرورت پیدا  
 می نماید. انرژی که طفل در بطن  
 مادر ذخیره نموده، جهت احسا ده  
 بالانس و خوارت در مقابل نیروی  
 جاذبه زمین (وزن) به مصرف  
 می رسد. توازن از طرف دیگر  
 که او را محول مایع به ماحول  
 (بخشک) مشکلات را در زمینه  
 تطابق او را گانیم نوزاد به جهان  
 می آورد.  
 در رساله های آخر رنتیج  
 تحقیقات که در این زمینه صورت  
 گرفته، به دون چون و چرا ثابت  
 شده که چگونگی نخستین روزها  
 وحتى اولین دقائق زنده گی  
 انسان در شکل روانی او را آینده  
 رول بس مهم دارد. بخصوص  
 رابطه میان حالت تولد طفل  
 (فشار فیزیکی که نوزاد در انتهای  
 تولد توسط سر خود متحمل  
 می گردد) و امراض روانی بعدی را  
 که در آینده ممکن است هائیکند  
 حالتش شود، به اثبات رسانیده.  
 انسد.  
 تولد طفل در آب در واقعیت  
 امری که در طفل از ماحول طبیعی  
 مایع که در رحم مادر او را احاطه  
 نموده بود، به ماحول مشابه مایع  
 از حالت بی وزنی به حالت  
 بی وزنی که در آب همان می آید، میباشد  
 همچنان در شرایط مذکور برای  
 نوزاد لزوم مصرف انرژی جهت  
 رفع نیروی جاذبه زمین حس  
 نمی گردد. چنین شرایطی تسر  
 نوزاد ۳-۴ مرتبه اقتصادی تر  
 تمام می گردن، واضح است در  
 صورتی که نوزاد انرژی مذکور  
 شده در بطن مادر را در انتهای  
 تولد کمتر مصرف نماید. انرژی مذکور  
 در رشد بعدی او تا به ثیر قابل  
 ملاحظه خواهد داشت. اطفال  
 تولد شده در آب دارای عضلات

توی تریونه و اولین حرکات راجع  
 مهارت خاص تنظیم می نمایند  
 جنین اطفال زود تر از همسان  
 خود می نشینند، زود تر ایستاده  
 می شوند و راه رفتن آسانی نمایند  
 ناگفته نماند که در آب بازی جوو  
 ندارند. بعد از چهار ساعت تولد  
 خود آنها مانند (ایا) بالای آب  
 خود را گرفته می توانند و بعد از چند  
 ماه میتوانند زیاد از یک کیلو متر  
 شنا نمایند.  
 با گذشت زمان فرضیه  
 چارکوفسکی ثابت گردید. او میگفت  
 اطفال شناور با سالم تر و مطمئن تر  
 از دیگران باری آینده آنها کمتر  
 مرض می شوند. آسانتر تغییرات  
 حواسی را متحمل میگردند و بطور  
 معمول می توان گفت آنها کمتر سرج  
 وید خلقی می نمایند. در صورت  
 مرضی تد اوی آنها خیلی مختصر  
 می باشد و هیارت از حجام با آب گرم  
 و سرد با سازه عضلات و در صورت  
 وخیم آن بانوشانیدن جوشاننده  
 گیاهان طبی مرض آنها برطرف  
 می شود.  
 مشکل مهم دیگره اکثر  
 زائیدن را در شرایط هادی در شوار  
 می نماید. مهارت از بزرگی سر  
 طفل می باشد، اگر سر طفل گلان  
 باشد برای او تولد شدن مشکل  
 است. فشار که بالای سر طفل  
 در انتهای تولد وارد می گردن،  
 میتواند باعث شود در شکل روانی او  
 سر نوزاد گرد و در شکل روانی او  
 تاثیر منفی وارد نماید. معنی ده  
 چارکوفسکی در نتیجه ماما گد  
 قبلی زن حامله توسط  
 تعویضات مختلف بشمول  
 اب بازی، عضلات لگن  
 خاصه و بیشتر خصالت  
 (الاستیکی) مسی  
 بخشد و تولد نوزاد را  
 با سوزنک سهل تر  
 می نماید.  
 اگر از تمام این  
 تسهیلات -  
 گذریم  
 و بنگاطالعه  
 ایسن  
 بقیه در  
 صفحه  
 (۹۷)

توی تریونه و اولین حرکات راجع  
 مهارت خاص تنظیم می نمایند  
 جنین اطفال زود تر از همسان  
 خود می نشینند، زود تر ایستاده  
 می شوند و راه رفتن آسانی نمایند  
 ناگفته نماند که در آب بازی جوو  
 ندارند. بعد از چهار ساعت تولد  
 خود آنها مانند (ایا) بالای آب  
 خود را گرفته می توانند و بعد از چند  
 ماه میتوانند زیاد از یک کیلو متر  
 شنا نمایند.  
 با گذشت زمان فرضیه  
 چارکوفسکی ثابت گردید. او میگفت  
 اطفال شناور با سالم تر و مطمئن تر  
 از دیگران باری آینده آنها کمتر  
 مرض می شوند. آسانتر تغییرات  
 حواسی را متحمل میگردند و بطور  
 معمول می توان گفت آنها کمتر سرج  
 وید خلقی می نمایند. در صورت  
 مرضی تد اوی آنها خیلی مختصر  
 می باشد و هیارت از حجام با آب گرم  
 و سرد با سازه عضلات و در صورت  
 وخیم آن بانوشانیدن جوشاننده  
 گیاهان طبی مرض آنها برطرف  
 می شود.  
 مشکل مهم دیگره اکثر  
 زائیدن را در شرایط هادی در شوار  
 می نماید. مهارت از بزرگی سر  
 طفل می باشد، اگر سر طفل گلان  
 باشد برای او تولد شدن مشکل  
 است. فشار که بالای سر طفل  
 در انتهای تولد وارد می گردن،  
 میتواند باعث شود در شکل روانی او  
 سر نوزاد گرد و در شکل روانی او  
 تاثیر منفی وارد نماید. معنی ده  
 چارکوفسکی در نتیجه ماما گد  
 قبلی زن حامله توسط  
 تعویضات مختلف بشمول  
 اب بازی، عضلات لگن  
 خاصه و بیشتر خصالت  
 (الاستیکی) مسی  
 بخشد و تولد نوزاد را  
 با سوزنک سهل تر  
 می نماید.  
 اگر از تمام این  
 تسهیلات -  
 گذریم  
 و بنگاطالعه  
 ایسن  
 بقیه در  
 صفحه  
 (۹۷)

# په نا آشناووکی آشنا!

## نیتو، شاعر، طبیب او

### سیاستمدار

په بیاجوړ ولوکې چې د ۱۹۶۱ کال د باخون په نتیجه کې په وحشیا نه لول بچیل شوي و. فعاله او هراړ خیزه ونډه واخستله. کله چې د برتګال فاشیستې ضد انقلاب د ((سالازار- کانتانو)) استبداد یې رژیم نسکورې (امپلا) لاجې نیتوې رهبري کوله یواځنې ملی سازمان و. چې په انګولا کې یې پخې اوکلکې نظام او سیاسي ستې د رلودې او همداروچه په چې وی کولای شول د ازادې انګولا د سیاسي قدرت واګې په لاس کې ونیسې او رهبري یې کړې انټونيو اګوستینونیتو همغښ چې د سیاست په لور کې یوشمهور شخصیت و. د افریقا د شمراو په محاکمې کې د لول د مبارزو انقلابی شعر په آسمان کې لکه جلا ننده ستوري اوس هم جلیزې او په راتلونکې کې به هم جلیزې او ((توري افریقا)) استعمار وهلی او استبداد بېلې گوتونه بښه زبا کسې یې.

د نیتو شمرونو مشهور مجموعه ((سیخې هیله)) نومېږي چې د نړۍ په لویو ژبو کې لیکل شوي ده. هغه په ۱۹۷۰ کال کې د اسیا- افریقا د لیکوالو د انجمن ادبسی جایزه وګټله. نیتو افریقا د شمرونو دې او شمرونو د هنر ټولنې افریقایي په زړه کې لیکلې لري. هغه په ویل د افریقا د خلکو لپاره لوی توند نه له حماسې شعره پرته بل څه ندي. دغه (تور) شمرونه چې د هغه تن یې لک کړي د متروکوډ پښو یوه نډې چې سخت او سار ه د هغه په تن پورې نښتی دي. . . . . د نیتو شعر لکه د افریقا پراخه اوتوده خاوره، پراخ اوتود دي. بقیه د صفحه (۱۷)

په فعالیت پیل وکړ. په ۱۹۵۵ کال کې د دویم لمر لپاره زنداني شو. اوس نو نیتو پوره نړیوال شهرت پیدا کړی و. شمرونو او لیکې یې د برتګال له پولو څخه وتلې وې او دې یې د اروپا په بیلا بیلو هیوادونو کې د یو شمېر شاعرانو او ازادې غوښتونکي سیاسي شخصیت په حیث خلکو ته پیژندلې و. له همدې کبله و چې په ۱۹۵۷ کال کې ژان پل- سارتر، لوی اراګون، سیمون- د بووار، نیکولا کپلن، د یوګوسلاویا او یوګوسلاویا مشهور ادیب او فرهنگي شخصیت نو دده لپاره د ازادې غوښتن لیک لاسلیک کړ. نیتو په ۱۹۵۸ کال کې د طبیب په سند لاس ته راوړ او د ۱۹۵۹ کال په وروستیو وختونو کې خپل مورنۍ هیواد انګولا ته ولاړ. او په طبابت بوخت شو. هغه د طبابت ترڅنګ د ((امپلا)) یا ((انګولا)) خلکو ازادې پښوونکي جنبشې رهبري چې په ۱۹۵۶ کې تاسیس شوې و. په غاړه واخړسته. هغه نو اوس هم اوږدې شاعر و. هم یوه طبیب او هم زور سیاستمدار.

نیتو د ۱۹۶۰ کال د جون په میاشت کې د ریم لپاره د ((د مافه مېزا)) په یوه تاجو کسې د زندان د وسپنیزو میلو ترنښا کېږل شو. د اهل خلکو دده په پلوي اعتراضیه غونډې وکړې او دده د ازادې غوښتنه یې وکړه. د ۱۹۶۱ کال د اکتوبر په میاشت کې د برتګال یوه زندان ته ولیدل شول او په ۱۹۶۲ کال د نړیوال فشار په نتیجه کې ازاد شو. خوله برتګال څخه د وتلو اجازه یې نه درلوده. ملګروې هغه لکه برتګال څخه وتښتول او د ۱۹۶۲ کال د جولای په میاشت کې کینشاسا ته لاړ او هلته یې د ((امپلا))

هغه وخت چې برتګالی استعمار د انګولا خاوره په ونښو لږ لږ و. او په هغه شیبه کې چې د ازادې لمر لیدلې و او د آسمان لمنه د سره شفق په انعکاس کې لکه د وینو د سمند رغوندي ښکاریده. هغه، یعنی ((اګوستینونیتو)) د کاکیکان په کلی کې وزیږید. د ۱۹۲۲ کال د سپتمبر (۱۷) بلاری د عیسوي مذهب د پروتستان د څانګې کښی و. او لکه د مورغوندي یې د ښوونکي دنده درلوده. نیتو خپلې لومړنۍ اوښانې زده کړې په ((لواندا)) کې سر ته ورسولې او په یوه روغتون کې یې په کار پیل وکړ. د یوه هیواد پال او ازادې دوست شاعر په حیث یې د شهرت او افتخار ستوري د روانې عیسوي پېر ی په خپل پښته لاسیزه کې د انګولا د نوي زیزیدلې ملی فرهنگ په آسمان کې وچلید. هغه شمرونه له هغه پیل څخه یوې پېرې اساسی او مهمې مسالې یعنی له برتګالی استعمار څخه د خلاصون مسالې ته وقف شوي و. خرنګه چې د شاعرۍ ترڅنګ یې غوښتل چې د طب او طبابت لپاره لاري هم خپلو ستم بچیلو وطنوالو ته خدمت وکړي نو په ۱۹۴۷ کال برتګال ته ولاړ او هلته یې د ((کویمیرا)) په نامه په یوه طبیې ښوونځی کې د طب په زده کړه پیل وکړ. په ۱۹۵۱ کال هغه وخت چې یې: ((د استګهلم د سولې انجمن)) لپاره لاس لیکونه راټولول د لومړي لمر لپاره د سیاسي فعالیتونو په ((ګناه)) ونيول شول او زندان ته ولیدل شو. له ازادې وروسته یې د برتګال د استعمرو د محملینو په نمایندګۍ د محملینو په رانیکال جنبش کې

نوشته د معریف

# دا را

# کسی بهتر از او نمی خواند

مسلمه ونسیمه فروع د پده گانشی است. زنده کی ساده وی تحمل دارد. گرچه استاد مدرسه دار الحفظ است اما در منزلش نیز مدرسه بی دارد که حدود شصت شاگرد را در آنجا تربیت می کند.

استاد برکت الله مایه افتخار او در مسابقه سال ۱۳۵۸ در مکه معظمه در بین ۲۷۵ قاری به اخذ مدال طلا و مقام اول موفق گردید. بار دیگر در دهلوی در چنین مسابقه کسی از او سبقت حتمی نتوانست، در مد راس نیز در مقام اول باقی ماند و لقب استاد ی را بدست آورد و سپس حکم مسابقات گردید. برترین افتخارات را در این بخش در هغه جهان اسلام نقطه او دارد.

وقتی با هم صحبت میکنیم از قرآن، این کلام آسمانی که رهت مسلمانان است حرف میزنند، او سابق قرآن است و قرآن را در سینه دارد، قرآن را جستجو می کند، همیشه تلاوت می کند، میگوید: هر کس در جستجوی بهترین ماست از آنچه آرزو دارد، بهترش را می طلبد. اگر چنین بقید رهنده (۸۰)

قرآن را آموخته ۲ - اهل ده بالایی لوی ولسوالی تینوار است. جشنان تاریکشی انگیزه شویای تیز گویا و سیرو - مندی حافظه اش بوده است. وقتی باز بخت کلام خداوند (ج) را از امواج راد یو شنید، شیطنته آن کلام شد و برای فراگیری آن صدا نه تعداد از اهل کشور بلکه به سرزمین دور تاهند و مصر سفر نمود. میگوید: ((حفظ کلام خداوند کاری و قرائت در دست کار دیگری است. من در دوسان ۸ ماه - قرآن را حفظ کردم ولی برای قرائت در دست آن ۱۲ سال زحمت کشیدم و هنوز قانع نیستم. در دست باید معنی آیات قرآن را فهمید تا بتوان مطابق آن تلاوت نمود.))

برکت الله سلم حافظ و قاری نامداری است. دل هر مسلمان مؤمن را با خدا ایستد تسخیر می کند. و کودک کش

(( کلام همچون آفتاب است، همه آن میان گرم و زنده از او اند)) وقتی حاد به صدا و احساس آسانی می آید، انسان همه گوش میشود و هر چه زودتر در لای امواج رو حیوانان فرار میگیرد. این بندار در مورد قاری بزرگ وی مثال حدیث میکند.

در ب کوچک حویلی راد قی - الباب سکیم. کودک در می گشاید و قاری نریکت الله سلم وسط حویلی مرا به امانی مشایعت می کند. اتان با قالیچه های نماز گدا ری مزین است. او ظاهراً نابیناست ولی ارچنان بصیرت معنوی زرفی برخوردار است که حتی در بینایان کمتر معاینه سماع شده میتوانست. وقتی در فترجه شعر او را خواندم بیشتر مایر کردم. او چقدر ریختاسر است. تازه دانستم که او شاعر خوب بر مایه بی نیز است. در کما میزسته و در کجاها



**اودر مسابقه سال ۱۳۵۸ در مکه معظمه در بین ۲۷۵ قاری به اخذ مدال طلا و مقام اول موفق گردید.**

تهیه کننده: مورچل

# ماورچ

## روزنامه مستقیم

### بین المللی

# بازنده دقیقه در زندگی

صحتمند بود که تا وقتی خود را معر-  
فی نکرده بود من نشناختمش  
من امروز شمر کار خود را در چهره  
و چشمان آن زن دیدم زیرا  
قطرات اشکی که از چشمان زن به  
عنوان سیاس بالای دستان من  
میریختند برای من بالاتر  
و مفیدتر از همه نعمات دنیا بود.  
- آیا ارزش این شغل را از-  
همان شروع تا رسیدن استید ؟

- من وقتی نصف آن کتاب  
بودم عمیقاً از مطالب شفاخانه  
میکدم شتم زهرس غارا مید یسدم  
حالت عجیبی برای دست مید اده  
- از یونیفورم آنها خوششان  
می آمد ؟

تنها مساله یونیفورم مطس  
نیود از دستان آنها خوشم  
می آمدن دستان که بامرک به مبارزه  
برمیخواستند .

۱۰ روز ۱۰ کیلو مایع را از بطس  
اوچان سببیم بعداً از عملیات  
کردیم . کیست به بتالوزی فرستاده  
شده در آنجا کانسرتش حیرت شد  
گفته مریس بیشتر از ۲ ساعت  
زنده ماند . نمیتواند ولی مریس  
یکماه تحت کنترل مانراد است  
درمندی که مریس در شفاخانه بود  
خون ، دوا و سیرم او را از طرف  
شفاخانه تهیه کردیم حتی از  
حبیب خود یون دادم یکماه که  
مریس در شفاخانه بود برای شوهر  
او نیز از طرف شفاخانه نان داده  
میشد و اتالی عم در اختیارش  
گذاشته شده بود . بالاخره  
مریس رخصت شد و سه ماه بعد  
بازه نزد من آمدنچنان

در آنجا د وکتور مریس هم بود و  
چهره غریبان مرگ را از نزد یسک  
می بینند .

اکثر زن مامریضانی مرا معسسه  
میکند که بین مرگ و زنده گیس  
نزارند و ما با همه توانمندی  
میکوشیم او را نجات دهیم .

مثلاً بخاطر نام یک مریس  
را از صبح آورده بودند کسسه  
(کیست تخمدان) انداختند در  
بطن او ۱۰ کیلو مایع بود که باید  
به تدریج خارج ساخته میشد  
و بعداً عملیات میکردید . ما طبعی

فندی حمید سرشترولیسر  
عمومی و سر قابله عملیات خانسه  
شفاخانه نسایی :

من تا اینجا چون آن در عملیات  
خانه بوده ام ، اگر گویند که در راز  
کام صحبت کنیم باز هم از عملیات  
خانه صحبت واهم کردن چه کنار  
در عملیات خانه صورتیست که باید  
تا سرحد فداکاری تلاش کرد .





راضیه سرساتمن توفیق  
انانیه ولایت کابل :

در طول مدتی که در اینجا  
کار میکنم، همیشه رنج برده ام. -  
همیشه فکر کرده ام که چرا بسای  
یک زن تا زندان میرسد، زنی  
که مادر است. من درین مدت  
محبوسین زیادی را که متهم به جرم  
های گوناگون بوده اند از نزدیک  
دیده ام که عموماً منشأ ارتکاب  
جرمی آنان فشار های اقتصادی،  
ازد یاد اطفال و بخصوص ازدواج  
غای اجباری و تحمیلی بوده است.  
استند زمانی که اینجامی آیند،  
مریض میباشند، عمینجامی میرسد  
مثلاً شاه پیروی رانیتوانم فراموش  
کنم. او به اتهام فعل فحشا  
اینجا زندانی بود. به دفعات  
اینجا آورده شد بار آخر به اثر  
مریضی به شفاخانه انتقال داده  
شد و در شفاخانه مرد. حتی  
کسی را ندانست که دفنش کند.  
بالاخره به کمک شاروالی دفن  
گردید. من در هر لحظه  
زنده گیم در باره زن، زنده گی  
زن و سرنوشت او فکر کرده ام.

راضیه احمدزاده قاضی محکمه  
اختصاصی اطفال :

از آنجایی که طفل زاده محیط  
است خواص و کردار او نیز ناسی  
از شرایط و تاثیرات خاص محیطی  
میباشد که طفل را احاطه نموده  
است. همچنان عوامل دیگر از  
قبیل محیط خانواده، کوجه  
وبازار، مکتب و مدرسه، کار، شغل،  
وضع اقتصادی - نبودن بسد و  
ومادر و ابتلاي طفل به امراض  
گوناگون بالای شخصیت و کرکتر  
طفل تاثیر دارد.

بنا از والدین توقع داریم  
تا در حصه تربیه اطفال خود  
بج نهایت توجه نموده در داخل  
فامیل از عصبانیت های بی مورد،  
تبعیض و امتیاز بین اولاد غصاء  
بقیه در صفحه (۸۰)



غیا بیسد



داکتر مروارید



داکتر قندی



راضیه احمدزاده



میرمن سردین



راضیه از ولایت کابل

## ملکه زیبایی ازبکستان



در مسابقه «ملکه زیبایی ۱۹۸۸» که توسط کلوب جوانان مربوط - کمیته مرکزی کسومول ازبکستان برای انداخته شده، حاصل جوان ناتالیاکوگانوایرنده شناخته شد. بعد از آنکه در کشورهای سوسیالیستی مسابقات انتخاب ملکه زیبایی برای انداخته شد، کشور چکسلواکیا نیز دست به این عمل زد. این ملکه را بنام «میس پراگ» نامیدند. این ملکه بیست سال عمر دارد. او فعلاً در خانه صرف تربیه طفل هشت ماهه اش است. به تصویر نگاه کنید او واقعاً زیباست.

## دیوار قرن بیستم

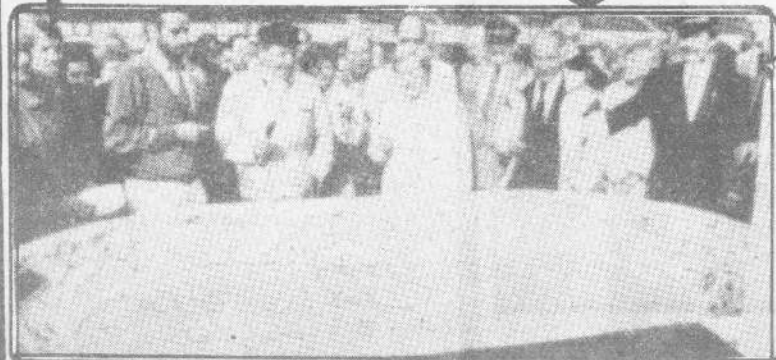
رسم فرانسوی دو صنیعک در نزد **Dominique Durand** رسم را بردیواری کلیسائی در پاریس ترسیم کرد که بنام «دیوار قرن بیستم» معنی شد. در سن ۴۷۷ پورتیت شخصیت های بزرگی که در قرن بیستم ناامان بر سرزبانها افتاده است وجود دارد.



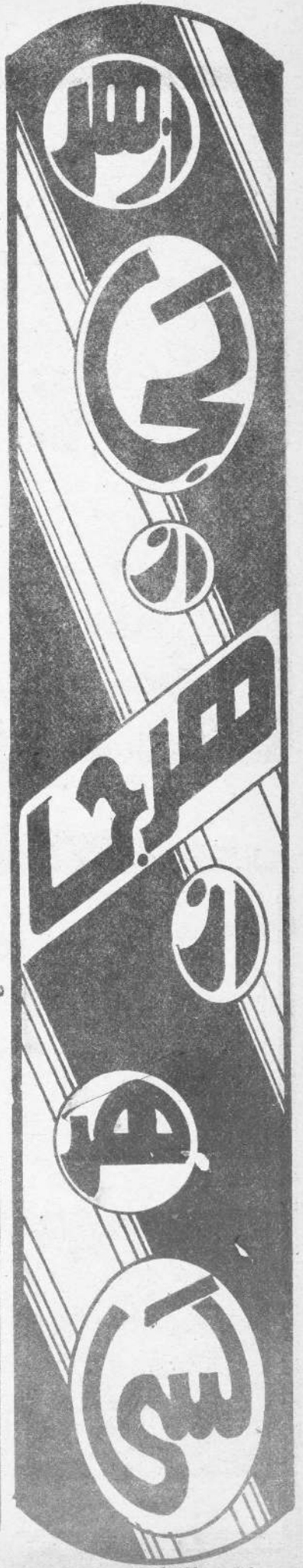
## قهرمان بوکس یا درازبی نماز

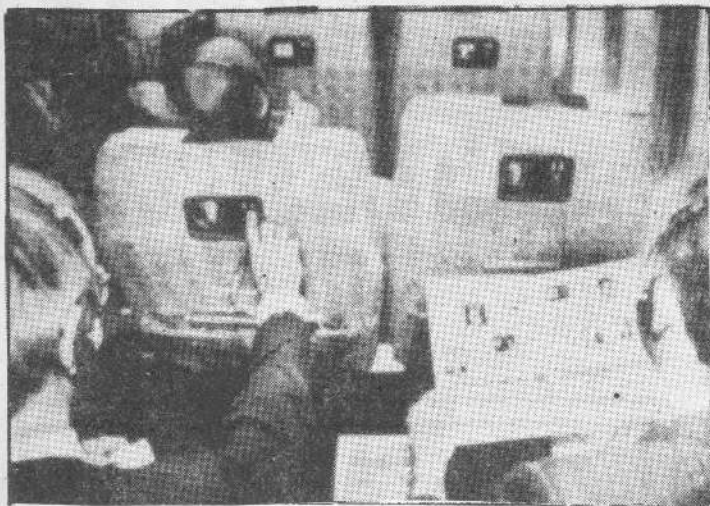
قهرمان بوکس در وزن سنگین مایک تیسون (طرف چپ) با رقیب خود بنام مایکل سپینگر در کفرانس مطبوعاتی اشتراک ورزیدند. نظریه تفاوت بزرگ در بلندی قد این دو قهرمان سپینگر به تیسون با سخن نشدار گفت: «بچه همین حالا پیش از مسابقه فقط در مقابلم بزاسو باشی» تیسون در جوابش گفت: «برود درازبی نماز تو زود می خوابی»

## سالگرد استدیوم



ستدیوم المپیان هلنسکی سال گذشته پنجاهمین سالگرد گشایش را جشن گرفت. در سن سالگرد در میدان ستدیوم مودل انراک از یک تهیه شده بود - آوردند و در اطراف آن کسانی جمع شدند که در المپیان هلنسکی مدال بدست آورده بودند.





## تلوزیون در طیاره

یک شرکت هوایی امریکا طیارات خود را که در پروازهای طولانی پرواز مینمایند، با تلوزیون های کوچک ۷ سانتی متری مجهز ساخته است. این تلوزیون ها در مقابل مسافر، عقب چوکی پیشروی نصب است. مسافران میتوانند درین مینی تلوزیونهاشش پروگرام تلوزیونی را مشاهده نمایند.

## شوهر جرمیه میخواند

مرد ۳۹ ساله می بنام مارتین گانی از وستون امریکا تصویب خود را که بنا بر گفته خودش بعد از آنکه در شفاخانه بحری به مرض AIDS مبتلا و بعداً وفات نمود نشان می دهد. پسش نیز بعداً به همین مرض دیده از جهان بهست گافتی انهار داشت که دولت امریکا راه پرداخت ۵۵ میلیون دالر متهم میسازد. اگر این قضیه به نفع او نیز تمام شود از پول مذکور مفادنی نخواهد دید زیرا او خود مبتلا به مرض ایدس است.



## قد درازترین مرد دنیا

کی قد دراز است؟ پاسخ این سوال مورد مشاجره عده بی قرار دارد. نشرات موزمبیق تأکید می ورزند که قد درازترین مرد دنیا هموطن آنها بنام کابریزل مونزانی است. می گویند که او ۲۴۶ سانتی متر قد و ۱۹۰ کیلوگرام وزن دارد. هر کسی که باور ندارد...

## مادر کلان وریکار جهانی

مسن ترین انسان سیاره ما خانم فرانسوی بنام ژان ژلمیتا است که بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۸۷۵ متولد شده است و فعلاً ۱۱۳ ساله است. در تصویر او را با دیپلومی که توسط ناشران کتاب وریکارهای جهان بنام جایسنس به او سپرده شده دیده میشود.



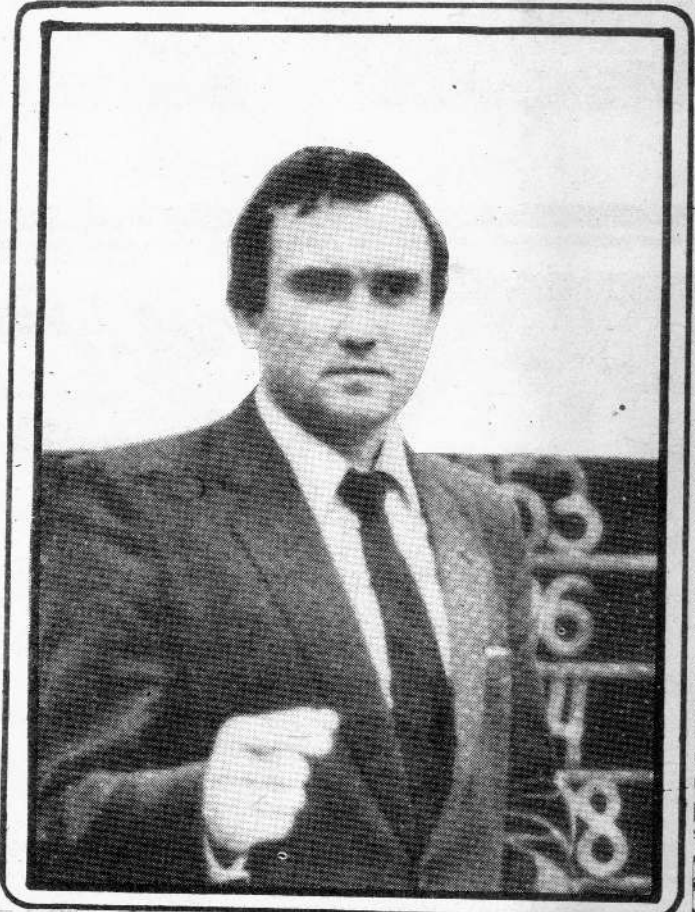
## ۴۰۰ میلیون کیلوگرام گوشت اضافه

غذای مناسب را در وجود خود مثال داد، زیرا او ۸۰ کیلوگرام وزن خود را بخت. فعلاً اوقظ ۷۰ کیلوگرام وزن دارند. درین پروگرام تلوزیونی او ۱۳ مرد چاق را همیشه مثال می آورد، وزن مجموعی این اشخاص به ۲۵۸۲ کیلوگرام میرسد. در تصویر او در آغوش سه تن آنها که هر کدام از چسپ پراست ۲۳۷ کیلوگرام، ۶۹ اکیلوگرام و ۲۲۸ کیلوگرام وزن دارند دیده میشود.

امریکاییان بی فایده ۴۰۰ میلیون کیلوگرام گوشت اضافه دارند. این وزن اضافه از معیار راه ۳ میلیی باشند. امریکا دارد، همچنان ۱۰ الی ۱۳ فیصد اطفال امریکایی بیحد چاق هستند. این معلومات را هنرمند شناخته شده دیک گریگور که در سالهای اخیر در تلوزیون به مردم رهنمایی به خوردن مناسب مینماید در تلوزیون امریکا اظهار داشت. گریگوری منفعت

# ټولونه په زړه پوري دي

## حيرانوونکي حافظه



وازمان خولکه څنگه چې څرگنده - ده ددغه کار له پاره مې کم - لمانځنې مواد چې دماخذ په توگه ترې کارواخلم نه درلودل - په لمانځنې مواد چې دماخذ په توگه په لومړي سر کې مې له هغې ساده طبعي څخه چې نورې اولونې - هېڅ لوی، گڼه واخسته : د کوچنيو ((سخو)) څخه مې پیل وکړ دپانیدو کلمات اهامدونه مې په پراخه تکرار او هرځل تکرار کې مې نوې کلمات اهامدونه ورنهاتول . دوخت په تېرېدو سره په دې پوهیدم چې دحافظې د ښه والي له پاره دښمن خو محدود متودونه په پراخیزم دي چې د هغوی له لاس څخه لمانځه ماخپله دخپل لمان له پاره اختراع کړل، دښلگي په توگه هغه وخت چې په توره څنگه - باندې لیکل شوي مدونه حافظې ته سپارم . نوڅه کم چې په مغز کې مې د یوه ټاکلي انځور څرنگان ته مجسم کم اوه هماغه لول مې په بهرني حافظه کې وساتم . دغه مجسم دپه پراخه تکرار او تکرارولو څخه روښانه په بهرني توگه ترسره کېدای شي خوښي پرښم مې په پراخه او اسانه دې څنگه چې په موسی صورت په ذهن کې لیدو انځور اها رسم ساتل کم گران کار نه دی خوځولنه باید په پرله پسې لول ورته وکتل شي اوهرځل دمنظري ټولې برخې باید هغه پراخه پرتله شي چې په ذهن کې پاتې دي . لنډه دا چې منظري ته باید ترهغه وخته پورې وکتل شي چې دمنظري ان لومړي کوچني برخې هم په ذهن کې لمان ونهسي .

باتي په (۱۷) مخ کې

مورې نوځکف چې دحيرانوونکي استعداد داوند دی، دسترس پرمخ رانکاره شو او دڅو تنو پنداره چاوشڅخه مې هيله وکړه چې په تېرېدو کې ورپه مرسته وکړم له دغه حيرانوونکي استعداد لرونکي ارتمست مورې نوځکف سره مې د کلهې دنيا په صوبه استراحت لمان کې پېژندگوي شو د هغه استعداد اوحافظه زما دپهسې حيرانتاسې شول او دا پېژندنه راسره پېداشو چې څرنگه کېدای شي په انساني مغز کې دومره پېچلي جدول ((ټيبل)) شي ؟ لکه څنگه چې څرگنده ده د ارواح پېژندونکو دڅېړنې له مني انسان په منفي لول په

# د ډاکټر د حیرانوونکي حافظې

دشوروي اتحاد د اوکرائین جمهوریت په مرکز کیف کې د شوروي اوهرنپوداکټرانو ټولنه د شوروي د زښت د پراېلموه هکله بحث وکړ . په دې ټولنه کې د اوکرائین دجمهوریت د علومو د اکاډمۍ د پروفېټر ف . فرېسک څرگنده کړه د زښت په مقابل کې مبارزه شونې ده ، داکا په هغه صورت کې کېدای شي چې هغه داوسپني له پاتې شونو (بقاياوو) یا ساکوشڅخه پاکه شي ، داکارډ لمانځنې ټولنه په واسطه نه بلکه دفعالو شوسکرو په مرسته چې په بيالوژيکي پېژندل شوي وي سرته رسېدای شي - ددې تجربې په جهمان کې دحيرانوونکي مواد په څېر وکړي کېدای ، زهرني مواد په بهر وکولونکي جذب شي اوه نتيجه کې دتجربې لاندې پراختیوه تر کنترول لاندې راضي .

دلته نگراد طبي علومو د انستيتوت پروفېټر پال (ډاکټر) څرگنده کړه چې په اورگانيزم کې مې له متعادلو اوشايتوسولانس څخه ژوند شونې نه دی . دا

تعدلات په ماشومانو کې په ښه توگه ليدل کېږي هغه ماشومان چې ژوند يې د هغه څخه ښه کې د گڼتېن اندازه د زړه نسبت زياته ده په همدې بنسټ د زړه حجری د هغوی له نفسی کمزورې هغې څخه نه شي جوړ - پدای .

نوموړې ډاکټر چې دلمان نومېد زياته کړه چې دوخت په تېرېدو سره دپه پراخه پراېلموه هکله څرگنده او دپېژننې (معانيت) اندازه به راتېه شي .

د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ د هروس پېژندنې د انستيتوت پروفېټر ف . بوتسکو داپه ډاگه وکړ چې د زښت د څېړنې او د هغه د راتگ په برخه کې د اورگانيزم دغايي توانو ستروول لومړی ، نهارې وسيلې شي چې داتوانو له کمزورې څخه ورسول شي اوپه پراخه پراېلموه هم باید لومړنی شي .

په دې غونډه کې د شوروي اتحاد د اوکرائین دجمهوریت د علومو اکاډمۍ د هروس پېژندنې د



د اکاډمیک نیکیتين اوامېگاني پوه د ژوند يې خبرې وکړې . هغوی له يوه اهل څخه په مسجل ډول د - حیواناتو د هغوی پراېلموه هکله دخپلو تجربو نتيجه څرگندې کړې . ددې څېړنو نتيجه داسې ده : ددې لپاره چې زښت په پراخه پراخه راشي باید په بدن پراخه پراخه شي پوره هتامين لوی ورسول شي لکه خواړه ژوندخواکېږي او د زړه د هروس خطرناکه بقاياوو خنثي کړي . يعنې دتېزابت ضد درمل باید جوړ شي - دا مواد به په راتلونکي کې د اکاډمیک ايمانوشيل ترسرپرستۍ لاندې ليدل شي چې د خپلې خوا چې په همدې برخه کې څېړنې کوي پراخه شي .

د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ د پېژندنې د انستيتوت پوه غونډه - وکړه چې په گڼه دی د پراخه اصطلاح د ((کهرهائي تېزابو)) په څېر ولولېد شي لکه دا مواد به په اورگانيزم کې دمواد و د تبادلي اوهشلاو اوهمدارنگه دارگانيزم د هغې ترکیب لجه تنظيم سره مرسته ايازاره خلک پدې اميد دي چې دوي دې زار ووي څو لکه ژوند او يا دحوانو د درمل غواړي نو تر هغه وخته پورې دې انتظار باشي ترڅو چې پدې هکله د پوهانو خبرې وروستې بري ته ورسېږي .

باتي په (۱۷) مخ کې

# گرامافون څنگه او چا را منځ ته کړ؟



دې توگه به ثبت کېده د اوریدو لپاره مې خبره پرېکړه کړې - غږ راخیستونکی متن به دمار - پیچې جوړښت د ننه اویاد باندې د غږ د خوړیدو سبب کېده او دغه غږ به بیا پورې داسې برلاسی څېر چې د اوریدو وړ به نه و بیا وړې کول د زمانې په تېرېدو سره انیسون او نورو مخترعینو چې په دغه برخه کې مې په کار پیل کړي د غږ څخه اختراع ته وده ورکړه . حلېسې پوښ لرونکي استوانې خپل لمانځه مومې استوانې ته ورکړ او د پېرېر په پای کې صفحې داستوانې لمانځه ونيو خو لکه چې د یوه بل بد لاسون په ترڅ کې نه ماتیدونکي صفحې راځي . دکست یا فیتی په رامنځ ته کیدو سره یونوي انقلاب په دغه برخه کې راځي . څومره چې د گرامافون د صفحې په برخه کې بدلون رامنځ ته شو په هم هغه انداز مانځن هم وده وکړه . دې مانا چې د انیسون امریکایي او جاپاني پوهانو له خوا یوې څېړنې وړتیا شول خو چې په اوسني پرمختللي ښه رامنځ ته شو .

په ۱۸۷۷ کال کې ادیسون د خبرو د ثبتولو په استوانه پېسې ډوله اله برابره کړه . دغه پېچلې تحقیقاتي مرکز کې چې د نیوجرسی په منلو پارک کې و د هغه بیلگه جوړه کړه . وروسته یې دخپلسو حیرانو شویانډیوالانو لومړی انډي کېښوده او ویې ښود چې ده - اختراع کړي ماشین کولای شي هم ثبت وکړي او هم څېړونې د ده دور کتون هغه نامتوسندره چې ((مري یوکوچنی وریډر لول)) وویل چې د ثبت د ستاګه همدغه سندره په کټ مټ لول بېرته څېره کړه .

ادیسون دغه ماشین ((فونو-گراف)) ونوماوه چې له دوولکسو څخه جوړ دی او غږ اخیستونکی مانالري : د هغه اختراع شوي -

این مطلب را هم بخوانید

# سرطان چیست و چگونه میتوان آنرا شناخت؟

# آیا کشیدن سگرت موجب سرطان میشود؟

سرطان چیست؟  
سرطان عبارتست از گروهی بیمار های که در آن رشد غیر منظم و غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟  
سرطان عبارتست از توده یا تجمعی از سلول های غیر طبیعی که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟  
سرطان عبارتست از توده یا تجمعی از سلول های غیر طبیعی که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

# آیا نوشیدن مشروبات الکولی خطر مبتلا شدن به

# سرطان را بیشتر می سازد؟

## و پاسخ هایی برای دهها سوال دیگر در مورد سرطان

رشد شده است و این عبارتند از:  
سرطان چیست؟  
سرطان عبارتست از توده یا تجمعی از سلول های غیر طبیعی که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

# آیا میتوان از سرطان نجات یافت یا نه؟

سرطان چیست؟  
سرطان عبارتست از توده یا تجمعی از سلول های غیر طبیعی که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟  
سرطان عبارتست از توده یا تجمعی از سلول های غیر طبیعی که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟  
سرطان عبارتست از توده یا تجمعی از سلول های غیر طبیعی که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟  
سرطان عبارتست از توده یا تجمعی از سلول های غیر طبیعی که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟  
سرطان عبارتست از توده یا تجمعی از سلول های غیر طبیعی که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

تغیر... ها نعمیدم... شما در جستجوی متسول  
 خان همسر سارساک مجدی بی، هستید و والهی بعد  
 از آنکه قصر پاشا به فروشی رسید، بتول خان را دیگر  
 هیچ نهارت نکردم، فرزند شاهم اگر بنام متسول  
 سراغ او را بگویند، به مشکل موقوف خواهید شد، چه  
 بهتر که بنام «بتول قند» جستجوی کنید، آن وقتها  
 او را بنام «بتول قند» یا «لقه» (شهرین) یاد می  
 کردند و در محافل اشرافی بهمن عنوان شناخته میشد  
 چون در محافل اشرافی بتول های متعددی افتخار  
 عضویت داشتند، خان مرحوم سارساک مجدی بی را  
 «بتول قند» صدا میزدند، منظورشان از متسول  
 این القاب به بتول خان همان «جاذبه» (جنسی) یا  
 «همسگری» بود که این روزها روی نهان مجلات روز  
 نامه های برصده بتول خان واقعا اندامی به غایت  
 دل انگیز، قامتی بلند و زیبایی خیره کننده داشت  
 دوستان اروپایی و آمریکایی سارساک مجدی بی، بتول  
 خان را «ترکش دلمت» یا بلوای ترکی میخواندند  
 و این بی مناسب هم نبود، البته من دینبازه معلوما  
 بیشتر ندانم، مرحوم سارساک بی دوست من بود و به  
 همین جهت بتول خان را کاپیوش میخوانم و ولسی  
 اکنون نهدانم کجاست... راستی گفتید خوشاوند  
 شماست ۱۰۰۰ آ... ۱۰۰۰ آ... والهی نهدانم چه  
 بگم، سالها شدم دیگر او را ندیده ام... تنها  
 همقدر نهدانم که همسر سارساک مجدی بی بود و  
 عمر همزستی آنها ششماه بیشتر طول نکشید، بیچاره  
 مجدی بی، خیلی زود، راه جهان دیگر گزشت  
 ... میخوام بگم فرزند ولی نهدانم چگونه بایسد  
 گت، همین ندارد... بگم... پس بسیار خوب گش  
 بدهید

چنین مواقع کار خود را میدانست، یک بوتل کاربنات  
 بخورد آورد و با توضیح پیش نهاد کرد:  
 «بفرمایید پاشای من!»  
 پاشا و پس از مخلوط کردن مقدار کاربنات با آب  
 نوشیدن آن، درحالی که از کسواستغفرالله میخواند  
 از سوی دیگر به سفیر ایتالیا میگفت:  
 «معدرت میخوام اکلانس (وقتی صبحانی مشوم  
 همیشه اینطور است) چه احساساتی من به فلیسان  
 آمده حال معده ام بهم میخورد»  
 شما جوانها متاسفانه این صفات تاریخ مارانهدا  
 سمود بی فرزندم، درگذشته ها پاشاهای با عظمت  
 و صبر و استقامت که من انتظار گواهی بخش کوتاه و  
 آخری آن را دارم، گفتن چنین جملاتی به سفیر  
 کشور معظی چون ایتالیا چه معنی دارد؟ و آنکسی  
 سمود بی فرزندم، در آن موقع که پاشای ماسفیر کبیر  
 ایتالیا را فریق مرق کرده بود، منحصر امور شرق -  
 سفارت نهد در آنجا حضور داشته است. این متخصص  
 معنی ژستی را که یاناستی پاشا بخود گرفته، «نورا»  
 لرن کرده، سرکش غیر نهاده، و چیزهایی گفته  
 است، آنوقت سفیر لهند زبان به ترجمان دستور  
 داده تا از پاشا بیوسد که «با حفظ ده نمیدکشین  
 آیا جناب پاشا مایلند در یکی از نقاط مورد پندشمان

را از همسر دم یاناستی پاشا خریداری و بعد قصر را  
 روی آن بنامی نهدت و کلید طلایی قصر را به سرماشو  
 بی سپارند. شما قصر یاناستی پاشا را ندیده اید؟  
 ندیده اید، حتما بروید و آن را تماشا کنید، «نورا»  
 در هر حال برای یافتن رد پای بتول خان، بی سوس  
 آنها هم خواهید زد، در محوطه بسیار نزدیک ساحل  
 قرار دارد و انسانه آن چون تصویر پیمان روی نهانها  
 میگردد.  
 خدا شما خیر بدهد... حتی میگویند سنگها،  
 مرموزی های شتاب ها، آینه ها و غیره همه از  
 ایتالیا آورده شده، سقف ها و دیوارها همه پارنگ  
 روفنی نقاشی شده، تزیینات صوری طلایی نیز  
 همه کار ایتالیاست که نقاشان و رسامان ایتالیایی  
 آن را کار کرده اند. خدامرحوم مجدی را فریق کسور  
 کند، چون دوست ایام نوجوانی من بود، لذا امن  
 این قصر را خیلی خوب می شناسم، حرف ای روزگار  
 گذشته! زندگی من تقریبا دهن تصریبی  
 شد، فرزندم، آری امروزه هم ساختمانهای بزرگ  
 قصرها و خانه های انسانه مانند می سازند، ولسی  
 اینها همه به صرف خودشان بوجود می آید...  
 ناموران گذشته که من از آنها یاد میکنم بایول ملت

# زنی با هزار ویگن نام

نوشته: عزیز نسلیان

یکی از پاشاها، درست نهدانم ولی فرض میکنم  
 سلطان محمد دوم، سرماشو داشته بنام «پانها -  
 سنی فتح پاشا»... هر چند این یاناستی ظاهر را  
 مباشر بوده ولی در واقع در تمام امور کشور دست داشته  
 است، بین دولت ایتالیا و سلطان هم واسطه میکرده و  
 بعدا مناسبات سیاسی و بازرگانی بین ترکیه و ایتالیا  
 را چنان استحکام بخشیده که ایتالیایی ها به مفهوم -  
 اینکه «اگر ما هم انسانیم نباید اینهمه نیکیون را نسا  
 دیده بگیریم» در صدد جیره برآمده اند، حتی -  
 در مطبوعات آنروز شان این قدر دانی منعکس شده و  
 پادشاه ایتالیا نهایتترین شان دولتی را به  
 «یاناستی فتح پاشا» اعطاکرده است. هنگام -  
 اطواد شان به «پانهلنی پاشا» وقتی سفیر ایتالیا  
 دزدانه از وی پرسید که آیا در بدل خدماتی که در  
 راه انکشاف مناسبات دو کشور ایتالیا و ترکیه انجام -  
 داده به «ده نهد کوشن از سر جمع» راضی هست  
 یا خیر؟ یاناستی پاشا برآشفته و بالحنی تحقیر آمیز  
 به سفیر جواب داده که غالبا «شما را با و نهی خارجیه  
 عوضی گرفته اید، من هرگز به چنین معاملاتی تنزل  
 نمیکم» شب دیگر در مضامینی که در منزل یاناستی  
 پاشا برگزار شده بود، وقتی بار دیگر سفیر ایتالیا  
 بفکر چانه زدن افتاد، یاناستی با بزرگواری جواب -  
 داد که «آلمانها برای انجام چنین معامله بی چهل  
 نهد پیش نهاد کردند ولی من جانب شما را ترجیح  
 دارم، چانه زدن ضرورت ندارد، مرا تحقیر میکنید  
 خیلی متاسفم، چنین حرفهایی صحبات و نظیریون مرا  
 جیره دار میسازد، قطعه نهد آنرا ندانم»... این  
 گفته های سفیر ایتالیا و فتح پاشا در نتیجه نزدیسک  
 آنها قرار داشت، شنیده میشد، چله قطعه نهد  
 آنرا ندانم که پاشا آن را به آواز بلند تر گفته بود،  
 وقتی بگوش سفره پاشی شست و پنداشت غذا های  
 آشپز به مذاق ایشان گوارانیا نموده، شامسرا  
 بهم زده است، شتابان زنه و چنانکه همیشه در

تصوی بطور تحفه امارتکم؟» جناب یاناستی پاشا  
 جای همان تصوی را که بعدا به نواسه شان سار  
 ساک مجدی بی تعلق گرفت، برای امارت صرناست  
 تشخیص دادند. ایتالیایی ها هر چند بعد از استخدام  
 یگار بی بردند که آن زمین ملکیت ایشان نیست، بناچار  
 آنرا خریداری و قصر انسانیون را روی آن زمین امارت کردند.  
 نگاه کن فرزندم، نگاه کن... و فرست مردان سیاسی  
 آنروز ما را در نظر بگیر... و اینست آنچه که من  
 میتوانم سیاست بنام «مگر پاشا انلیس بود که یکی از -  
 ملکیت های خود را در اختیار شان بگذارد، هم  
 بهترین زمین با موقعیت عالی را توسط حرفه های نام خود  
 خریداری و هم قصر را روی آن به پول ایشان اعمار  
 میکند» جالب ترینیکه آن زمین ملکیت همسر دم خود  
 شان بوده، البته می فهمید منم که نازکی گذرد -  
 کجاست؟ این را میگویند سهامت ایتالیا یاناستی پاشا  
 پول زنی را که ملکیت همسر دوش بود، از جمله  
 ایتالیایی های پرداخته بنام خود ثبت میکند، انسانهای  
 آنروز و واقعا چیز دیگری بوده اند، اگر امروز مثل  
 یاناستی پاشا، چند نفر معدودی داشتیم آنوقت  
 میدیدی چه میشد... حالا هم دارم اما قدیمی ها  
 چیز دیگری بودند، امروزی ها روی دست قدیمی ها  
 حتی آب نمیتوانند بپزند.  
 آری نهدانم و شما خواهد درها و بتول خانم  
 معلوماتی بدست بیارید و منم به همین دلیل این چیز  
 ها را بشما باز میکنم، زیرا این قصر با موضوع ازدواج -  
 مرحوم سارساک مجدی با بتول خانم و حتی فوت مجدی  
 بی، ارتباط نهان دارد.  
 طول ندهیم آقای من، ایتالیایی ها، نخست زمین

کار نداشتند و یک روز بازی سیاسی، قصر های  
 خود شان را به صرف اجنسی ها برپا میکردند...  
 فرق نور باشند... سنگهای شتاب شان از ایتالیا  
 وارد میشد به شمول مرمر های رنگه... باور میکنید  
 فرزندم که انسان در آن شتابهای مرمری جرئت نمیکرد  
 بخاطر حد مشکل خود بنشیند حتی بعد ها وقتی  
 مناسبات ما با ایتالیا بهم خورد، خیلی بخشید  
 میکنند هنگامی که یاناستی فتح پاشا بخشم می آمد  
 می گفتم که «من بچنین دوستی ها و قرارداد ها  
 ... میکنم»... این را گفته همینان خشمگین سو  
 آن شتاب های زیبای ایتالیوی میزدت، مدتی معطل  
 می شده و هنگام بازگشت قشلی می بوده است، البته  
 من او را از نزدیک ندیده ام ولی در هر حال شخص بسیار  
 وطن پرور و بوده خداوند رحمتش کند.  
 دارم میگویم فرزندم، من باید بشما درباره بتول  
 خان صحبت کنم به همین جهت وارد این غروغات شدم.  
 قصر خیلی مهم است و باید این را میدانستید «سار -  
 ساک مجدی ملزوم» همان یاناستی فتح پاشاست.  
 پدر سارساک، مجدی بی که شخص متبارزی نبود،  
 چندان از وی نام برده نمیشود و سارساک مجدی به  
 همین مناسبت در اسم خود اضافت یاناستی پاشا  
 زاده را داده است. مجدی بی، یگانه وارث -  
 یاناستی فتح پاشا و این جهت سخت ناراحت بود  
 زیرا او در زمان زندگی پدرش لحظه بی نرافت و امکان  
 اثر آنرا نیافته بود که بگاری بپردازد یا شغلی را بیاورد.  
 اگر من میگفتم «کسیکه موجب برپایی من شده همان

نی روز چندین بار خودم شاهد بودم که وقتی بسواری موتر از خیابانی می گذشتم و او متوجه مزدیوان و دها تان بنوا - ایستاده در کنار راه میشد و توقف کرده آنها را کرد خود فراموش میگردیدم که (اشب هممان من هستم) و آنها را به مسائل می پرسید و می پرسید به صرف خود میبرد تا شمع کند و خاطرشان شاد گردد. مقصود اینست که به شگفتی باشم، مرحوم تاچه اندازه خرد دوست و ثواب طلب بود، از نهکی به مردم فوق العاده شاد میشد ۰۰۰ فرق نسیب میداد.

در صورتیکه کار بهین مثال منحصر بخود او بود که میداد، غیر ممکن بود به اتفاق تمام دارایی اش موقوف گردد ۰۰۰ آری باید دهان سر ((بتول خانم)) - یا ((لقه شمیم)) را بگفت که اگر بتول خانم نمی بود، امکان نداشت کسی دیگری بتواند این میراث بزرگ را به مرحله اتمام برساند، آنهن باد برخاستن بتول اگر او نیست خدایش حاضر است چه لازم که بگویم زنی بد و سیار پرفراغه بود، گفتند خهشاوندشما بود، نه؟ هیچ او را ندیده اید؟ آه ۰۰۰ ایوان ۰۰۰۰ زنی دیدنی بود ۰۰۰ چه کسی میداند اکنون در - کجا هاست میبرد، در امر جمع کردن گنیم صورت تمام ناشدنی سارساک مجددی واقعا خلی کک کرد، در غیر آن ممکن نبودن دارایی و ملک و مال بسیار را انتهای باشد. شاید گفتن این چیزها بشما درست نباشد زیرا هر چه هست، خهشاوندشماست و لسی چون شما خود مایلید درباره او بیشتر بدانید و اصرار میکنید، از جهت ناگهبر دهان نمی بندم، حال بشنود که آنها چگونه ازدواج کردند ۰۰۰ حال است. این سارساک مجددی بی ما روزی به بهاری ازدواج میتلاشد، خداسرکسی نیارود، بهاری خطرناکی است انسان با تمام هستی خود خواهان ازدواج بایک زن - میشود و سارساک بی این بهاری را از خانم بتول گرفته بود، اینک در همان روزها بود که من با خانم بتول آشنا شدم، بتول خانم در آن آوان ۲۸ سال - کوچکتر از سارساک بود و مهر القاب گرفته کین از قیصل ((لقه شمیم))، ((بتول قند)) و غیره را هم با خود داشت.

ولی من بعد از دیدن بتول خانم به سارساک مجددی خود مان نگفتم ((هنوز ششما - نگذشته، این زن ترا بهاد نفا خواهد داد)) فقط از راه اندرز کوی در - آدمم:

- مجددی بی، برادر، خداوند نهایی را برای آن خلق نکرده که در قید اسارت یک شخص بماند، بلکه منظور است تا تمام بندگان خدا فیض آن را دریابند. اینک توزنی به نهایی خیره کننده، خانم بتول را - بقید نکاح در آورده، منحصر بخود کوی، در نظرم کار درستی نیست، نه خداوند بندگانش این کار را می خواهد شد، این عمل تو گناه و اشتباه بزرگ است زیرا با انصاری همه نهایی به شخص خوش، قلب عده بی از هم جنس است و رشک و از بیض جمال او محروم میکنی. زنان نیز روی و سخی، چون آفتاب و ماهند که برجسته موجودات پدید بخ نور من باشند، به او توهم این عمل گنکارانه دست بردار و بگدا هم تو هم دیگران از نعمت نهایی وجود او برخوردار باشید سارساک مجددی جواب داد:

- اکنون دیگر خیلی دیر شده، امکان ندارد ۰۰۰۰ ولی بنظر من، پشت پرده جبهان دیگری وجود داشت ۰۰۰ معلوم میشد که سارساک مجددی ما وقتی آگاه میماند که این زن چندین طموت را بخاک سپاه نشانده است، گرفتار این شهرت شده و فکر کرده بقیه در صفحه (۱۲)

سان معاشخوردن دایمی، تعدادی باد تانجان دورقاب آمانور نبرد داشت، هر شب در مسل دیگری، در هوشل لوکس دیگر با رستوران و کلوب دیگری برای شب گذرانی میرفت. آه، که چه شیطانی را با هم روز کردیم. اگر بارها، نلیت کلب ها، گانهوها زبان میداشتند میگفتند. سارساک مجددی پولها را دودسته بدون حساب و کتاب بهر سو میبرد. وقتی از غذا و شراب های گوناگون تاحلق پر میشدیم شب از نیمه میگذاشت، سارساک مجددی اندکی دستور میداد: ((اورکستر - دنبال ما بماند)) ما سواری موتر هاشمیدیم هفت و هشت و بعضا ده موتر، یک کاروان با تمام معنی، اورکستر گانهوش روی موترها می گذشت و به نواختن ادامه میداد، انهای اولوجاده را تا آخر طرف میگردیم، آن وقتها خوب بود نه اینقدر وسایط بود و نه پلیسی ترافیک ۰۰۰ بعد از طی مسافتی به رستوران یا هوشل دیگری داخل میشدیم، گروه جاز این یکی هم به دنبال قافله، موترهای ماهمراه میشد، پیش روی اورکستر و در عقب اورکستر جاز ۰۰۰ حتی یکبار پیانوی بزرگ اورکستر را هم روی یک درشکه نهاده، با پیانیس آن همراه بروم، گاه تا حاشیه صحرا و گاهی تاکار دها با این ساز و برگ خود پیش میرفتیم. بعد از صبح سارساک مجددی ما حسابی به وجد می آمد و در -

حیف است که بایمانستی پاشانامده میشود. پولی را که بهر هرات بر اینمانده، نهدانم چگونه خرج کنم، کاش شغلی میداشتم که روزی سه - - - - - (معادل ۵۰۰۰۰) پول (عاید میداشت ولی نتیجه کار خود می بود) بیچاره مجددی آنوقتها خیلی مضطرب بود زیرا در اثر نازدانی و فقدان درک ضرورت کار و زنده گی رومبا طفل بایمانده بود، بزرگترین اضطرابش هم این بود که پیش از بیایمان رساندن ثروت میراثی، فوت شود، بیچاره شب و روز برای نابود سازی آنهمه ثروت جانکند، می خورد، می نوشید، می خورد و می نوشید، نشانند و خلاصه با پنج شاخی می خورد و می خورد با هم کرد اما تمامی نداشت، من با چشم خودم دفتر استناد املاک او را دیدم که به شکل یک کتاب چاپی روی جلد آن با حروف ستاره بی نوشته شده بود: ((املاک تسهیل شده بنام مجددی افندی نوه حضرت سرماشیر فتح پاشا))

املاک نه، فرزند، املاک: یعنی صد هکتار مزرعه، باغ، خانه و نظایر آن. نظریه مندرجات این کتاب، حدود اربعه، چهل مزرعه اصلا معلوم نه بود، بیکران بود، مجددی بی، همک از آنها را به پانزده بیست مزرعه تبدیل کرد، ولی حمام ها، کاروانسرا ها، ایارتان ها، ۰۰۰ این دیگر حساب نمیشد ۰۰۰

# قصه افسانوی پریان

ترجمه: شفیع رحمان

مان خیمه های جتما شتافته با آسانها به پایکوبی دست افشانی میدادند و میخواندند: ((روح پدر بزرگ بایمانستی فتح پاشا شاد باد)) وقتی روزی دیدم در محرم سارساک یک حمام را فروز میگرد، همه با هم به حمام داخل شده روی صفا، آن درازانی افتادیم، فرزندم: انسان وقتی بدینگونه پول صرف میکند و بازم نمیتواند دارایی اش را به اتمام رساند، پس چه کند؟ دیوانه میشود ۰۰۰ دیوانه گپ از گپ میخیزد، مرحومی سگی داشت که خیلی مورد محبت او بود، روزی از روزها سگ مرد سارساک مجددی چنان اندوهگین شد که شب بعد از دفن سگ فرمان داد تمام گانهوها، رستوران ها، بارها و مشرت خانه های شبانه، خیابان های اولی برسم تعزیت تعطیل کنند - و عواید یکشنبه همه آنها از حساب او برداشته شود. حیف ها که همیشه در سایه - سارساک پول خوبی به جهت میزدند، امر را به منضمه تطبیق گذاشتند، حتی فراموش نمیکم یکی از گانهو داران، هاداران شب بنظر اینک هم دستور را اطاعت کرد و هم شتهایش را از دست نداده باشد، روز سر در خود اعلاقی بدین ضمیمه آورده بود: ((بمناسبت درگذشت بزرگ خانواد و میوه همگانی ما، تعطیل گانهوی ما را برای اشب به اطلاع مشتیمان نیز می رسانم))

سارساک مجددی این اعلان بعدی خوش آمد که عاید خالص یکماهه آن گانهو را به صاحب بخشید. مرحوم آدم خیلی خوش قلبی بود و دنبال کار شویاب می گشت، انهدل و بخشش به فقرا، دستگیری مستندان و هرکس که حاجتی داشت، دهنم

پنج ناحیه سکوتی شهر ملکیت اصلی او بود. جزیره - های هم بنام ایشان قید شده بود، با نفوس اینها نمی شد کار را به پایان برد زیرا تمام شدن نداشت، اگر در معرض ایلام هم گذاشته میشد، عیب آدم کفایت نمیکرد تا زمین ها یا ایارتانها را به یک خریداران نشان بدهد، آه که بیچاره مجددی دوست من از این بابت بقدر رنج بود، چندین باره من گفتم: ((اگر بعد فوتم چیزی از من باقی بماند، دو چشم در لحد باز خواهد ماند))

صبح شین که از خوشحالی فریاد میزد ((خدا را شکر که دیگر مالک پیشینی نیستم)) وکیل املاک او - وارد شده گفت: ((مژده مجددی بی، اخیرا کف کردم که دو مزرعه بزرگ دیگر نیز دارید ۶۰۰ هزار لیسه میخرند، بغروشم)) چند بار خودم شاهد بودم که در چنین مواقع سر وکیل املاک خود داد میزد: ((برای خدا، تو وکیل هستی یا کاشف املاک؟ این مزایع، کاروانسراها، خانه ها و ایارتانها را از کجا بنام من بیرون می آوری؟ دیگر بس است برای چه دیگر در مقابل من ایستاده ای، زود بغرو اینها را و جان مرا خلاص کن))

اما خلاص شدن نداشت، یکی دیگر از وکیلش باز چیزهایی برای او پیدا میکرد پنج - شش ایارتان یا چند مزرعه ۰۰۰ زیرا ولو مجددی نتوانست آنها را مجبور بودند ملک و مال او را حراست و کف کنند و از فروش آن بهره بی برای خودشان بردارند.

چگونه پول را صرف میکرد؟ اگر برای تان شرح دادم عقل از سر تان پرواز میکند، غیر اینک بلوک چاپلوس

# ماتے میلے

ستاہ ہیری کی بہ تہ ہی |  
 مگر  
 ماہ لک اوس مہی پہ نرہ دی  
 ہفتہ رختہ  
 ہفتہ شمس جی :  
 ستاد حسن ازیامت پہ گلستان کی  
 زاد جی فوتی دور دوری ہندی  
 ستا بہ ہیری کی بہ تہ ہی |  
 مگر  
 ماہ لک اوس مہی پہ نرہ دی  
 ہفتہ رختہ  
 ہفتہ شمس جی :  
 ستاد ہیلو ہیلو شاگھی می ((پہ سترگی)) شکلو  
 مہ می یادہ ،  
 مہ می خیال مہ ،  
 مہ می نرہ مہ راہلیں ...  
 ستاد ہاداد خیالونو پہ شوگی  
 ستاد ہیر نفونو اور نفونو پہ لہوگی  
 لک شمعہ لکھدہ ، ولہدہ ...  
 ولں بیامہ خندیدہ  
 خوتہ پہ دکھو ہیری |  
 بہ پہ خیل حسن مہروہی |  
 راہ لہی راہ ہیلہ شوہی جاشوہی  
 دل چاد نرہ دہاشوہی  
 نوروز ما د نرہ پہ ہن کی  
 د پردہ دگلوشاگی تہ غور ہیزی  
 نہاتی زیاد فکر تال کی  
 د دل چاد جی ہیلی تہ تختگی ہیزی  
 کمال الدین ستان

۱۳۲۲ ار ۱۳۲۲  
کابل

# دو سال خیال

جی پہ سترگی می ستاد حسن وارشی  
 داختران خور لں ژوندی نہارشی  
 جی د سرشوندو نکل مہ یں نزدی شوم  
 لاکھندہ زندگی می تیل خارشی  
 جی د زلفو خیال دی مارا کاژ و خیرہ  
 لہ سہمی تہ می دوکان جیود مطاوشی  
 جی داستاد وصال خیال سرہ جملہ شوم  
 تیل فونہ راہ و تہیتی ہزارشی  
 ناراس ، می ستا د ہلٹین کی شوہ پہ ہرخہ  
 راہہ گراہی جی (مواج) لیز ہقرارشی

۱۳۲۳ ار ۱۳۲۳

# سوہ زر

ستاہ بہ دایمان تو سرس نغمہ اشب  
 لب بر لب چون شہد و شکر می نغمہ اشب  
 تا خلوت مارانہ کسد غیر تو اشلال  
 یک کوہ گران را پس درمی نغمہ اشب  
 بانالہ جانسوز و نزلہای دل انگیز  
 اندر دل سنگ تو اوسری نغمہ اشب  
 سر بست کہ نغمہای جهان جان مرا سوخت  
 صرہای جهان را بہ شدی نغمہ اشب  
 نند کلیہ تاریخ من از روی تو روشن  
 زان روی بہ تو نام قسری نغمہ اشب  
 اکونکہ ز وصل تو مرا چن بہ کام آسے  
 بر شام سپہ مهر سحر می نغمہ اشب  
 چون بر تو خوردید زلف افسان بہاری  
 مریان تو بر سوہ زدی نغمہ اشب  
 عظیم شہباز

# غزل پشیمان

اشب کہ در سکوت در چشم سیاہ تو  
 سرمست چون سیدہ فردا نیستہ ام  
 فردا اگر نیامت اندر مکوت و فراق  
 چون بانوی فسرده نغمہا نیستہ ام  
 تاباں ہرنگہ تو غلوب سہار میں  
 اندر مسر خاطرہ تھا نیستہ ام  
 در روی نگاہ تو ای سرگزی ای نسیم  
 چون لالہ دانداز بہ صحرای نیستہ ام  
 چون زبور شکستہ نغمہای زندہ می  
 فسرده در تلاطم دریا نیستہ ام  
 عازنہ بہارت

رخ دہ آئینہ چوارشو نمایان سازی  
 گل مہتاب بہ دہاچہ شگوان سازی  
 نازار دوزنمای و طاب از نرہ سازی  
 مہر تن را چو آراستن آباد ک سازی  
 خانہ سپر مویکسرو سران سازی  
 کہہ ہودم کہ دگر دل بہ کس آسان ندہم  
 باز ما را تو نہی کہہ پشیمان سازی  
 تہہاری وین آن دہکدہ خاموشی سازی  
 کہ ہر دم مراخوم شادان روشنی سازی  
 گوشی دیدہ بہ دیدار زبانی سازی  
 شہر تارک مرا باز چرافان سازی  
 قصہ ام راہ کجا نزدکی گہم سازی  
 تو خود از لطف مگر شکم آسان سازی  
 سیدعلیشاہ روستایار



# غزل

بی همان به سرشود ، بی توبه سر نمیشود  
 داغ تو دارد این دلم ، جای دگر نمیشود  
 دیده عقل مست تو ، چرخه چرخ بست تو  
 گوش طرب به دست تو ، بی توبه سر نمیشود  
 جان ز تو جوش میکند ، دل ز تو نوش میکند  
 عقل خروش میکند ، بی توبه سر نمیشود  
 خمر من و خمار من ، باغ من و بهار من  
 خواب من و قرار من ، بی توبه سر نمیشود  
 جاه و جلال من تویی ، ملکت و مال من تویی  
 آب زلال من تویی ، بی توبه سر نمیشود  
 گاه سویی وفا روی ، گاه سویی جفا روی  
 آن منی کجا روی ، بی توبه سر نمیشود  
 دل بنهند بر کسی ، توبه کنند بشکسی  
 این همه خود تو میکسی ، بی توبه سر نمیشود  
 بی تو اگر به سر شدی ، زیر جهان ز سر شدی  
 باغ ارم سفر شدی ، بی توبه سر نمیشود  
 گرتوسری ، قدم شمع ، ورتو کس علم شوم  
 در بروی عدم شوم ، بی توبه سر نمیشود  
 خواب مرا بیسته ای ، نقش مرا بشبته ای  
 وز همه ام گسته ای ، بی توبه سر نمیشود  
 گرتو نباشی یار من ، گشت خراب کار من  
 مونس و مونسار من ، بی توبه سر نمیشود  
 بی تونه زنده گی خوشم ، بی تونه مرده گی خوشم  
 سر زخم تو چون کشم ، بی توبه سر نمیشود  
 هر چه بگویم ای سنده ، نیست جدا ز نیک و بد  
 هم تو بگو به لطف خود ، بی توبه سر نمیشود

مولانا جلال الدین بلخی

تازه انگلی  
 رانده گورده  
 دلتا کوانگور اینه می  
 (داد خیل بی درده تن نیکنی انامور می)  
 بیاسیابه بی ونه گوری به ستر گور

ماه و حسنه  
 وقتی ماه را من بینم  
 که بر هزاران بنم دردمی درخشد  
 میدانم که در اندوه خزان ،  
 من - تنها - نیستم .  
 ((اوتنه نوچیساتو))

## موج

دوستش دارم  
 و پیوسته از اومی گزینم  
 مثل موجی که  
 در ساحل ((اینز))  
 می شکند و یازمی گردد

((بانوکاسا))

## زیرش

آیا او همیشه مرادوست خواهد داشت؟  
 من نمیتوانم دلش را بخوانم .  
 اندیشه های من در این بامداد .  
 مثل موهای سیاهم  
 در هم واشفته - است  
 ((نانوریکاوا))

## بار

در کوهستان خلوت  
 برگ های نیزار .  
 در باد  
 بر بر می شود . . .

من  
 به یاد دختری استم که اینجان نیست  
 ((هیتومارو))

# لیونی غرور

ارمان زه لیونی کرم دل سوبه سر وید  
 ساقی کرم میخانه کن د نشوبه سر وید  
 بیگا می خوب لیده ، هم دیار کلی کی میله  
 اشاراته وایه ، شه دینوبه سر وید  
 اشعاراته وایه ، شه دینوبه سر وید  
 قران بی دلیمو چی شول بستر می سر وید  
 یانه می ورسره شول دلسی شبه کلی اتمیار  
 که خه هم ننگاریدل هسی شوبه سر وید  
 خوزما وی وچی شونلهی د خولگوبه سر وید  
 د تورو لغو مینغ نه چی کرمی سبب منغ راننگاره  
 غرور به شی دینی دکتوبه سر وید  
 ما پرینده چی زه خیل سرستاله سر وید  
 ادم شی به لحد کی د درخوبه سر وید  
 فاروق فردا

# تاتو باور کینی

ای تو پاکیزه تنهن فصل خدا  
 به ره آمدنت ، جان به لب آمده را  
 فیش قدمهای  
 نگاهت بکم  
 توتاباور کینی ،  
 که بهاری زخزان می اید  
 ای تومولوده همه شادی ها  
 به ره آمدنت ،  
 بره اهوری پیش های دلم  
 به قدم های تو قربان بکم  
 تاتو باور کینی  
 که به هرانه ، ابایی این ، باور من  
 همه ابادی بی دور زمان می اید

دوشم از لیلی لیرا

# موله من

اه که رهای من ، پرزتمنای توست  
 مست فزلهای من ، جوشش لبهای توست  
 گفت که شمرات منم ، شمری بگو بهرم  
 وای تومولای من ، شمر قدمهای توست  
 جان خرابایان ، بسته به پیمانه ات  
 عاشق بشکسته دل ، مست زهنای توست  
 زاهدی بیچاره بین ، عشق فرودده خلق  
 عاشق مغرور بین ، خاک در راه توست  
 مست زخمخانه ام ، بی زده پیمانه ام  
 مستی مستانه گی ازین دهنای توست

# دن بسپور دوه شعرونه

## شکوه

په زړه کې چې می مینه نن سپالیدلې ده  
 د ژوند توره تیاره کې می رتالیدلې ده  
 بهیزي چې دا اوښکې نه زمالسد ووسترو  
 د دې اوښکوباران کې می ښکلا لیدلې ده  
 رقیبه راشه ښه پې ننداره کړه بري خبرشه  
 جفاکې داشنا چې می وفا لیدلې ده  
 اشاراته موسکې شه اوږه غټو غټو گوره  
 لویوه دامید وې عشق کې ستالیدلې ده  
 غمونه د زړه کې می ورته وڅنډې موسکې نس  
 د یار دنده کې مینه می رشتیا لیدلې ده  
 زړه کې به ټول برهرش خوله عشق نه به وانه وې  
 په زړه و د تورو شوکې می محلا لیدلې ده  
 بلقیس اندر

مان لو پو هسکو غرونو له هوانه  
 مان تورو جاود بند لوښپور له تپو  
 او ا  
 بیا لې بیالی شراب د مستی خټیلی  
 اود ستورو د موسکاله با قه هو موسی  
 د زړه یې پگر پږه ول ول کلان کینبول  
 نوم  
 ژوند یوه شیبه ده  
 زموږ د زړه کسری ترمنځ  
 رانسې ل  
 چې د ایلو خاڅکسې ژوند ون  
 په خندا تیر کړو

## شکوه

دوش د یدم که دل پر زتمناي تو بسود  
 غرقه در خون جگر در پی سوداي تو بود  
 وعده کردی که بیای به پرستاری وې  
 دیده اش تابه سحر فز قدهای تو بود  
 حیف صد حیف که با مال جفایش کردی  
 ان دلی را که چنین واله و شیدا ی تو بود  
 ناله مرغ سحر دامن شب را بدرسد  
 دیدمش چاک گریبان زهوسهای تو بود  
 خواستم لب بگشایم به شکر خنده صبح  
 دل سودا زده ام خسته زغمهای تو بود  
 عهد بستنی و شکستی و هزاران اتسوس  
 که هنوز چشم امیدم به تولای تو بود  
 خواستم تا که بجوم ره جز گوی ترا  
 هر کجا سزده ام نقش کف پای تو بود  
 به نلک رفت زبیداد تو صد شکوه سحر  
 آسمان نیز بر آشفته ز غوغای تو بود  
 تویی شهره به نیکو نامی درین شهر و لیک  
 وای بر حال بهانه که چه رسوای تو بود  
 بهانه

## سوکور

سترگو اوترو ورته هیڅ ونه وي  
 د زړه سند رو ورته هیڅ ونه وي  
 لویه خبه د او سو را نلله بري  
 د او یخرو ورته هیڅ ونه وي  
 هغوي زمونږه ونی تویی کړ لس  
 زمونږ ملگرو ورته هیڅ ونه وي  
 تیره لمبه شوه د پسر د یو د لته  
 زمونږ لښکرو ورته هیڅ ونه وي  
 نظرون ښکل کړي خوږي شونډي د یار  
 لښو شکرو ورته هیڅ ونه وي  
 د لیلانو هوډو رو سو خپلده  
 خو سر بیرو ورته هیڅ ونه وي  
 اخیس ښکل کړ اسمعیل په شونډو  
 د جاخبرو ورته هیڅ ونه وي

# غزل

هرچه بر سرم بارد غصه، پس نمی گویم  
 درد دل بر پی دلم پیش کسی نمی گویم  
 بسکه بیم آن دارم مستمع نگردد زار  
 عرض حال خود حتی با نفس نمی گویم  
 بحر عشق و فارغ از کثا کثر تو نشان  
 قصد میوه سرکش بر خار و خار نمی گویم  
 ای که گشتی ام حرف از عاشق بزن، رو-رو  
 راز عشق را با هر دو الهوس نمی گویم  
 پیش از این چه می بینی بر سر سخن با ما  
 آنچه را که بشنیدی باز نمی گویم  
 عشق می کشد سوی شاعری مرا بیخود  
 ورنه من غزل (رفعت) از هو می نویسم

احمد ضیا (رفعت)

# نگین عشق

تو با اسطوره رنگین کمان لا زورد عشق  
 به سوم چون چکاد آرزو بر نور مایی  
 به دستان گلاب وازه های عشق  
 به چشمانت گل دیدار  
 به قلبت باور بندار  
 از آن دریاچه خاموش بود آلود  
 تو چون امواج دریا سرکش مغرور می آیی  
 و دهن آبی ات آبستن بندارهای سبز  
 به لبهایت بلوغ خنده هارا بارور کردی  
 و فانوس نگاهم چلچراغ راه پاکت باد  
 که تواز دور می آیی  
 که بنشانی نگین عشق را بر قلب فنا کج  
 تو چون امواج دریا سرکش مغرور می آیی  
 ز دلشت (لیان)

# ماه رویا

دیشب که بر سکوت و تنگنای زخم  
 با ماه و ناله های سرور و غوغای خورشید  
 آجابه نام آرزوی صبح زنده و خالی  
 از دیده های منبذ و تنهاران غریب  
 بروزه در فشاندم و تنهاران غریب

# تایخودی

شعر مغرور تیار آگهی می خوانم عشق  
 رنگ صولت خانه روح خدا میدانش  
 آن من تا اوست در باری خروشان در دلش  
 معبد و معبود من تصویر جانبخشای او است  
 معنی شعر بقای جان جان جان  
 آیت فواید شوقستان فواید دل است  
 آن در کتاب فطرت نام فسرده میماند  
 آن (افروز) کشور دلمها مگر شعور من است  
 گر خودی تا بیخود دید رشع در دل میماند  
 خالد و فسوف

# کبیر

داونکوی آشنا، بر رخ جگر نه منسی  
 به خوله در ی سلگه می مری نه منسی  
 د سترگو فیضی ویشلی زو به زو به بانده می  
 جی رفته ای به سینه کی خان شه جی هم جهان نبوی  
 زه می به سینه کی خان شه جی هم جهان نبوی  
 خودی هیبت زماخوردی زماخوردی زماخوردی  
 مایه کاله می انسان ستوری جرگه که خلکو  
 خودی زما دسیدی مینی انسانی نه منسی  
 زه د (سیا) (دزمه) مینه می به سرد سترگو  
 دلی زما دسیدی مینی انسانی نه منسی  
 دزمه (سیا)

# از شام تا مابوط

من در مروج عشق  
 باشهر شکسته و دامن لاله چون  
 همچون شفق به دامن شب آرمیده ام  
 گرد رسد بگوش خیالم پیام صبح  
 رخت سفر ببندم و گویم به شب و داغ  
 عفریت تیره را -  
 در یاد سر زخم  
 چون قطره از دماغ او پیمان چکم بدست  
 بر شاخ لاله ها  
 بر سنگ یادها  
 اما بیاد (تو) !...

۱۲۲۱ ار ۶۷ شمسی (شمس)

# بیرار

منم از ساجت تلخ سکوت نیمه ای شب  
 من از تظاها بر سپاه تیر مهی  
 و از تمام هر آنچه حصار نفرین است  
 برای رستن قد جوانه ی سبزی  
 پیمان موی از بی نماز بیزارم

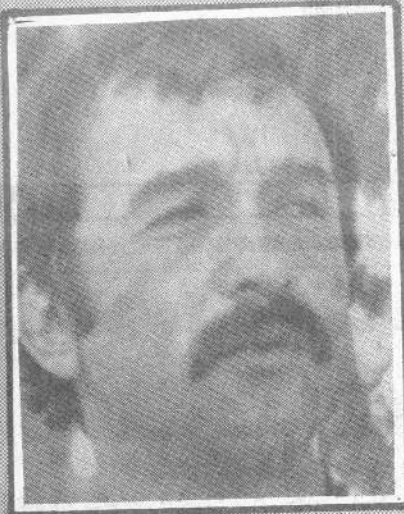
# فصیح

دار ی شد میزان خرم آد پی  
 زین کرم هستی فعلی رفت  
 در تاراج ؟  
 دیگانی بیلکی دردست  
 بازگرد پنجمین فصل خدارا  
 التجا میگرد...

وهریز

میخواستم ستاره شمع با میان ماه  
 بشنم خرم از سایه های نیهای آرزو  
 بزود نمیتوانم با طرب با طرب نیوی نام  
 درک او حسرتی که تمام آرزو من است  
 من با یی میهم  
 همراه آرزو  
 سوی د پارچاده رویای سزونیست  
 خالد

# نقطه نیرنگی



## نقطه نیرنگی در ادبیات کهن

### موفق قاسمی

همه چیز از سارا برنار شروع شد که در شروع قرن اجازه داد تا یک نوع بودن برنجی بنام اویس گورد در سرازان از ستاره های شناخته شده جهان سینما در یک کلام سامان آرایش عطریات حتی مسواک خوراکی استفاده زیادی به عمل آمد.

در این اواخر موتیکا ویتی نیز به این کار رو آورد. ویلی او کوزمیتیک و لباس را انتخاب نه نمود، بلکه عینک را انتخاب نمود. خودش می گوید: قبول کردم بخاطر یک عینک عمر است که عینک می پوشم. عینک برای من حیثیت محافظ را دارد زیرا خوب نمی بینم و مگنل حرفه من گشته. همین عوامل سبب شد که با خود بیانند چشم که زنه ای دیگر

## های تجارتي و ديگله های ستاره



# فلم پولیسی سیاه و سفید بنام غیرت

## آماده می شود

از یاسر نبیان کارگردان سابقه دار و خوب کشور فلم (( سیاه موی و خال)) را دیده ایم و فلمهایش تلاش)) و (( تارنگان)) را در آینده نزدیک خواهیم دید. او در این اواخر دست به ساختن فلم جدیدی بنام (( غیرت)) زد.

عباس نبیان در باره فلم جدیدش میگوید: تازه ترین فلم من که معروف ساختن آن استم بنام غیرت یاد میشود که در باره آملی متری به شکل سیاه و سفید از طرف افغان فلم تهیه میگردد. ستاریوی فلم را خودم نوشته ام. غیرت فلم پولیسی جنایی است. داستان فلم از جایی شروع میشود که در بغدادی خریدن حیوانات به هوش که با فروشند. وعده گذاشته اند میروند با او شدند. حیوانات با آن قیمت بی توقع نمیروند. در آن زمین روز فروشند. با شکل مومیز، به قفسل میروند به جان قاتل کسی دیگری به آن قتل دستگیر میگردد. در میان حرارت فلم تابلای جیره میاید.

محتوای غیرت در ایرکرتوکار و موفق سینما و تلو یزین فلم نقطه نیرنگی را که تازه گی روید است دارد. به نظر شما چگونه قبلی خواهد بود؟

این فلم از جمله کارهای دایرگم هست که من زیاد تر می بینم و شاید هم اولین فلمی باشد که به این تیپ دایرگت کرده ام.

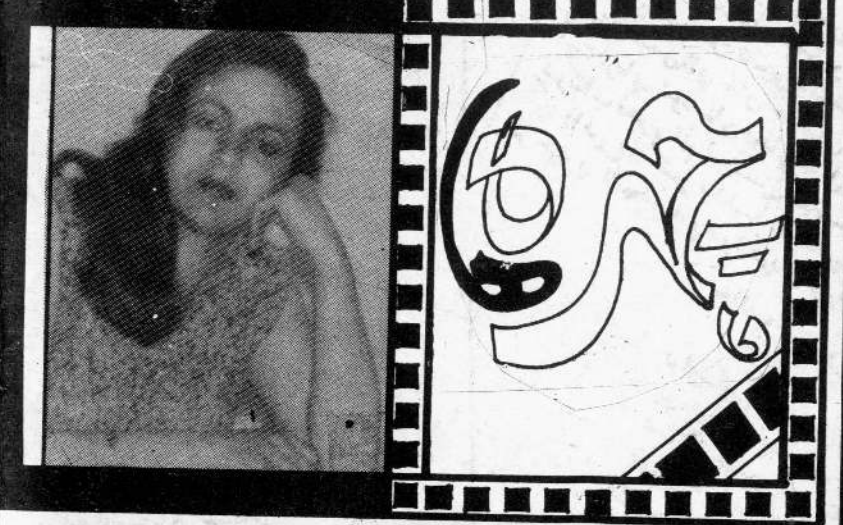
طوری که قسمتی از فلم نقطه نیرنگی را دیدم، بیشتر روی بهلو های روانی و عاطفی آن کار کرده اید که کمتر در کار سینماگران جوان ما به آن دست شده است، به نظر شما روانشناسی و به رسوم رسیدن دوران الهام های بر سوزناز فلم را چگونه بررسی می کنید؟

درین فلم قسمتی (در باب) است، و قسمتی دوبعد شخصیت در باب، درون و بیرون که باید هر دو بعد به گونه تصویر سازی شد. فکر بیشتر توجه این اصل بود که چگونه تنهائی و رویاهای در باب و روی نوار فلم جان بد هم چون این شخصیت مرکزی با عقده های واپس زده، احساس حقارت و خود کم بین، احساس نفست به محیط ماحول و تلاش که برای است

رهائی ازین وضع می کند، هم بخش عمده روانشناسی فلم در برمی گرفت که تا حد ویدی عطش این بخش با تصویرها نشست است. و گذشته از آن یک روانشناس محیطی را هم در خود حمل میکنند روانشناسی محیطی که هزاران جوان محروم از امتیازات جامعه در همچو عقده عادت و ریا می زند و بخش دیگری از روانکاوی فلم مربوط می شود به اینکه چه چیزی میتواند تنهائی و خود کم بین عاو نفرت در باب را از او بگیرد و برایش زندگی تازه بدهد، که همان عشق و انسان دوستی و عاطفه ملموس یکی از کرکتر های فلم است که در لباس نر می در باب الهام می شود. و به گونه در درون فلم بیرون یافته است. که همین عشق او را زندگی تازه میدهد و شخصیت برانگیز می شود او را تکمیل می کند و هویت می دهد.

این فلم از آنارکی بود؟

سابق فلم بر اساس داستان از داستان سرای خوش قلم کشور و کشور اکرم عثمان است که ساری و خود کم بین، احساس نفست به محیط ماحول و تلاش که برای است



## نقشی جدید من

### سید میران فرهاد در فلمهای

# سفر عاصی

اسم سید میران (( فرهاد)) بوده و از جمله هنرپیشه های استم که به قول سینماگري: (( در اجزای نقش جسارت اخلاقی و مقنات عمل را از خود نشان داده و در ضمن وقت و ابتکار عمل در بازی آفرینی نقش سپرده شده. همصبا نه تلاش میوزم در هفت فلم هنری نقشهای متفاوت را ایفا کرده ام.

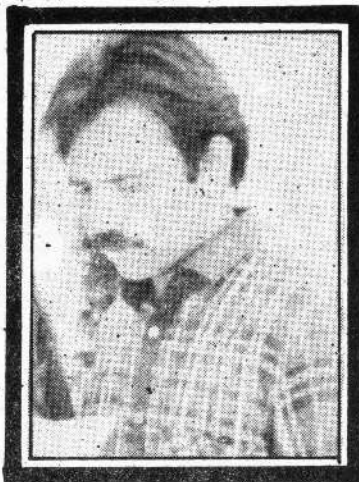
همین اکنون درد و فلم هنری (( سینمایی )) تلویزیونی (( معروف بازی استم. فلم هنری سینمایی (( سفر)) و فلم هنری تلویزیونی

نهایت مشرت دارم تا در بهلوی دیگردستان سینمایی در فلم اولی که سعی و تلاش گروهی از جو انان را در یک سفر نشان میدهد و جوانان درد و درترین نقطه روستایی کشور رفته اند هان توده ها را به تنویر میگیرند و مفهوم صلح وزنده گی را با آنها می آموزانند حتی میتوانم بگویم هرآنکه جریان فلمبرداری به سوی اكمال ادامه می یافته برای من نوحی از آموزش بود.





از خطرات حنان زرمال :  
 يك وقت در يكي از نقاط دور -  
 دست کشور روي ستم سمارنا -  
 يسي داشتيم هنوز نمايش شروع نشده  
 بود مردم بي صبرانه انتظار  
 ميکشيدند ، چند قدم دور تر  
 از من يك ريش سفيد ايستاده  
 بود ، او از يك شخص پرسيد :  
 (( کو هنرمندان کجا هستند؟  
 بنسبيلار زرو دام اتان . را  
 ببين )) شخص با انگشت مرانشان  
 داد و گفت : (( يهلويت هنرمندان  
 ايستاده است )) ريش سفيد  
 دفتتا گت (( واي خدايي من  
 چه مي بينم ، اين خورقم ماست  
 من فکر ميکردم شايد آدمک ها  
 چوچه باشند که در واد پوچند مي  
 تن شان جاي مي شوند ، تسو  
 به خدا هيچ باورم نمي شود . ))



## آدمک های چوچه

## ترجمه رهناب پدر خوابهای شیرین

فلم يالادھمن العه هنرمندھايي لگانك سرگرمي عادي روز بازار  
 در گذشته هايه هنر همه گير انكاف يافت . فلم هايي به گونه  
 فلم هاي جنيني ، موسيقي ، داستاني ، تاريخي و مستند و غيره همواره  
 با انسون رخشندہ خود مليون ها انسان رامجدوب خود هممازند .  
 ديزرمانی است که راه دوران کودکی نش را پيموده و اکسون  
 به صنعتي با تکنالوژی عالی ومدرن مبدل گردیده است . امروز فلماي  
 ۲۰ ملي متري با کاتال هاي متعدد آواز ، دبله ستيو (آواز ستيوي  
 عالی) وتجهيزات کمپو تری وسايل فلم برداری به کار روزه فلم تعلق مي  
 گيرد .

مراحل آفانين وراه گشايان اين هنر تو بهما بديار فراموشي  
 سپرده شده اند . پيش از آنکه ديوانه هاي انساني (برادران روايت)  
 به پرواز آفانز نمايند هي بايست بگان مگس هاي که بيحرکت بودند راه  
 رفتن را يياموزند . يکي از پيشگاماني که به فکس هازندگی بخشيدند  
 ماکس سکلا دانوفسکی بود . وي که ۱۲۰ سال پيش بتاريخ ۳۰ اپريل

## احمد ولي و هنگامه از هم جدا شدند

احمد ولي و هنگامه زوج هنري که سه سال قبل با هم ازدواج  
 نموده بودند ، اخيرا از هم جدا شدند .  
 ما خبر جدایی اين دو هنرمند را با فاميل شان در کابل  
 مطرح نموديم که آیا واقعيت دارد يا خير ؟ در پاسخ در يانتهم  
 که بلي اين خبر واقعيت دارد و جدایی آنها در اثر تقاضاي  
 خانم هنگامه صورت گرفته است .  
 خزانده گان مابه خاطر خواهند داشت که مجله سپارون  
 خبر هوي اين دو هنرمند را سال قبل نشر نموده بود .  
 هنگامه به اطرازدواج با احمد ولي به آلمان غرب سفر نمود  
 شمر ازدواج آنها بمرکي بنام احمد مسيح است که فعلا به اسار  
 فيصله محکه احمد مسيح نزد هنگامه ميباشد و به ريش صرف در هفته  
 بکبار اجازه دارد او را ببيند .

چرا اين جدایی صورت گرفت ؟  
 به اين پرسش ما پاسخ دقيق نداريم ، باشد ولي آنچه مسلم  
 است اينکه اين ازدواج اول اين دو هنرمند هم نبوده و تفرقه  
 پيشيني هايي که وجود دارد مربوط ميشود به اينکه بايد هنگامه  
 بقصر باشد . به مرحال ما از قضاوت در مورد مي گذريم و همينقدر  
 مي گويم که خوشبختي هر کس در وطنش است و آرزوي بزم شايه  
 که در مورد آمدن احمد ولي هنرمند خوب افغاني به وطن وجود  
 دارد به واقعيت ييهولسد و احمد ولي که مردم وطن او را دوست  
 ست دارند ، راه خانه را در پيش گيرد و براي اين مردمي که رنج  
 ديده اند ترانه .  
 بخم خود را نيز فراموش کنده .



# فریده در فیلم سفر



از دوران کودکی وقتی روی پرده سینما تمثیل هنرمندان سینما را می دیدم دلم ذوق میزد و با خود می گفتم: (( آیا ممکن خواهد بود که من هم روزی هنر پیشه سینما شوم )) این آرزو در جوانی روز تا روز رشد می یافت. بالاخره تصمیم گرفتم در انجمن تمثیل کلاخ مرکزی سازمان پیشاهنگان شامل ششم و به این کار موفق شدم. با جوش و دلی که در روس مکتب را دنبال می کردم با علاقمندی زیاد خود را به انجمن تمثیل پیوستادم و چند پیشانی شناخته را نقش بازی کردم آرام آرام به شعور جوانان سازمان رفتم و دیگر هنرمندان نسوان جوان تحت رهنمود محترم استاد بهیسه در چینه آرام و نماشنامه کوتاه ویلند نقش هایی مختلف را ایفا کردم. اینکه چگونه و اچس سینما گزیدم روزی در مصاحبه مکتب با ائمه عالی عایشه سینما در آنجا با مصطفی صحبت داشتم. آنگاه شدیم که کارگردان روزیده سینما محترم سعید سینما

در کتری فلم سینمایی جدیدش راتهما میبندد و میخواهد برای فلمش چهره های انتخاب کند، بالاخره با تمام اداره مکتب با کارگردان فلم من و یک خواهر خواسته ام (انجانا) معرفی گردیدیم.

زمانیکه با محترم سعید روز کتری آشنا شدیم او را نخست به جهت اساسی سینما زمینیه های موفقیت یک هنر، ساخته در اجرای نقشش آشنا ساخت و در این راه تشویق نمود همان بود که در فلم سینمایی اثر روزیدام (( سفر )) نقش یک دختر جوان مبارز را که با جمعی از گروه جوانان در یک منطقه دور دست کشور در خدمت مردم کشور قیام در آن بازی کردم. من در خدمت خود را هر روز رهنمایی همسایگی کارگردان فلم میدادم. من با اطمینان سفر به سینمای کشور خود روی آوردم و تلاش می نمایم تا این آغاز نیکو مصدر خد مت صادقانه به هنر و فرهنگ خود شوم.



## پرسشهای از انیل کپور

از انیل کپور ستاره معروف سینمای هند پرسشهایی بعمل آمده که آن را به گونه ای ذیل پاسخ داده است.

سوال: چی کسی عاشق دیوانه شماست؟

جواب: من خودم.

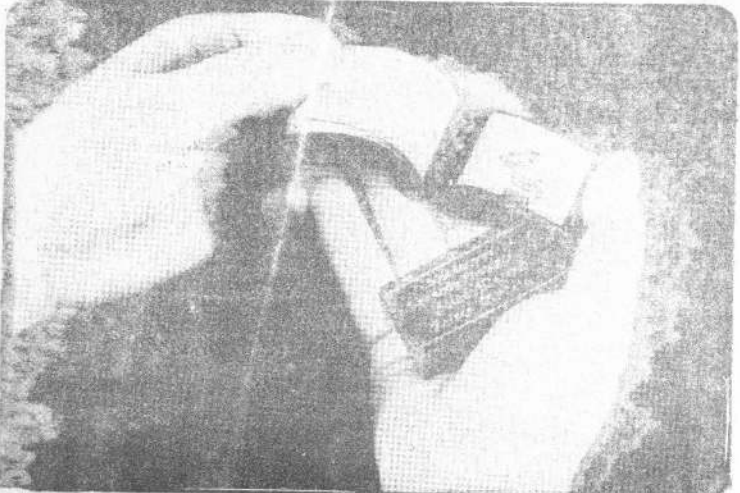
سوال: کدام خواهی زنده کی کی؟

جواب: در شهر فلم.

سوال: اگر یک توهی از جواهرات میخواستی کدام خواهی باشی؟

بقیه در صفحه (۷۴)

توشت و انجمن تخنیک در این جا از همسران هایی برخوردار است که نموده و آنها را به بیمه بزرگتری نشان میدهند. اما اینک بسند حرکت با شفت، بلکه زنده. اینک اولین مدل را چگونه انجام میدهم فقط به شیطان معلوم است و من: ماکس سکلانوفسکی که در اولین نخستین بار در المان این نمایش را عرضه داشت. سالها بعد بقیه در صفحه (۷۲)



۸۶۳ اردیبهشت ماهیذ گردیده (۵) در نوامبر ۸۶۵ انجمن و فعالین مسوول انداخت.

مناهیخ این نوامبر ۸۶۵ در روزنامه (( برنیتر )) در کسابل انجمن (( انجمن )) اعلان نیم صفحه می برای پروگرام جدید تیاتر مشهور پهلوسن (( روتیورگرتن )) به نشر رسید. در این اعلان صحبت از اجالتیترین اختراع صبر جدید)) یعنی پروسکوپ)) بود. شام همان روزی در مناظرو تماشاچیان چیزی دیدند که تا آن وقت به چشم شان نخورده بود. دو برادر ماکس و ایمل سکلان انوفسکی در آخرین بخش پروگرام تیاتر پروسکوپ (( پروسکوپ )) خود را بکار انداخته و در ظرف ۵ دقیقه هشت صحنه فلم را با (( عکس هلیوی زنده )) بروی پرده نمایش دادند. ۲۰ متر با صحنه می از آنکه تیاتر صحنه می از (( رقص در خانه ایتالوی )) صحنه کهدی صحنه می از کانگروه در حال بوم و صحنه های زنگی گیری، تماشاگران صورت زده نمایش دادند.

هر صحنه فلک با موسیقی همراه میشد. در پی حرکت و تمپو اولی با احساس هر روز شاهد اولین نمایش نمیشود. اثرات تیاتر تا آنجا بود که فرق در شرف و هلهله این اعجاب اختراع گردید و مضمون مساحت خبر آواز مرحله نهی را تپید داد.

مناهیخ ۵ نوامبر روزنامه معروف شتاتسه، پروگرام سیتونگ

کتابچه ای که با گرداندن اوراق آن تصویر به حرکت در می آید.



حرفهای درباره این دیکلماتور خوب را در صفحه ۱۴  
مطالعه کنید .

فسریده انوری



فریده امید

هنرمندی که درین تازه گیها به سیناروی آورد  
است مصاحبه اش را در صفحه ۵۱ بخوانید





# داده‌ها و ستاره



دو کارگردان معروف سینمای هند  
نام امیتابھ را از فلم‌های خود حذف کردند

نمی‌توان چشم پوشی کرد که توسن بخت و اقبال او در حال حاضر از نایافته باشد. این حقیقت مسلم و آشکار است که تردید و شکاکت به همراه ندارد.  
ولی سوال درشت و قابل - محاسبه این است که راز موفقیت امیتابھ که همانا استیلا - اذعان عام است در چیست؟  
چه انگیزه ها و عوامل و - موجهات سبب می‌شود که فلسازان بقیه در صفحه (۸۸)

را از دست داده اند. زیرا به قول آنان امیتابھ امروز بگانه دوران خود بوده از نظر بینندگان فلم و از لحاظ اعتبارات پولی و از جهات خصوصیات و شایسته کی‌های کار خود، هنرمندی است متفرد به خود. چه این هنرمند در میدان بزرگ سرنوشت سینمای هند و در بین جمعیت هنرمندان فراوان سینمای هند مقام والایی در صدر داشته و توسن اقبال او همواره سراسر دیگران بوده است و بهیچ وجه

کاش با امیتابھ تغییر عقیده داده و به عرض او شتر بکهن - سنها را نامزد بازی در فلش نمود و خواهد فلم خود را توسط شتر و تکیل نماید.  
هنوز این خبر بد تی سبب شده به سردی نگرا نهاده بود که خبر دیگری شایعه گرفت مبنی بر اینکه رابیل رول کارگردان نامی دیگر هم، نام امیتابھ را از فلم خود حذف و کلید این دروازه بسته را بدست دهنمندر سپرده است.  
این دو کارگردان که از شهرت و محبوبیت فراوان برخوردارند، انگیزه تغییر عقیده خود را انشاء نکرده اند ولی در حلقهات فلسازان شوم برخورداران اینان حل به عجله می‌مورد تصمیم اتی شان شده است. مردمان صاحب صلاحیت در این محدوده ابراز نظر کرده اند که این دو کارگردان توانا و آگاه، با این عمل عاجلانه یک شانس طلایی

لقب ((سوزاستار)) یا هنرمند فوق العاده هنوز از جلوه نام - ((امیتابھ بچن)) حذف شده و هنوز هم با همین خصوصیت در سکوی موفقیت و محبوبیت قرار دارد. اگر چه فلم پر آوازه او ((شهنشاه)) مواجه به عدم موفقیت شده و توفیق چشمگیر راهی همراه نداشت ولی باز هم او مانند سلطانی بدون رقیب در قلمرو سینمای هند حکمروایی می‌کند و سحر الزجه او در بازارهای سینما برق آسا رویه صعود می‌رود و در پیشانی فراع او کوچکترین اثر و نشانه از عدم توفیق خوانده نمی‌شود.  
با وصف اینکه سهلش گیتی یکی از فلسازان و کارگردانان معروف اخیرا باطنظنه خاص، فلم جدید خود را با شرکت امیتابھ اعلان کرد و چند شات مختصر از فلسم، فلمبرداری شده بود که وضع دیگر گوی شد. بطوریکه اخبار دست اول می‌رساند که سهلش در ادامه

# امیتابھ به چن

هنوز چیزی در سلطان رقیب در سینمای هند  
توفیق و آسوی می‌شود



# در طلسم عشق مدهو پالا

به عقیده او  
آتش عشق  
معمولی نیست  
معه با و آتش میهای تپنده  
اطفایده خامه  
گلاره



صاحبه از لیلای پادا

باید که برای همه در باره این شعر  
او را به عنوان یک شعر از این  
مجلس آزادسان باشد.

— وقت برای نخستین بار عشق تان (ماد هوپالا)  
مقابل شدید به احساسی داشتید ؟

### لحظه دیدار

تاری هجر برک آن یادگشتیم  
از افتخار بابه تریا گداشتیم  
زاهد تو امید بهشتی وجوی شیر  
ماد بین ودل بصورت زیبا گداشتیم  
از هر خندنگ نازک سوزگان ناز او  
دافق به صفحه دل شیدا گداشتیم  
در دل عشق زندگی عقل و هوش را  
مجنون صفت هدیه به لیلای گداشتیم  
رفتم گرچه خود ز دیار حبیب لیک  
دل در گرو به آن بت و ننگداشتیم  
یک ماه هلال ایروماه دگر رخسار  
گرنام اوکه (ماه دوپالا) گداشتیم  
از مشتری و زهره و مریخ تابه ماه  
سیر فلک نموده شه با گداشتیم

— لطفا در اولین دیدار احساس (ماد هوپالا) را  
که از دیدار شما برآیند است داده بود بیان کنید.  
— این سوال را بابت از خود ماد هوپالا پرسید  
با انهم موضوعی است که میتوان برداشت احساس  
ماد هوپالا را تا اندازه بی درک نمود.  
وانهم در وقت گرفتن عکس دوتایی با هم مورد  
بحث قرار گرفت و کسی که اینک تقدیم میشود و در  
Bandra Bombay (بندره بمبئی) منزل شخصی  
ماد هوپالا گرفته شده، اسم ماد هوپالا هم بطرف  
راست عکس بالایی دروازه به حروف درشت  
انگلیسی (MADHUBALA) نوشته شده،  
دیده میشود، و وقتی که از او خواستن نمودن تاپک قطعه  
عکس یادگاری با هم بگیریم پس از لحظه بی مکنت  
بطرف اتاق خواب خود رفتیم و آینه بی در دست

آماده عکس گیری گردید، پرسیدم آینه برآی  
چيست؟ گفت تو بگو گفتم:  
در کشتن من حاجت شمشیر نسد ارد  
آینه بک بگیر که از اشک بیـــــرم  
گفت: نی!  
گفتم: یارمن از حسن خود آگه نبود  
کردن آینه سازان بشکستند  
گفت فرورزن قطری است و به آینه احتیاج  
ندارد.

گفتم: ماهم از گلشن رخسار گلی می چینم  
هر کجا آینه بنهید مرا یاد کنید  
گفت میدانم که تو کلچین گلشن حسن  
خوب رویان هستی و خوب گل چین هم هستی، اما  
هدف من از آینه چیز دیگری است که کمی بان نزدیک  
شده بی امان چندان.

ومن باز گفتم: چشم تو کارسافر و بیامانه میکند  
آینه را خیال تو بخانه میکند  
گفت اصترین بسیار خوب، به هدف رسیدی زیرا  
از خیال حرف زدی.

گفتم من نه نعمیدم بقیه اش را تو بگو منظور  
از خیال چیست؟ گفت:  
— قبل ازین که منظور خودم را بگویم راجع به  
شعر تو فکر کردم و زیر لب تکرار کرد (آینه را خیال  
تو بخانه میکند) و علاوه کردن در یکی از نظم هایم  
این شعر را عملی خواهم نمود یعنی آینه را بخانه  
میسازم، پرسیدم مثلا کدام فلم؟ گفت فلم مغول  
اعظم که عنقریب شوتنگ آن شروع میشود، ترا هم  
خبر میکم تا شوتنگ آنرا ببینی، من (شوتنگ)  
آن صحنه فلم برداری را دیدم، در اثنای فلم برداری  
رقص عالی و زیبایی واقعی و زنده ماد هوپالا در ریا  
(مغول اعظم) در هزاران آینه انعکاس یافتند  
بود، شاید خوانندگان جمله سپاهین هم فلم  
(مغول اعظم) ویا اتلا همان صحنه رقص  
(ماد هوپالا) را در فلم (مغول اعظم) دیده باشند  
برگردیم به اصل مطلب باز هم تکرار کردم که  
منظور از آینه و خیال چیست؟

گفت: خیال بلی، منظور خیال است،  
نقش تصویر بالایی (سکرین) یا پرده سینما هم یک  
خیال است، یک خیال که را مانند خیال در آینه  
و تو این خیال را (خیال مرا) بروی پرده سینما  
دیدي، دلباخته این خیال شدی، با این خیال  
راز و نیاز کردی، سخنها گفتم، شبها بیدارماندی،  
این خیال را پرستش کردی، دریند ارگتار و اشعار  
خود آنرا به سوه عالی و جهانی منعکس ساختی.  
بالایی خیال عاشق شدی، برای خیال من هزاران  
شعر سروددی، درد نیای خیالها زندگی کردی،  
در خیال من غرق شدی، برای گریه ها کردی  
نامه ها فرستادی، بیوگرافی های مراد رجسلات  
انسانی نشر کردی و برای فرستادی تا بالاخره  
خیال تو به حقیقت پیوست، یعنی باید آری در عشق،  
تصمیم واراده و فاداری به معشوقه ترا مونسق  
ساخت که مرا از نزدیک ملاقات کنی، سخنش را قطع  
کرده و گفتم:

استقامت بی کرامت نیست در بنیاد سرد  
شمع از خود رفته است اما جاکم رفته است  
گفت: (خاموش من حرف میزنم) و ادامه داد

بنابراین منم خواستم ترا در عالم خیال تماشا کنم،  
یعنی در آینه، آینه شبکه هم اکنون در دست  
من است و ترا در آن می بینم، البته خیال تسرا  
و بدین حالت عکس میگیریم که خیال تو در خیال من  
باقی بماند، تو که سالها با خیال من زندگی کردی  
بگذار منم لحظه با خیال تو باشم و خیال  
به ترا زوال است، زیرا همیشه با آدم می باشد  
و یوفانیست و هم قد سیت آن بیشتر است.  
من سخن ماد هو را تایید کرده گفتم: (شما  
راست میگویید)

ادب عشق تقاضا نکند بیوس و کسار  
دو تنگ چون هم افتاد همان آغوش است  
خندیده بمن گفت، باز هم از موضوع بپرت شدی،  
منظورم این نبود که تو گفتم، دستم را کشیده گفتم:  
بپاهکاس منتظر است و در حالیکه خود را برای عکس  
گیری آماده میکردیم، من به عکاس گفتم:  
ای صورتت پار مرا متانه کنش

چون بناتز میرسی بگذار من خود میکم  
در حالیکه ماد هو با تهنقه می خندید گفتم: شاهر  
عاشق بیته و عاشق شاهر بیته من (مجنون قرن  
بسیستم من) بیا بس کن گفتم: بلی، در صورتیکه  
تو لیلای قرن بیستم باشی، هر دو خندیدیم، عکس  
یادگاری خیالی و حقیقی را با هم گرفتیم، در پس  
وقت پیش خدمت نزدیک آمده، آهسته و با ادب  
گفتم: (چای صبر تیار است) عکاس را مقرر نمود،  
من و ماد هو بطرف سالون برای صرف چای رفتیم  
بعد از صرف صبره البیم های عکس هارا، کتابها  
و دیگر چیزهای اشک خود را بمن نشان داد و  
مکتوب ها و کتاب های را که من برایش فرستاده بودم  
نشان داد - بعد از آن همان شب را که با پسند  
اشتب نیکش نماید، همان ماد هو بودم - و فردا  
صبح پس از صرف ناشتا در کابجه یادداشت خود  
نوشتیم:

در آغوشم گلی دو شینه جاداشت  
که هر برکش بهاری روناداشت  
به شمع هم نشین بودم شب دوش  
که چون خورشید و میروان داشت

— ایاهنوز هم اثری از آن عشق آتشین در وجود  
تان باقیست، یا اینکه با همان دید از نخست شعله  
های آن فرونشست.  
با اینکه میدانم حالاد پیرستاره محبوب سینمایی  
هند از جهان فانی رخت سفر بر بسته است.  
آتش عشق، یک آتش سوزی معمولی نیست  
که به اثر و اثر پیم های اطفائی خاموش گردد  
عشق آتشی است جاویدان که همیشه میسوزاند  
گفتم عشق نه (هوس زود گذر) بلی میسوزاند  
عاشق ازین سوختن لذت میبرد، میسوزد و میسوزد  
و این سوزش ابداً زیاده و زیاده است - شعله ای که  
از نگاه معشوقه می جدد، عاشق را میسوزاند و این  
سوختن مانند شمع زوهر خاموش نه میشود، بلکه  
مانند خورشید همیشه میسوزد و اطراف خود نور  
افشانی میکند یک عمر میسوزد و زره دره میسوزد و راه  
تاریک زنده گی را روشن میسازد.

شعله بی بیرون جهید از آن نگاه سحر کار  
از نورش سر بسوز دنیا و عقبا سوختند  
گوشنیدند رگها را سفندرتب کشند  
آتش زردشت را از گری میسوختند

۱۷۷ (مجموعه ۱۷۷)







# سرنوشت «مدرن تاکینگ»

## ۴۳ میلیون ریگارد دیتربولن و توماسی اندرسن در جهان بفروشی رسیده است

### حالا دیتربولن میخواهد قتل جدید پیروزی را فتح نماید

سرنوشت موزیسین های دوگانه \* آلمان غربی گروپ ((مدرن تاکینگ)) چطور شد ؟ چرا آنها باهم کسرت اجرا نمیکند ؟ بلانهای دیتربولن و توماس اندرسن در آینده چیست ؟

این دو دیگر موالات است که دوستداران موسیقی آوازخوانهای دوگانه \* آلمان غربی مطرح میسازند \* علی الرغم آنکه گروپ ((مدرن تاکینگ)) ازهم پاشیده است ولی فعالیت های هنری دیتربولن و توماس اندرسن بطور جداگانه ادامه دارد \* هازم هر دو در مرکز توجه منتقدین موسیقی قرار دارند \*

طرفداران موسیقی ((مدرن تاکینگ)) نه تنها در آلمان - فدرال بلکه در ایتالیا ، اطریش و کشورهای سوسیالیستی حتی ایالات متحده و انگلستان موجودند ولی گروپ مذکور هیچگاه در جمع ده ((گروپ داغ سرشناس)) Heal - Parade جهان جای پای برای خوش بازنده نمودند \*



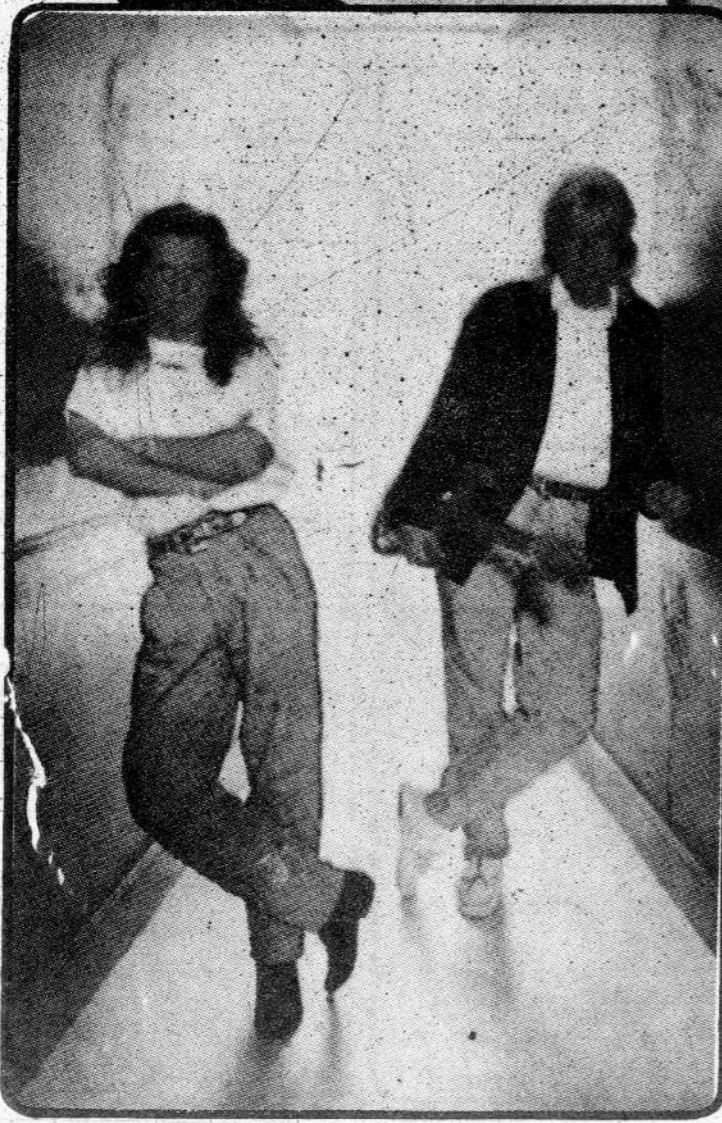
دیتربولن و توماس اندرسن همواره با یک بازوگان ها تفریها یکسال قبل خانه بی رادر ساحل بحر خریداری نموده و خانواده هابریک دارای آپارتمان جداگانه ولی خوشهاغ شتوک اند \* هرگاه دیتربولن هبای زیاد نمیداشت حاضر بود تا بیشتر اوقات تفرات خود را در آنجا در زمینه \* که بعد از جدایی از توماس اندرسن گروپ Blue System ((بلوسیستم)) را ایجاد نمودند \* در سال ۱۹۸۶ آنها گروپ جدید دیتربولن دوویسن آلبوم موسیقی خوش را بنام ((حرارت جسم)) Body Heat برای دستدارانش آفرید \*

حالا بدون رفیق عصی مزاج خود توماس اندرسن دیتربولن صدم است تا جلوی تازد و قتل جدید پیروزی را فتح نماید \* او

# چطور شدند؟



گروپ همیشه باقی ماند تا شش ماهه \* آنرا از هم پاشید \* دیتربولن میگوید : ((اندرسن همیشه ۴ الی هفت ناوقت از بده برای ثبت ریکارد جدید به سندیومی آمد این عمل او برای مانیر قابل تحمل بود و هیچ گروپ دیگر در چنین وضع نمیتوانید موفقیت بدست آرد \* همیشه مشکلا جدید زاده میشد حتی زمان ثبت تلویزیونی \* چرخش در روابط ما زمانی بوقوع پیوست که برای توماس چیزهای دیگر پراهمیت تر از همگاری در ((مدرن تاکینگ)) گردید \* دیتربولن معتقد است که در جدایی ((مدرن تاکینگ)) قبل از همه مقصر اصلی همسر توماس ، نورا است \* قبل از معرفت با نورا ، توماس کاملاً انسان دیگری مستقل بود \* ولی بعداً همه چیز وارونه گردید \* طور مثال باری در حین ثبت صدیعی ، توماس همه چیز را رها کرده با همسرش به میلان ایتالیا برای خریداری -



کلمین لباس شای زنانه سفر کرد \* همچنان وی به پرس کوچک شهادت یافته بود که در ((آسمان هفت)) می نبت \*

هرگاه اگر ما خواستیم سفرهای کسرتی به دور جهان بشل ((سکر پیوش)) (Scorpions) داشته باشیم لازم بود تا وی پنج - روز بعد از وقت موعود بوسله (پیکا معمولی) ظاهر و آماده گردد \*

آری ، بولن بخانه موزیسین و پرودیوسر سکوی پروزی تکیه زاده است \* ((انقام آواز اندرس)) باعث ایجاد گروپ ((بلوسیستم)) یا ((سیستم آبی)) گردید که ارمغان آن زایش دو آلبوم است و فعالیت پیگیری در این راستا باعث قرار گرفتن وی در بین سرشناسهای موسیقی آلمان فدرال گردید \*

کارهای بولن به صفت پرودیوسر ، آوازخوان های چون (سی . سی . کی) و بریت نیلسن را به شهرت رسانید و خود دیتربولن افتخار می نماید که به آنچه دست یازیده ((که هیچکس بدان نایل نگردیده است)) ساخته های او شش بار به شهرت رسید ولی خودش دو زمینه \* فرآورده های موسیقی اش خوشبینانه قضاوت نمی کند زمانیکه پای شهرت بیلتس بلیتل هادرمیان باشد \*

او معتقد است که از نقطه نظر موسیقی امکان آنرا در تاسا به گروپ سهدنی (ABBA) ایبا نزدیک گردد \*

((گاهی بن میگوید که بسیاری از آهنگهای ((مدرن تاکینگ)) شبیه هم اندم برایشان میگویم تا به نام چیزهای که در آلبوم است نظر افکنند \* فکر میکنم مهم آنست که وقتی رادیر ، ساخته های مرا پخش میکنند شنونده باید تا فوری آنرا بشناسد \* مجله شیگل زمانی نوشت ((بولن ضعیف دوستدارش را روشن قلب آنها را قوت می بخشند \*)) چنین قایسه را من دوست دارم \* من طرفدار صلودی های روح انگیز هستم که به انسان نیروبخشند \*



# دشمنان دشمنی

## دیارانې یا مینې ډولونه

یارانه یا مینه د انسان د پناهه گونو خوا سو په وسیله په پناهه ډوله پخپل نډل شوي ده . د لاسي د حس په وسیله د لمس کولو د شامسي د حس په وسیله د بوي کولو . د ذایقي د حس په وسیله د خپلسو . د باصري د حس په وسیله د لید لسو . او د سامعي د حس په وسیله د اورید لسو مینه .

د لمس کولو مینه هغه مینه ده چې په ښاري سرویسونو کې د گټې گونې لمبرکته د لاس په لگیدلو سره منع ته راضي . د ډول لاسی مینه په دغه لډوي کې ډیره ښه انحصار شوي ده :

لاسې دې زما په لاس ټکر شو  
په دې خبره چې یاري د سره کړه  
د بوي کولومینه هغه مینه ده چې د بوي په وسیله زړه ته لاره  
پیدا کوي . په دې مینه کې مین د مینې د زلفو په بوي پسې لیونی وي  
لکه چې وايي :

داسې د یار د زلفو بسوي دي  
که د زار په ښار په کوڅه راغلي یه

د ختلولو په وسیله مینه هغه مینه ده چې د شونډو او وږی په وسیله د زړه صفد وچي ته ننوي . او تر ټولو خوزه مینه ده دغه ډول مینه د اېس کرم د ختلولو په وخت کې رامنځ ته کيږي . لکه چې وايي :

ستاله نري زېن قربان شم  
چې اېس کرم دې پري څانه مین دي کړه  
بله مینه د لید لومینه ده . د مینه د سترگو له لاري زړه ته سرور  
ښکاره کوي . چې د نجونو ښوونځيو تومخ د ډول په یونظر مینیدل  
ډیر لیدل کيږي . په دې هکله پاملرنه وکړي دغې لډوي ته :

په زهر و سترگو راته گوره  
پې شوه شپه یاري نه د سره کړه  
اوله مینه هغه مینه ده چې د غوږ وټوله لاري زړه ته ننوي .  
دغه مینه په رسني دفترونو کې د تېلفون مینې په نوم هم یادوي . لکه  
چې وايي : په تېلفون کې راغز یزړه  
زه دې په تشه غږ یدامینه یه

## اوز د دخلکوله نظره

- د نېغو اوز ده نوکان د بیکاري علامه ده .
- د نارینه اوز ده وښتان د لټې . تېلې او کوڅه گشتي توبه دي .
- د اوز د اوږو ډیرو خبرو سرچینه ناپوهی ده .
- د تېري کونکو لاسونه تل اوز ده وي .
- سري باید پښی له خپلی پر ستنې اوز دي نه کړي .
- اوز ده بې توبه د سوبه او شر وپه غښتلو په وخت کې په خپله تجربه کيږي .
- او اوز ده زړه اېو الفرج د سوری د کلاسیک ادب مشهور لیکوال داسې بیانوي : ( پوتن په کتاب کې ولوستل چې ډیره اوز ده - زړه د حماقت علامه ده . په دې وخت کې یې خپل ښان ته پسه هنداره کې وکتل او ویی لیدل چې دده زړه هم له حد نه زیاته اوز ده . هاخوا د پخوا یې په بیاتې پسې مخ وار اوه . خوبیا تاسی یې پیدا نه کړه . وروسته یې خپله زړه په موتی کې ټینگه ونيوه . اوله موتی نه راوتلی زړه یې د ډیوي لمبې ته نيز دي کړه . کله چې زېري او وواخت تود اوز په لمبه باندي د نوموړي لاس وسو اوله ډېري نه یې ليري کړ . په دې وخت کې نه یوازي دده زړه وسو - لمبه . بلکې مخ یې هم ورسره وسو لمبه . وروسته له دې پېښی نوموړي د کتاب په حاشیه کې ولیکل چې :
- د اخیره رښتیا ده . لکه چې په ثبوت رسیدلی ده .

## پسرلی په لنډیو کې

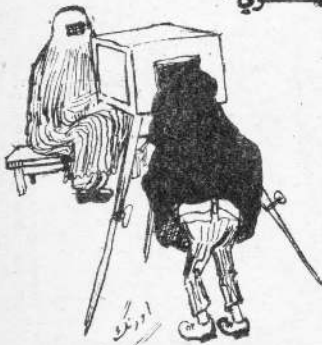
اشپزان شخص غاري گسرخسې  
وخت پسرلی شو شنه بالک به بخوښه  
بهاره بکله سی خوښی زړي  
چې تاکی خوربه شنی شوتلی ډانډ یگونه  
په شنو شوتلومی خوله شنه شوه  
اوس به په شنو شونډو د یار سلام ته څمه  
د پسرلی په وخت کې راشه  
ما به اوسل کی سړي ملی توبلی وینه



د سرگرم له پېښو څخه

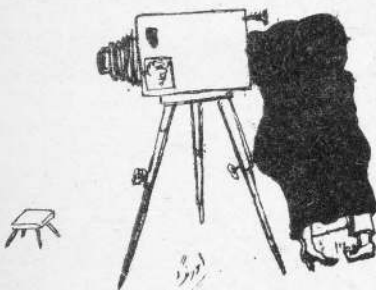
## يو خو غلا شوی و چيزی

— اد بي غلا دي اد بانوگاري دي .  
 — جيب وهونکی دوه پوله دي .  
 يوهغه چی به گټه گونه کی دخلکو  
 جیبونه وهی . اول هغه چی  
 د جیب به محای پردی مضمونونه  
 وهی .  
 — غل یوازی بیسی او سامان  
 پتوي . خواد بی غل انسانان  
 پتوي .



## پسرلی

پسرلی له دري برخو (پسه —  
 سر — لی ) خخه جوړ شوي دي  
 دا په دي مانا چی به دغه موسم کی  
 بارانونه پ یروي اوجی بارانونه پ یو  
 شی . نویه کوچوکی ختی اولای —  
 بید اکیزی . دغه لی ( لای ) پیر  
 بله د زار ه بنار په کوچوکی د سړي  
 په سره راوړی چی له همدی  
 کبله له (په — سر — لی ) خخه  
 پسرلی جوړ شوي دي .



## په بنار کی ناروغان پیر دی . که درملتونونه

د ورستیو قیقوشمیرنواولتنو له  
 مخی خرگنده شوي ده چی په  
 بنار کی له ناروغانو خخه درملتونونه  
 پیری . خوافسوس چی د ناروغانو  
 د نسخی داروکی نه بید اکیزی .

# سرپرست رئیس

د راد یوجرید ی پرله بسی داستان :  
 لومړی برخه

د جریدي د پرله بسی داستان خوز ولوستونکو  
 سلام !

په دي هیله چی د ژبی په سر ه هواکی له سینس  
 خرسید لو . بزوي بهید لو اوډ اکثرته د تللو له ناروغیو  
 په امن اوسې د دي اونۍ پرله بسی داستان بیلی  
 کوو : « لنه موزیک تاسی به خپله وڅزی وي »  
 راوی : هغه وخت یی زموږ ریاست د پتاتو  
 سپینولو د مستقل ریاست په نوم یاد اوه وروسته د —  
 پتاتوسپینولو کمیته شوه . او اوس نه یوهیزم چی نوم  
 به یی خه شی وي ، بلکه چی ماتقاعد کړي دي او په  
 خپل کورکی پتاتی سپینوم .

خداي می دي غاړي نه بند وي چی د خوشلیزو  
 خبره ده . بلکه چی په هغه زمانه کی له پتاتو خخه  
 د چیس جوړ ولوصنعت زموږ په هیواد کی منع ته  
 نه و راغلی ، اوکه راغلی و نوله همبرگرسره یی لا —  
 خپلوي نه وه کړي ، که خه هم په دغه ریاست کی له  
 پتاتوسپینونکو ، پتاتی خوږ ونکی پ یوو ، خو ورځنی  
 کارونه به د ویره په چپه چوشتیاکی سرته رسیدل چی  
 حتی د پتاتو خوږ لویه وخت کی به د جا د خولسی  
 خر بهار او شربهار هم نه اویدل کیده ، تردی حد  
 چی سړي به فکر کاوه د ژوند یو هدیره ده . « په  
 دغه محای کی یو آرام او غمگین موزیک وڅزی وي »  
 خوله ورځونه یوه ورځ دغه له مود و راهیسې  
 ویده ریاست سمد لاسه راویښ شو .

ریاست هغه وخت دوه مرستیالان لرل ، یو  
 اداري او بل هم فنی مرستیال و . موز د خپل  
 پخوانی رئیس په لیړی کید ونه یو خبر شوي ، اوکه  
 دغو دوه مرستیالانو د ریاست د چوکی له پاره مامور  
 رین نه وای راویښ کړي ، نوتروکال پوري چی بیا د  
 تشکیل او تعییناتو ساه په موسسه کی چلید له چوک  
 د رئیس په برطرفی نه خبریدل .

لومړی اطلاعیه چی له دغی پېښی وروسته په  
 د فېرورنوو کړنید ، زموږ اداري مرستیال د ریاست  
 له مقام خخه صادره کړي وه .

هغه محان د ریاست له بنسټ ایښود ویکو خخه باله  
 او هغه د جا خبره چی له فنی مرستیال خخه بسی  
 د چوکی دوه دري توشکی زیاتی نړی کړي وي ، په  
 اطلاعیه کی راغلی وو چی ، « له دي وروسته ریاست  
 ست تولی چاری به اداري مرستیال پوري اړه لري ، —  
 حتی که خوک وڅواري چی له دفتر خخه د بانسدي  
 بسوارتو کړي ، نوموږ او مکلف دي چی د دي کار له  
 پاره د سرپرست مرستیال اجازه ترلاسه کړي . »

کله چی فنی مرستیال له دي موضوع خبر شو  
 نو د ژبی په سر ه خله کی یی مانغزه وڅویدل . په  
 دغه ورځ فنی مرستیال ترغرمی پوري خپل دفتر ته

نه نه ووت . او د باندی د ریاست د مقام تر مخ کښته  
 پورته تاویده ، هغه دي ته سترگی په لاره وچسې  
 کله به اداري مرستیال د ریاست له چوکی پاخیزی  
 اود یی به په چوکی پښه اړوي .

اداري مرستیال هم د ویره یی خبره نه و . —  
 اخلاصمندانوی اطلاع وررسولی وه ، اوله دي بسی  
 خبر کړي و چی فنی مرستیال ورته به کمین کسې  
 ناست دي . ترغرمی پوري د چوکی له ویری حتی  
 خپلونیز دي د دوستانو ته هم راپورته نه شو ، او محان  
 یی په چوکی پوري نښلولی و . که دي پوهید لا ی  
 چی پیرچای خښل به یی د باندی وتلوته اړ کړي  
 نویه هغه ورځ به یی هڅه جاي نه و خښلی . کله  
 چی غرمه د پنځو د قیقو له پاره د باندی ووت ، بیا  
 د سترگو په رپه فنی مرستیال چوکی ورغښتی ونیوله .  
 د فنی مرستیال لومړی کار د اوچی د ریاست  
 سکرتوته یی د متحد المال مکتوب د صادرولوا سر  
 وکړ . په مکتوب کی د اداري مرستیال اطلاعیه په  
 پاڼه رد شوي وه . اونی مرستیال محان د ریاست  
 کلیل اعلان کړ . کله چی اداري مرستیال په  
 د هلیزکی له پېښی خبر شو ، دننه د دفتر ته بسی  
 د ننوتوږه پښه نه کړ . او خپل پخوانی دفتر ته لاړ .  
 پنځلس دقیقې به لانه وي تیري شوي چی د فنی  
 مرستیال متحد المال یی ورته پرمیز کښود . اداري  
 مرستیال چی د مکتوب په پای کی د فنی مرستیال  
 لاسلیک ولید ، یی له لوستلو یی مکتوب په لاس کی  
 وروزی ، او باطله دانسی ته یی ورگوزار کړ « په دي محای  
 کی دي په خپله لوستونکی یوه هڅه او وپروونکی مو  
 زیک وڅزی وي »

دوي د وار ه پوه بل مخامخ نه سره ورتلل ، خو  
 ترشایی یو د بل سیوري ته اوراچاوه ، په خپله د —  
 ریاست کارکوونکی هم دوه پلې شول . یوي پلې له  
 فنی مرستیال سره سرخوخلوه . اولی پلې له اداري  
 مرستیال سره ملاتړلی وه .

ترماز د یگره پوري د وار ه مرستیالان په برابره  
 توگه د ریاست له صلاحیت خخه برخمن وو . خو  
 مهمه دا وه چی سبات به کوم یوله بل خخه مخکی  
 کړي . اداري مرستیال هوشیاري کړي وه او پریور  
 ته یی ویلی وو چی د سهار په پنځه بجی کورته ورسی  
 راشی . خو فنی مرستیال له دغی پتی نقشی نه خبر  
 نه و . خوار کوتی په اووه بجی تکی نیولی و . او  
 د مامورینو له راتللو د مخه یی محان ریاست ته را —  
 ورساوه . کله چی د ریاست تر مخ له تکی کښته شو ،  
 وارله وار یی له خوکیدار نه وپوښتل :

— له مانه مخکی خوه خوک نه وي راغلی ؟  
 — اداري مرستیال سهار د ملا اذان په وخت  
 راغلی و . . . . . زه ویده م . . . . . راویښ یی کړم . . . . .  
 بیاسی د روزه ورته برانستله .  
 باتی به بله شماره کی



# ای مردک خپله

ای مردک! بدین هیکل زشت  
 و س مو  
 تاچند بدنبان زنگان می روی  
 هرسو؟!  
 نبود بخرابات چو توشله  
 و پرو!  
 نی شکی تو زیباست نه رفتار  
 تو نیکو!  
 شم است بدین چهره شدن  
 واله و عاشق!

ای مردک فاسق!

XXX

گوش تو چو بولانی ولبهای  
 تو کرده.  
 چشمان تو چون تشله و بلسک  
 توفشده.  
 دندان تو چون تیشه ورننگ  
 تو چو مرده.  
 چون پشت زنی گیری زنی  
 گام شمده.  
 درخیل زنان تنه خود را کنی  
 تیلسه.

ای مردک خپله!

XXX

باآنکه دوزن داری و داماد  
 ونواسه.  
 روشن شده چشم توه سیمایی  
 کواسه.  
 باریش سفیدی تویی نقل  
 و تاسه.  
 چشمت بدر آید چو زنی بینی  
 زکاسه.  
 ناخانه اش او را کنی چون زنگلو  
 دنبال.  
 ای خورد کلان سال!  
 ارسال: فرود و فرح

## هفتاد روپیه خام

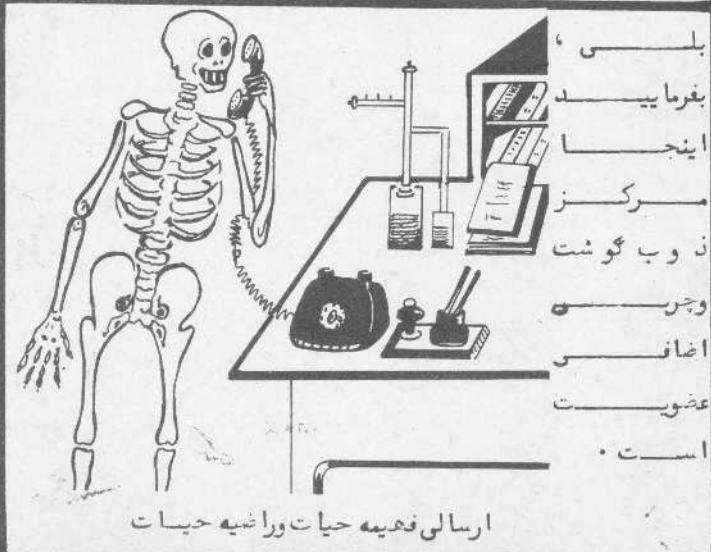
کیسه بری گدر جستجوی  
 مرد لوکس و پولدار بود او را  
 در روسی پیدا نمود و به -  
 بسیار زحمت خود را پهلسوی  
 آن مرد رسانید و جیستر را  
 برید و دید که هفتاد افغانی  
 دارد و بسیار حکر خسون  
 شده در همیا وقت مرد  
 لوکس گفت: او برادر چسرا  
 ایقه شور شور می خوری کیسه  
 بریلا فاصله جواب داد: -  
 همراي هفتاد روپیه خامست  
 بسیار گپ ترن!



## نکته‌ها

لتمان حکم را گفتند ادب  
 از کی آموختی، گفت از آنجده  
 شاگردان مکاتب که حاخوی شان  
 در سینما عا گرفته میشود.

- سر باشد کلاه قیمت است.
- تنه‌تیش که زیاد شدن رخها  
 بلند می رود.
- گوشت بی حکمت نیست  
 و شلغم بی علت.
- ارسالی: احمد فرید خزاعی



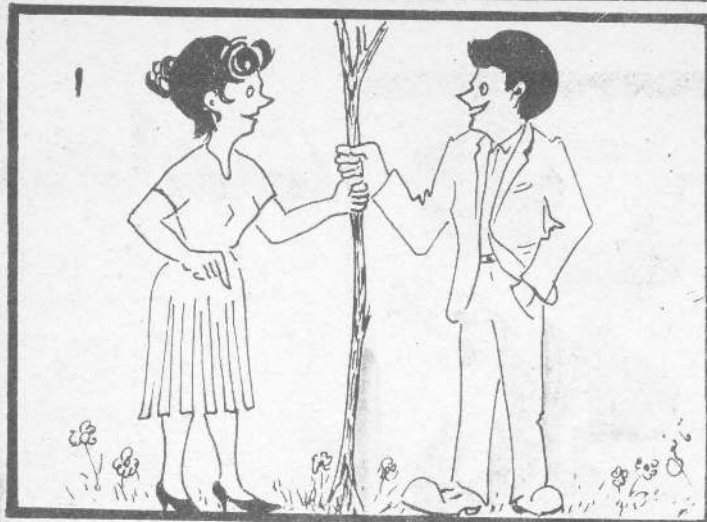
ارسالی فهمیه حیات و راهیه حیات

خواهی نشوی رسوا!  
 همزنگ آمرت باش.

# اطلاعیه ملی بسی

چون از دحام نفوس در شهر  
 کابل زیاد شده است و موترهای  
 ملی بس قطعاً نمی توانند در  
 انتقال موفق شود، لذا به خاطر  
 کمک به همشهریان گرامی هیئت  
 رهبری ملی بس تصمیم گرفت که  
 موترهای تیلو در آرا در لیسن  
 های خود به کاراندازد.  
 بناً قبلاً به آگاهی عمومیتان  
 باشعامت و دلیر رسانیده میشود  
 که اگر در تابستان گرمی کردند  
 و یاد زمستان خنک خوردند و مریض  
 شدند به ما عرض نیست.

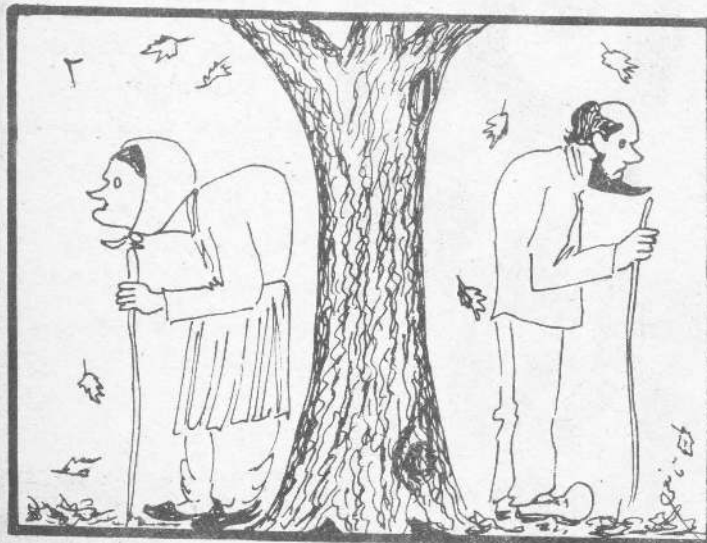
# قهرمان کم خورگی



مستری گارسون راصد از د  
 وفرمایس يك خوراك برنده د ا د  
 گارسون برسید :  
 - قربان مرغابی خوب است؟  
 - نخیر ... من زیبا د  
 غذا نمیخوم .  
 - مرغ بریان بیارم ؟  
 - نه ، زیاد است .

- خوراك كیوتر چطور ؟  
 - نخیر ... خیلی زیبا د  
 است .  
 د رعین موقع از میز معلومیس  
 یکنفر گارسون راصد ا کرد و گفست :  
 پستراست برای آقا يك خوراك  
 مگس بیارید !!  
 ارسالی : سلیمه و سمیره راصح

# دلیل منطقی



یکی از روزها معلم به شا -  
 گردانش گفت : امروز برایتان يك  
 سوال علمی د ام ان اینکه اگر  
 من يك سکه پنج انغانگی را در این  
 گیلان که در ان مواد کیمیایی  
 موجود است ، بیند انم ایاسکه  
 از زمین میروند و یا هیچ واقعه رخ  
 نمید غد ؟ اولاً فکر کنید و بعد  
 برای نتیجه را بگویید ، يك شاگرد

فورا جواب داد که : هیچ واقعهی  
 صورت نمیگیرد . معلم گفست :  
 جواب درست است ولی اینوا بگو  
 که چطور به این زودی خواستی  
 جواب را بگویی ؟ شاگرد گفست :  
 بخاطریکه اگر سکه از زمین میروست  
 شما تران میباید ا ختید .

ارسالی : میرویس کمین

# چندک

ابرو باد و مه و خورشید  
 و قشک در کارند  
 تاتوکاری به کف آری و رشوت  
 نخوری

ارسالی : محمد عمایون

تازنده ام لطف خود از ما مکن  
 در رخ .  
 بعد از مردن تیل و نسان  
 به درد نمی خورد .  
 XXX  
 د و سه روز است که یام نیست  
 پیدا .  
 مگر پوره شده رفته گد امها ؟  
 ارسالی : باقی عمیله من عزیزی

خانم: یوسف بیچاره چندر  
 بد بخت است! از یک عم خلاس  
 نمیشود که عم د بگره سرافشش  
 میاید . اینه در هفته قبل موشر  
 بعد یدش تصادم کرد ، سه روز قبل  
 خانه اس حریق شد و علاوه از د و  
 روزیه اینطرف است که زنس خانه  
 راترك کرده و خانه بدوش رفتند  
 است .

آیا بد بختی از این بیشتر  
 میشود ؟

شوهر بلی عزیزم ، بد بختی  
 بالاتر از این هم میشود و آن وقتسی  
 است که زنس تجد بد نظر گشند  
 و دوباره به خانه برگردند .



از بهار تا خزان در انتظار معشوقه

# شجاعت

گویند در جنگ جهانی دوم بین آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها هیتلر رویه منسوبین قوای مسلح خود کرده گفت: هرکس بتواند بیرون فرانسه را نزد من بیاورد، برایش جایزه بزرگ خواهیم داد. چند روز بعد عسکر لاغر آلمانی بیرون فرانسه را بیاورد و هیتلر سپرد.

هیتلر خیلی خوش شد با وی دست داد و گفت: ای سرباز غیر اصرین به تو وحکایت کن که چطور توانستی بیرون فرانسه را به اینجا بیاوری؟

عسکر لاغر آلمانی به ساده‌گی گفت: بلی صاحب باعسکر فرانسوی مشوره کردم، بیرون آلمان را دادم، بیرون فرانسه را گرفتم.

ارسالی: فرهاد بوبل



# از فرهنگ غم‌شریک

- × تیلیفون
- بخت‌ترین وسیله برای ناراحتی و مزاحمت دیگران
- × میز ماموریت:
- یگانه جای پوره کردن بیخوابی‌ها
- × رستوران:
- جای که بعد از رفتن به آن، مجبور استی به شفاخانه هم مراجعه کنی
- × تلویزیون:
- وسیله‌یی که با دیدن آن مجبورستی بخوابی
- تعیه کننده: تسرین وحدت



# مشکند

هرکس بظرفی سرخود می‌شکند بیگانه جدا دوست جدا می‌شکند گر لوده سرش میشکند عیب نیست آن آدم عوشیا ر جرامی شکند حالاکه سرین نشکست است بیجا وین قامت سرین نخمید است بیا

اعمار شفاخانه متکی به نظریه مسوول صحت عامه باید در محل آرام دور از شهر پلان گردد، اما نسبت نداشتن راه‌های ترانسپورتی وعدم عراده جات کافی به نظرم بهتر خواهد بود تا این اقدام در مرکز شهر عملی گردد. حینکه موقع به ابراز نظر مسوول اقتصاد شهر رسید، بلا درنگ ادامه داده میگوید: بهتر خواهد بود تا به خاطر جلوگیری از مصارف بی‌لزم روغنیا عراده جات کارکنان شفاخانه و به خاطر رسانیدن ادویه و خوراکی به شفاخانه، با آنکه ادیت‌های شعری در شهر بیشتر برای مریضان متصور است با آنهم تطبیق پالیسی اقتصادی شعر بهتر خواهد بود تا شفاخانه در مرکز شهر اعمار گردد. آمر مالی شهر که به گفته‌های مسوولین به دقت گوش فراداده بود، بالاخره تاقتش ساق

ابتداء امر بخش پیلان گذاری ابراز عقیده نمود، تا اولاً این طرح خوب در ماستر پیلان شهر گنجانیده شود. بعداً در زمینه اعمار آن مطابق پلان اجراء گردد. هنوز گفتار امر بخش پیلان پایان نیافته بود که کلید سخن را مسوول بخش صحت عامه در دست گرفته ادامه می‌داد: قبیل از همه باید محلیکه در آن چنین شفاخانه اعمار میگردد تثبیت گردد، زیرا طوریکه وضع شهر میرساند اعمار چنین شفاخانه در مرکز شهر نسبت تردد عراده جات و تراکم کثافات دور از قوانین صحی بوده، باید برای اعمار آن محلی دور از شهر انتخاب گردد. در ادامه گفتار مسوول صحت عامه امر بخش ترافییک شعری بیغرض نمانده، سهم خویش را چنین اداه نمود: به اجازه محترمین: گرچه

بنابر تجویز مقامات شهر قرار بدان شد تا به خاطر سهولت ساکنین محل شفاخانه اعمار گردد. بدین منظور فیصله گردید تا جلسه وسیع پلانی به اشتراک همه مسوولین در محیط شهر دایر گردد. عمان بود که در هفته بعدی تدارک جلسه گرفته شد. همه مسوولین سر وقت معین خود را حاضر جلسه نمودند. یگانه اجنده که پیشنهاد گردیده، طرح اعمار یک باب شفاخانه مجهزتر محلی از شهر بود، بعد از اینکه منشی مجلس اکثریت آرا مجلس را منبری اجنده ذکر شده اعلان نمود، مسوول شعر بعد از گزارش مفصل پیرامون موضوع یاد شده جریان را غرض نظر خواهی صاحب نظران در مجلس ارایه نمود.

# مشکند



## مه هم محصل هستم

محصلی در ایام تعطیل خود بھر مؤسسه بی مراجعه کرد تا کاری برایش پیدا کند ، اما چیز باع و حش جابن دیگری برایش کار پیدا نشد ، در باع و حش برایش گفتند که میمون ماهمین روز ها مرد و تو باید پوست میمون را بیوشسی و مقابل چشمان بینند و گسان درد اخل پنجره ها مانند شادی د لقق بازی کنی ، محصل بیچاره مجبور قبول کرد و پوست میمون را پوشید مابن طرف و آنطرف خیزک و جسنک میزد که ناگهان پنجره با بین بایش شکست و در اتاق زیره بالایی یک شیر درند افتید و از ترس زیاد در کنجی خود را پنهان کرد ، شیر آهسته به طرف او آمد و او را بو کشید ، محصل بیچاره قریب بود جان بسیار اما شیر آهسته در گوشش گفت : غم نخور مه هم محصل هستم .

اگر ثابت شود که در مسیح مردم زنده می کنند ، روزی در زمین هم مردم زنده می خواهند کرد .

در حقیقت راهی نیستی ، طلای زانمی میتوان یافت .  
 یاد آن ماهی خنسی پیدا نشد .  
 میان انانی کدام تگسان میدهند ، نیستی بازم وجود دارد .

در برابر ابله های که از تک زدن بندید می آیند ، یاد این خوب برداخته میشود .

ترجمه : حمید خراسانی

- × توازن : قلب به طرف چپ کیسه بول به طرف راست .
- × انسان که نسان طفل بدون آیند است .
- × بعضی از کتاب ها رود تسر از مو لنین خود کهنه میشوند .
- × زمان در مجموع کم هوش تسر از مردان اند ، و اما هر زن جداگانه هوشیار تر از هر مرد است .
- × کسی که جستجو میکند ، یافت میشود .
- × در مورد کارهای خوب گذشته هم چیزی در روزنامه های خوب گذشته نمی توان یافت .

# توازن



## منطق دیوانه‌تی

یک نویسنده شوخ طبع تعریف کرد است که روزی دیوانه بی باشوق و شور زیاد مشغول باز کردن یک کلافه نخ بهم پیچیده بود است که دیوانه دیگری به او می رسید و می گوید : - اگر به دنبال سرش می گردی زحمت بی فایده می کنی چون من آن را قطع کرده ام .

شده به نوبه خود ستم شایسته اش را درین خدمت علم النفعه ادا نموده ، چنین ابراز عقیده نمود :

دوستان مسوولین شعبات مختلف شعرداری نظریات مفید شان را ارایه نمودند . اما به نظرم بغیر خواهد بود تا نسبت عدم بودجه و تخصیص کافی در زمینه و از طرف دیگر به خاطر جلوگیری از مصارف بی لزوم الی تکمیل طرح ماستریلان شعری از اعمار و ساختمان شفاخانه جدید صرف نظر کرد . حین ضرورت مریض داران میتوانند مریضان خویش راه شعری همجوار عرض تداری انتقال دهند .  
 همه مسوولین که از تدویر جلسه چندین ساعته خسته شده بودند ، نظر امر مالی شعرا را ترجیح داده و مجلس را موقفاً به پایان رسانیدند .

سید امان الله " اشرفی "



# همزشتينوارى

## غزل يى په "بنکلا"

### خرنگه شکلی کر

ليکونکى : ناروځ نسر د

#### د خيرادبي مکتب خانگري سپک حمزه شاعر منل شو سبب وى

د پښتو ادبياتو تاريخ د پير - روښان نهضت، حمله نشي هيرولاي چې دغه نهضت وکولاي شود پښتو ادبياتو د باره د بيا وړ تيا وگرارت کړي او هغه ته د دوي پراخه زمينه برابره کړي.

خو هغه ته چې د حمزه د شعر - بحانگر تيا جوړ وي د هغه شعر د پورتنيو بحانگر تيا وړيو احد د فتردي چې يو د بل سره د حمزه په شعر کې داسې نه شلیدونکي اړ پکې لري چې که چيرې يوله نوموړي وصفونو څخه - د حمزه په شعر کې ونه ليدل شسې سړي داسې فکر کوي چې د بل چا شعر لولي نه د حمزه.

پار محمد مغوم د حمزه د (( بهير )) په سريزه کې ليکي چې ((... تصور او غزل د وار و ته پښتون رنگه ورکول د حمزه د شاعري خصوصيت دي. د حمزه د شاعري نه که پښتون تصوف او ويشتي شي نو شايد چې د غزل يي هغه خوند پاتې نشي کوم چې تراو - سه برقرار پاتې دي لکه چې د هغه تصوف په اصل کې د پښتون ملت پښتو زېږ او شعرا واد ب د بېلگې د باره د غزل په جامه کې يو مسلسل او پي له جهاد دي))

لا رپيداکره . کوم شکلي انغو - رونه . تشبي کاتو او استعاري چې اوس اوس په پښتو شعر کې ليدل کېږي پي مبالغي ويلي شو چې د هغوي بنکلا تيز بنسټ لومړي حمزه په غزل - کې ايښي و . پي لهاد زلفوت مستي به جا و د لسو لکه خو حمزه زما په برخه يي غزل کړ و د پښتو په ادبي لري کې هر پيو شاعر بحانته بحانگر تيا وړي د رلود ي څوک په شعر کې صوفي . څوک عارف . څوک نازک خيال . څوک شه او څوک شه دي . خود به شاعر کې تصوف . نازک خيالي شاعر نه بنکلا او همدارنگه د ختيځي فلسفې رپيې بحاليد لي دي . (( زه چې حمزه غزل بول . متصوف . نازک خيال پښتون شاعر بولم دا خبره هم د - لومړي لعل د باره وړاندې کوم چې حمزه د ختيځي فلسفې معاصر و خيره د ه ))

چيني څخه اوبه ورکړي د غزل رپيې يي تازه کړي او هغه يي په حقيقت کې بياراژوندي کړ . کوم خدمتونه چې حمزه پښتو غزل ته کړي په حقيقت کې پښتو شعر ته هغه خدمت دي چې هيڅ مخکښ سابقه نه لري او د پريزيات د لاسل شته دي چې زما دا خبره ثبوت ته رسوي . خود اخبره هيڅکله په دي مانا نه ده چې تر حمزه د مخه پښتو شعر ته چا خدمت نه دي کړي څو کوم خدمتونه چې حمزه سرته رسولی هغه داسې خدمتونه دي چې تر پوره وخته پوري به نه يوازي پښتانه شاعران له هغه څخه بهره مند وي بلکه د پښتو شعر لوستونکي به هم له هغه څخه يي برخي نه وي . لکه په غزل کې د (( بنکلا )) عنصره يي داسې بحاي او وده ورکړه چې په هغه سره نه يوازي غزل بنکلي بلکې د غي بنکلا د شعر نور و قاليو ته هم

په همدغه بحالنده د دوره کې وه چې زموږ د پښتو ادبياتو په نړي کې ميرزا خان انصاري راوړيزيد او د پښتو شعر د يوه يي لا روښانه کړه او د ادبياتو د پرمخ تگ لري يي پيښلي کړه . که چيرې زموږ د پښتو ادبياتو بهير به نه تميدونکي لري کېد - ميرزا خان انصاري او کاظم خان - شيدا نومونه د پښتو غزل د بحالونکو په توگه نشو هيرولاي . نوموړي ته د پښتو غزل د رسونکي په توگه او غزل رنگه کوونکي . پښتون کوونکي او په پښتو غزل کې د پرونو ورو صفاتو د ايجادونکي په توگه د استاد حمزه شينوارې نوم به هم خوچې پښتون وي خوچې پښتو وي . خوچې پښتو ادبيات وي او خوچې پښتو غزل وي . زموږ د ادبياتو په تاريخ کې به په زرينو کورنو ثبت او تل به ژوند پياو - بحالنده وي . لکه چې غزل ته د - خپل روڼ استعداد او اند پښتني له

# پدر خوابهای شیرین

نخستین سرچشمه خواب خود را از عکس‌هایی متحرک بخاطر می‌آورد: ((ناگزیرم به ۱۸ نوامبر ۱۸۷۹ به عقب برگردم. درین روز پدرم برای اولین بار خطابه علمی بی‌در ((ظرفی)) برلین انجمن درجساد. فریدریش تیا تراپولوی امروزی - ایراد کرد. درین جامن ماشین - پروجکتور را که عکس‌ها را خیلی بزرگ بر روی پرده ای می‌انگند، بکار مینداختم. از همین روز اشتیاق عکس‌هایی بی حرکت را حرکت و جان - بخشیدن براتعیب میکرد.

چون زنده گی، بازیچه برای کودکان، قیلا تیرعاقه ماکس را - بیدار نموده بود. چه همیشه هنگامی که از این جمعیه کافذی رابه سرعت میچرخاند واز بریده گی تاجان بداخل جمعیه به نوارهایسی عکس نگاه میکرد. عکس‌ها شروع به زنده گی میکردند.

همانگونه که در علم و تحقیق تصادف همواره نقش بسزای دارد، او را نیز یاری رسانید. کامره ((کودک)) در پهلوی دژول فلم برایش آینه خلق نمودند. پیراز کار و زحمات زیاد بسته کاری نخستین کامره را ساخته. و شروع به اولین فلمبرداری‌های خود کرد. برادرش ایمل رابتاریخ ۲۰ اگست ۱۸۹۲، بر روی بام منزل شون هاوزرالی ۱۶۱، در حالیکه حرکات جغناستیکی را اجرا نموده، فلمبرداری کرد. وی در ظرف ۶ ثانیه ۴ عکس جداگانه برداشت. حال آنکه تصدیقات که چگونه بدون پروجکتور فلم هایش به نمایش بگذارد. ماکس سکلارونفسکی نخست این سلسله عکس‌ها را بر روی کافذ سلویدین کاپی وهر عکس را جدا جدا برید و آنها را به ترتیب روی یک دیگر قرار داد. به این ترتیب اولین کتابچه یاسینمای دستی را به وجود آورد. تخنیکر جوان بی هم برای ساختن پروجکتور، ماشین کاپی و غیره آلات می‌گوشید و بالاخره موفق به ساختن پروجکتور خود بنام ((بیوسکوپ)) گردید.

خبر اختراع جدید بزودی سرحدات المان، بهورنموده و تماشاای فلم با ((بیوسکوپ)) در فولیس - برگرس پارکس اعلان گردید. ولی در اثنا که برادران سکلارونفسکی به انجا رسیدند، چنان انسرده و عکسین گشتند که گویا از برهائی بلند اولمپیان فلم سقیظ نموده باشند. چه بتاريخ ۲۹ دسمبر ۱۸۹۵، یامعروفی و تماشاای فلم‌های ساخته برادر را لومیر فرانسوی که روز قبل در گواندکانی پاریس برای نخستین بار در معرض نمایش قرار داده شده بودند، مواجه گردیدند.

تاثر و شوک آنها در اثر کیفیت بهتر فلم‌های لومیری با خبر منع قرارداد شدن نمایش فلم هایشان، دوچندان شد. دو ماه بر سر نخستین مخترع سینما توگرافی صاحب امتیاز بودن بین لومیری فرانسوی و برادران المانی برای چندین دهه ادامه یافت.

درواقعیت امر، پدری برای سینما توگرافی وجود ندارد، فقط سلسله بی از مخترعین، که انکشافات تخنیکي آنها بیشتر مستقل از یکدیگر بیان آمده، دیده میشوند.

نامه‌های پیشماری رابه گونه لومیز لومیر که با ((سینما توگراف)) خود یکناله واحد فلمبرداری و پروجکتور طرح نمود میتوان ذکر کرد. تولد ((د همین الهه هنر زیبایی)) مرحون زحمات مردانی چون ماکس سکلارونفسکی است. ماکس سکلارونفسکی بتاريخ ۳۰ نوامبر سال ۱۹۳۹ بدوود جهان گفت. خدمات شایانی و در رشد و انکشاف سینما توگرافی قابل قدر و با ارزش است. یکی از افتخارات بزرگی که وی در اوان حاش نشیب اشده، لقب پدر خواب‌های شیرین است که جاپانی‌ها بوی دادند.

حمزه لاد پرتنکی جوان او ان بر معین خطنه ویداشوی چی له - غزل سره بی ار یکه بیداکر ماورژدن ورخی، پوری چی د سراومخ وینسته بی سپین شوی غزل لیکی اولاهم زینار باسی چی خیلد زنه قوت اندیشه ارتول ذوق اورد نیکلا بیژنده نسی استعداد د غزل به رگ رگ کسی بحای کر ی غزونی، یون بری - وونی، سپرلی به اینه کی اونسور د بشتو حمزه بیژند غزل هغه رنی بیلگی دی چی د هر یوه داننگوبه رگونوکی د حمزه له وینسوره بخلی ی ستایه اننگوکی د حمزه دینوسره دی ته شوی د بشتو غزل همان زنده گی با با کرم

هغه به خیلوینود غزل چمن خروب کر اود هغی به بدل کی د حمزه بیژ غزل د اد بی مکتب بنسب ی کیینود شو چی هغه د خبیراد بی مکتب دی. دغه مکتب که جیری تر حمزه وروسته دوخت حواد تودل نه کر کولای شی چی د بشتواد بیاتوبه غنامندی کی ستره اغیزه وینیندی د بدل خبره می تحکه وکره، د پیر حمله داسی شوی چی د اد بی مکتب توله موسینور وسته مختلفی نظر بی رابیداشوی چی به نتیجه کی خبره د مکتب د بیار تیا خحه د هغه ورائی ته را وتلی ده. خود دی خبری له یاد ولو سره سره زما د ایاور دی چی دغه مکتب به بشتواد بیاتوکسی تلباتی وی تحکه چی حمزه به دغه مکتب کی پرزیات لاریان روزلس دی اود دی مکتب د تلباتی والس د باره د پیر غوتو غور پیدلویان دی تینگ باور لری. لکه چی وایی:

حمزه سپرلی لاد خبیرنه نه کسی د پیری غوتی به غور پیدو نیگا ری د خبیراد بی مکتب جانگسری سیک د حمزه د شاعری منل شوی سیک دی چی اوس اوس نه یوازی به لسه بشتونخوا بیلگی به بره بشتونخوا کی هم زیات لاریان لری. اوز غورام به همدغه مقاله کی ووام چی د - خبیراد بی مکتب ویا ر یوازی د هغه به لاریان وایوازی د لری یا د بری بشتونخوا پوری ار نه لری. دا د مشترکی بشتواد بی مکتب دی.

چی د خپلی ودی. براختیا اوسا - تنی د باره د لری اوسری بشتونخوا به هر فرهنگالی بشتون بانس دی مساوی حق لری. د مکتب حمزه برانستلی اود حمزه غزل د دی - مکتب د سبق کتاب دی. او بخله حمزه زمو د بشتنی سیمی مخکستی لارنود اوگه شاعر دی.

د هر ی ژبی شاعری خانتسه همانگر نی لری. د یوی ژبی بنسه شاعری هغه وی چی کولای شی له خیلو تاوند یو ژبو سره سیالی وکر ی اوهم د هغوی بی تحریرسی به خیلو زیز و نرکی ووزی او وده - ورکر ی. چی د حمزه شعرد گاود - د یوی ژبو د پیر ولور و شعرونو سره نه یوازی سیال شعرد ی بلکسی به دی هم بریالی شوی دی چی هغو ژبو له شعری بیلی و خخسه بر دی باتی نشی. استاد حبیبی لیکی: ((د حمزه صاحب فن او هنر به بشتواد پاکسی دا امتیاز لری چی ده به خیلو هنری تو توکی د بشتو فارسی او اردو ادب عینی بیگری بشتنی خصوصیاتو سره داسی گنکر ی دی. چی د بشتو غزل بی په نه سینا کر ی ده))

د حمزه به غزل کی محتوا و شعر - بت سره داسی بیل کیزی چی یود بل سره نه شلید ونکی ار یکی تینگوی او همداسبب دی چی حمزه د - علامه اقبال لاهوری به قول د ژوند د بیلا بیلوار خونو ترجمان بولی. حمزه تل زیار ایستلی دی خ - همداسی غزل وایی اود ژوند د مختلفوار خونو ترجمانی وکر ی. به همدی ار وند. استاد حمزه شینواری، د دی بونستی به حساب کی تاسوه غزل کی مقصدیت اهم گئی او که شعریت داسی وایی:

اول زما داس خیال رچی به غزل کی زیات اهمیت شعریت د برکول په گاردی. خو حالات داسی بیداشول چی به غیره هغه د غزل شه خاص افاد یه موسوم کیده نوحه کی به غزل کی همد - بت ته هم مخه وکره. خود دی دا مطلب نه دی چی گوندی ما بنسه غزل کی شعریت او تغزل ترک کر ل نه داسی نه ده. ما د غزل هم - کوشش وکر چی به بحای باتی شی او مقصدیت هم بنسه کی پیداش او دینونقاد انود خیال سره سم ما د غزل نه بشتون جوهر کر واوله پرخو - شحاله م چی د سرحد شعرا د دی قدر وکر ((

نن ورغ غزل د خیل لغوی - تعریف له محد ودی تحکه وتلی ده یوازی د شعو سره خبری کول اود هغوی د نیکلا ستاینه نه ده غزل د تولنیز ووند سره نزدی ار یکی لری. اوس غزل تولنیز ووند سره - نزدی شه چی به هغه حلول مور -

# تفاصداست

بقیه از صفحه ۱۰

رحمانی و فریدون مشیری را بیست و از دیگران می بسندید -  
 فریده انوری در طول مدتی که با رادیو تلویزیون همکاری داشت هزارها بار چه شعر از طرف یق برگرام های محله تلویزیون متعلقه اران هنر برنامه های خاص شعر، دزدی و سرودی زمزمه های شیعکام، ارمان سخن ترازی طلایی، از هر چمن شنسی و دیگر برگرام های آن یق رادیو یون دیکلمه کرده است.

له دی خبری سزه دلفن مرستیال بنویسنی وکره او مره خوله بی به تندی راماته شوه لادلته دی د خونه بیوله باره دم موزیک یاسرنده و فرول بشی))  
 تابه گرانولونونگو تانی خوه فکرکوی حسن فنی مرستیال به دغه سهارخیل د نقره لار اوکله ۴ که تللی وی له اداری مرستیال سزه به بی خوه کری وی ۴ ای د نریاسته به چوکی دکفالت موضوع به د برون بوندی د نیس تیس روجن به صلاحیت بسای ته روسیزی، اوکه خنکه ۴ د موسی د کارکونکوترضخ به د د وار و مرستیالانو بلویان خوه د اول کر نلاراه غوره کری ؟  
 د اهغه بونتنی دی چی د نرله بی داستان د رهنه برخه به بی به راتلونکی کته کی د رته خول ب بیاتی  
 اوس یوه لوی او بختونکی خدای سپارو، د ژوند یه شیهه بو به تیتر



پښتون حمزه یوزل ته د لوستونکی پام راواړم د افزل ټول د یچی به کی د حمزه مقصدات او شعریت به شکلی اندازکی هنرمندانسه انحصاری یوی دی

# حمزه شیواری

د ۲۳۰۰۰۰ یات

د نلی د ټول کولای شی هرغه دلری او د پوره خه چی د شعر نور قابیونه انعکاسوی غزل هم هغه انعکاسگر کی چی به دی برخه کی پښتو غزل به د پښتون غزل رسول استاد حمزه شیواری د لول تحصیل استعمال او فلسفی اندیښنی له اغیز خه شرکداره وی  
 نوام د پښتون غزل د بلار پایاو

# قازهاوقوما

بقیه از صفحه ۱۲

پښتون شیر توش مرا د خترک آترانوشیده و تشکرک د دیار د -  
 انواع شیر اوزایهان کرد قازها ونوهارا هزارانده ونروانوسوده رفتند د خترک یابردش د سواره به دودین اغاز نمود د رین هنگام قازهاوقوما د وایرمایز گشت نمودند د خترک جیران شد کبه چی کتد د پید که برخت سبب ایستاده است د خترک برایش گفت د رختک عزیز مرایهان کن -  
 سبب وچس مرایخورد خترک هرچه زود تر آخورد و تشکر کرد د رخت آغا را باشاخ هایش در افوش گرت وایرگهایش آغها را بهان نمود قازهاوقوما آغها را ندیده پرواز نمودند د خترک یابردش د پاره دودید چندی برفته بود که قازهاوقوما د خترک ویرادش رادیدند اتفاق غصا غ کردند د پانولها زایها به زدن آغاز کردند کم برده کردش از پشت او پایین بیفتد د خترک تا تنور دود برایش گفت د تنور عزیز مارایجات دده ای ونهان کن ای -  
 بولاسی آر د خود را بخورد د خترک هر چه زود تنور خورد و خود یابردش در دود تنور نشست قازها ونوهارا قاع قناع کتان بدون آنها طرف جادو گسر پرواز نمودند د ختروتی از گم شدن ناز هاهامین شد از تنور تشکر کرد و یابردش یکجسا رهسپار خانه گردید د زمانیکه خانه رسید ند چند لحظه بعد از آنها بد رویادشان نیز رسید -

# وحشت جنگ

بقیه از صفحه ۸۷

رج خواهم برد تاچه وقت تا جوع وقت ای انسانیکه جنگ را بر ما خمیس میکند باید بداند که مردم ما را زوی بدزها د خترغان سرخای ایسن خاک از بلست بلست خاک خوه د دفاع میکند سرما دای وطن شاید زنی این مریخی هرگمیز رهام نکتد زیرا ما قزایان جنگ تحمیلی اسیم اخگی که در هر سر قدم بهترین جوانان ما را گوت زبان رابویه ساخت اطفال را بیم ساخت ولی بیگانه را میونیم با مسولیت گوم که هیچ قدر سن نرور جوانان ما را نخواهد شکست داما این یکن که چون ترا

# خواد ندها

## قهرمان اندک رنجی

د ریمان مرد های جهان شایسته هنر دی سانسند اقتسای پیتروان بورن از عالند پیدا نشود که از خامن خه است و توهمین شده وی مدت ۲۲ سال با خانم خود صحبت نمی کند و به صورت خاموشانه به وی یاد است های خود را می دهد د رین مدت ۲۲ سال از برخاش ایسن نبدت هالندی، العاری ها از را -  
 سلات بر شده د تمسکه ایسن عمل به خان وان بورن مانعتی را ایجاد کرده تا برای آسای پیتروان بورن چهار طفل دنیا بیآورد

# لباس عروسی

این نروایت غیر عیادی از شرف یک کمپنی پرنگالی اما ده می گردد د لباس عروس که دارای رنگه آبی روشن می باشد واز تنگه به د رازی (۲۲۰۰) متر ساخته شده برای محسه آزادی د رنیو -  
 باز د دوخته می شود که در سال ۱۹۹۲ باگرتنوارکو سمسب (عروس) خواهد کرد ابتکار مراسم عروس باشکوه مربوط میشود به شخصین تجارت نمایشی (شو بزینس) امریکا و اسپانیه درین مراسم که نام (مانسل) یاد می شود تنها ۱۰۰ نفر دعوت شده است، امام مراسم از نرین تلویزیون در سیار ارکشور های جهان به ستر خواهد رسید جانب است که د روجن نشنرات یک کمپنی جابانی نیز شرکت دارند

# پاسخهای...

بقیه از صفحه ۵۱

- جواب : میخواستم زنجیور -
- سوال : کردن د ختر باشم
- جواب : ایچ رادولینسه
- سوال : هویتی خوت می آید ؟
- جواب : نه خیر کاملا د لیل مشجین دارد
- سوال : د رنگ شته چی بودی ؟
- جواب : نشاپاز
- سوال : لطفا یک رازتان را بگوئید ؟
- جواب : فقط خزده ساله هستم
- سوال : اگر یک وسیله کارآمد خانه میبودی، چی میخواستی باشی ؟
- جواب : یک ایرکاندیشن
- سوال : فادت بدت رانکو ؟
- جواب : ناختمای خود را می جوم
- سوال : د ر ختر جواب چی میوشی ؟
- جواب : روحلی
- سوال : قشقل میخوری ؟
- جواب : نه خیر
- سوال : به ظرف کسی میخوای تخم گسده برتاب کنی ؟
- جواب : به ظرف خود وقتی که خدس نادرست بزم
- سوال : وقتی که خانم تان در اتنای میدد دادن با (( ماد هوزی دیکسایت )) (د ختر قلم) شعرا گیر کند، چی میگوید ؟
- جواب : بیگ از چنین شود
- سوال : از درد دوری کن
- جواب : خیره با (( سانبیا )) یکجا باشید، چی خواهید کرد ؟
- جواب : بهتر است از کسی که در خواب جرح میکند، دور باشم
- سوال : حرف دلخواه نسو کدا است ؟
- جواب : زنده کن بیگ از زندگی کم
- سوال : برای آخین پارچی وقت به معبد رفتی ؟
- جواب : هفته گذشته ، زمانی که شوکت فلم بود
- سوال : برای آخین پارچی وقت کبه کردی ؟
- جواب : وقتی که کاکایم نامزد گردید







هارون یوسفی، سوزا نورزی، وحید ممدی، نجیب ساکی

# سرکلی او شریک

## د دغه سریال هر کرکتر زموږ د ټولنی د ځانگړو څیرو څرگندونکوی

### زموږ په سینما کی سریال یوه نوی پدید ده، باید رامنځ ته شی

### هما مستندی له خپلی رول څخه راضی نه ده

هغو لسیزو راه په خوا زموږ په لرغونی سینما د

گی سینما یا اوب هنر رامنځ ته شوي. او د وخت په تهرید و سره یی وده او پرمختیا موندلی ده. اوس راز سینمای اوتلويزیوني فلمونه جوړ شوي دي. اوس اوس په کال کی د رڼی یا څلور سینمای اوتلويزیوني فلمونه جوړ یزي. خوتراوسه پوري زموږ د سینما په نړی کی د افغانی سریال معای خض و. بسدی وروستيو څوکی د دی نشتوالی د لیري کولو لپاره پاملرنه او کونینو شو ترڅو چی د تعلیمی اوتربیتس راد یو تلويزیون لخوا د یونسف د اداري د سادی مرستیو پرمختیا پیکو و شو چی یو افغانی سریال جوړ شی. د دی منظور د پاره هارون یوسفی وحید ممدی، انوری او نجیب ساکی د سریال سناریو ولیکله.

د سریال چی یو کمدی سریال دی د (شیر آقاو شپږین گل) په نوم یاد یزي. ۲۶ برخي لري. د سریال عمده امتیاز دی کی دی چی پر صحنی مسایلو، ټولنیزو ناخوالو او د ټولنی بزوايو، مناسباتو باندی د طنز او کمدی په قالبو کی غیر مستقیم تماس نیول شوي چی د کورنیو د پاریزو وننگه او په زړه پوري دي.

د زما د معلوماتو د پاره غواړ و دانوری سره خبری وکړو. په اوسنیو شرايطو کی د سریال جوړولو ته څه ضرورت احساس شو؟

له دی نه چی تاسی د سریال د ایرکت په غاړه درلود، راضی یاست؟

ماتراوسه ځنی تلويزیوني تیاتر او تلويزیوني نمایشنامی (لکه خرس، او بد نهیست، قمار، بازاران او یو شمیر نور) د ایرکت کسری، او د ځینو فوق العاده پروگرامو سره لکه د شب شعرونه قصه، تماشیا او د نوي کال د برنامو کارگردانی می هم کسری په خوتراوسه می فلم نه و د ایرکت کسری البته نه یوازی ما بلکه هیڅ افغانی بنحی تراوسه تلويزیوني او یا سینمایي فلم د ایرکت کسری نه دی. دا چی د سریال د ایرکت دنده ماته سپارل شوي وه زه با لکمل راهی یم. لیکه له یوي خوا ماته دا دنده نوي او په زړه پوري وه او له بلسی خوا دا لمبر نیی سریال دی چی په هیواد کی جوړ یزي. په هر لومړنی مثبت کار کی انسان غواړی چی لومړی او پیشگاهه اوسی. ما هدا هیله درلوده، ولی دخپل کار په هکله څه نه شم اویلا، لیکه نه بو هیزم چی ترکومه حد ته ورنه و.

تاسی که د سریال د لوینار واونورو هنکارانو په هکله معلومات را کړی. هکله معلومات را کړی. په سریال کی د سینما اوتیاتر بیژن دل شو او یو فقو څیرو لکه حاجی محمد کامران، حمیده عبدالله، مرتضی باقرا، مشعل هنریار، فعیادی، حکیم اطرازی، همامستندی، خورشید، یاسمین یارمل، عزیز نروغ، جانان او سینونورو برخه اخیستی ده. د فلمبرداري چاری قاری زاده اوغنی ظریفیارتسر سره کړی. حکم فرزند د د ایرکت د مرستیال دنده په غاړه اخیستی وه. په سریال کی له اول نه تر آخره پوري یوکی تر اولیدل کیزی د سریال پینځه په یو ټاکلی گواو ټاکلی کورن پوري اړ مړی. حوادث په یو ټاکلی راغلی، یعنی تیاتر یی اصیغه لری، چی د د پیکو په برخه کی نیی هنرمند و د هغوی اداري معر رول درلود.

وختی د صدي زای: غواړم د دوستانو خبرو زیاته کړم چی د دی سریال یو ځانگړی خصوصیت د دی چی یو یوي کورنی پوري تر لی کرکترونه هر یو د ټولنی د خصوصیتی خبری معرف دی. مثلاً بناری مدرسه تیب، بناری عادی تیب، پروکرات تیب، کلیوالي تیب، اوسانه تیب، باید دوام د سریال موز د پاره یوازما نیست و چی له نیکه مرقه د بعد و د پتونوسره سره په مؤقتیت سره تر سره شو. او دا امید واری یی موز ته پیدا کسری چی کیدای شی په راتلونکی کی د ابروسه اداسه وموسی.

همامستندی د سریال د لوینار یی په صفت وایسی: په سریال کی تمثیل تر فلم اسانه وه. لیکه چی ثبت به یوي محدودی ساحه کی صورت نیس و خو موز یوه متنوزه درلوده. هغه دا چی متن موز ته هماغه د ثبت په رڼی را کول کیده چی د زده کړی د پاره موورته پوره وخت نه درلود. نوهله مننه یم چی لید وکی د پرمختگیرونه اوسی. په راتلونکی کی هم غواړم سریال کی رول ولومو. امانه داسی رول په دی سریال کی مای یوي بی بند وباره اود سکونچلو، رول ولوباوه چی ماته هیڅ په زړه پوري نه و.

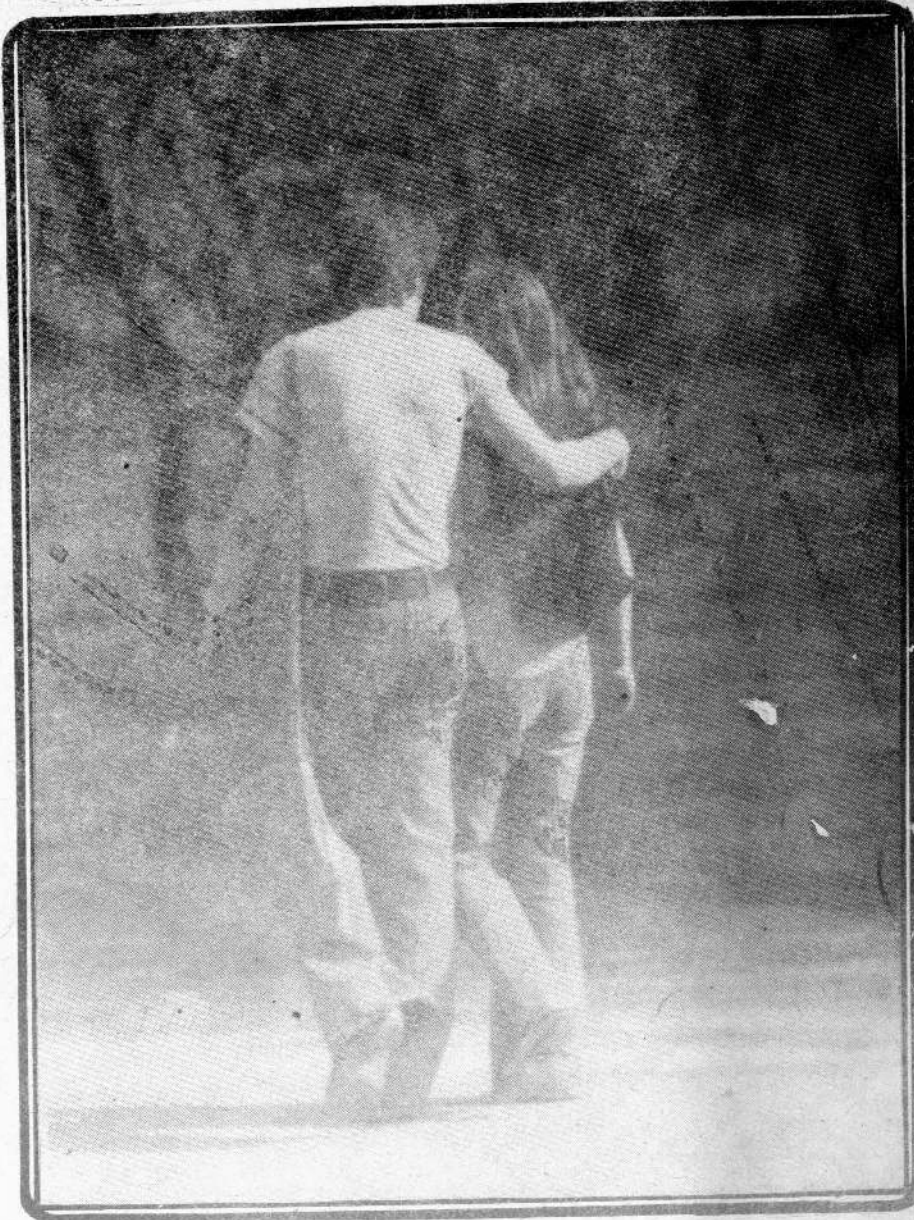
کله چی سریال بند اری معراندی شو، بیا به هغمه هکله د لید ونگوا وکړه کونکونکی خبری کړو.

# آیا قد کوتاه

## می تواند بهترین باشد؟

# آیا طول عمر با قد ارتباط دارد؟

مترجم: ستانک



رشد جسمی سریع همواره بصورت ناگهانی و متوان گفت خود بخودی صورت میگیرد. ناگهان یک نسل بصورت کل نسبت به نسل قبلی قد بلندتر باری آید و این ظهور ناگهانی با همان تندی که آمده از بین میرود. شجره نامه کامل بشر که کلید اکثر معماها یا اسرار قد را در خود نهان داشته، این واقعیت را تایید میکند.

دو دهه پیش سال قبل نسل وابسته به نخستین دوره، نسل دوم پیدایش که بنام استرالیتا کوس یاد میشود ظهور کرد. یکی از آن ها که راست قدم برداشت، مهبونها سال کار کرد. هیکل قوی و لسی نه دماغ نسل خودش را ترک گفت و در نتیجه نسل کوچکتر ولی پرمغزی را از خود بجا گذاشت.

بعد از گذشت دوره، خیلی کوتاه، تخمیناً یکصد هزار سال پیشی کانترهوس جایش را به سیناتریوس داد. قد متوسط در میان مردان (۱۵۶) سانتیمتر و در میان زنان (۱۴۴) سانتیمتر بود و حجم مغز سیناتریوس بزرگتر از حجم مغز پیشی کانترهوس بود. بار دیگر تپش قد کوتاه و پرمغزی را دیدیم آمد.

در حدود (۱۵۰) هزار سال قبل روی کره زمین را انسان نیا - ندرتال گرفت. قد او (۱۵۴) سانتیمتر بود. دیک دوره، دیکر صد - هزار سال دیگر انسان نیا ندرتال جایش را به کروماگون ها یا افراد اولیه نسل امروزی سپرد.

حال، انسان اولیه امروزی صاحب قد بلندی شد. ولی نه، طبیعت بطور باور نکردنی پلهوس است. در طول (۳۰) تا (۴۰) هزار سال قد انسان صرف کس بیشتر از یکمتر متر بوده است.

دانشمندان راهپایه بر آنست که دلایل اصلی نوسانات قد را نهادند. اینکه آینده چگونه خواهد بود، نزدیک حدس و گمان است. نورا پروسه تکامل بیولوژیکی انسان پایان نیافته است. ولی در بین مضمین خاص ملاحظه آن هستیم که آیا اولاده، ما، قد متوسط ما را به نیده ستایش هاتر خواهد نمود. نکته است ولی واقعیت چنان است که در طول هزاره سال پروسه تکامل بر طبق تمام نشانه ها همراه با نوسانات قد، طول عمر انسانی نیز تغییر یافته است.

انسان با قد های مختلف میتوانند به مرحله پیری زودتری برسند ولی تحقیقات نشان داده است که در میان افراد واقعا پیرا شخص دارای قد متوسط یا پایینتر از آن، بیشتر اند. در واقعیت امر، افرادی با قد بلند در میان این کهن سالان واقعی استثنا کاملاً نادر است. ولی بهر صورت چرا باید طول عمر را با قد ارتباط داد؟ بگذار نظری به ورزشکاران بیفکنیم. در مسابقات دوش فاصله کوتاه

صرف ورزشکارانی برنده شده میتوانند که سرعت قابل ملاحظه ای داشته باشند ولی در مسابقات دوش فاصله طولانی موفقیت صرف - نصیب ورزشکارانی است که از قدرت نهاد تحمل وادامه آن برخوردار باشند. هرگاه (۵۰) نفر از میان قوی ترین ورزشکاران دوش جهانی را برای هر دو نوع فاصله از صد متر تا فاصله طولانی بعد مسابقه (مراوتن) را برگزینیم و قد متوسط را در هر گروه محاسبه نمایم آنها متوجه خواهیم شد که با طولانی شدن فاصله کاهش منظم در اندازه قد ورزشکاران بوجود آمده است. به عبارتی دیگر برای افزایش قدرت تحمل و دوام بهتر است قد را کوتاه ساخت (طبعاً در حدود معین).

این واقعیت توضیح منطقی بیولوژیکی دارد. در افراد قد کوتاه نسبت به افراد قوی هیکل تمام ارگانیسم با هماهنگی بیشتر یا بطور ساده بهرست فعالیت میکند. اینست آنچه که آنها را تساهل میسازد تا کار معینی را بدون آنکه بازدهی آن کاهش یابد برای مدت طولانی اجرا نمایند. عوامل کلیدی همده این تحمل و شکیبایی خاص افراد قد کوتاه را یکایک توضیح خواهیم کرد.

نخست از همه، تمام سیستم بدنی آنها تکامل یافته است. در ارتباطات بین اعضای بدن را به خوبی تا بهین میکند و کنترل هورمونی و عصبی، دوران خون و تنفس، دفع مواد زائد و متابولیسم (استقلاب) آنها را بهرست و منظمتر میسازد.

ثانیاً بدن بزرگ به انرژی اضافی غیر تولیدی و متابولیک دیگر بخاطر برداشت و تحمل هیکل تومند تر و اعضای قوی و با انرژی تبدیل و همچنان ساختمان های مختلف آن که وزن و قد اضافی را متحمل میشود، نیاز دارد. این حالت را میتوان با ساختمان تعمیرات مشابه دانست. هر قدر تعمیر بلند مثل تر و سنگین تر باشد، بهمان پیمانته تعداد پ قوی تری را ایجاب میکند. مصرف مواد غیر تولیدی آن بیشتر است و هر متر مربع مساحت مو ثرو آن بهر آن گرانتر تمام میشود. بدین ترتیب هیکل و ساختمانهای فرعی کمتر در متابولیسم (استقلاب) سهم میگیرد و از نگاه بیولوژیکی غیر فعال اند. به عبارتی دیگر باز دوش بدن اند، درست مانند اکثر ساختمانهای فرعی در تعمیر بلند مثل. از اینسبب تحلیل چنین استنباط میگرد که از لحاظ ظاهری در میان افراد قد کوتاه نسبت به افراد قد بلند، بدن ساختمان بیشتر منطقی داشته و هیچگونه اجزای غیر ضروری و زاید را با خود ندارد. مردان قوی و هیکل بوسه میتوانند به برابر وزن بدن شانرا از زمین بلند کنند. در حالیکه مردان نهایت قوی هیکل صرف میتوانند حداًظمی دوبرابر وزن بدن شان را از زمین بردارند.

بقیه در صفحه (۸۱)

معمولاً عقیده بر جذاب اند و این زیادی دارد، ولی آنست که افراد قد بلند خوش هیکل، قوی و یک واقعیت است که قد بلند داشتن مزایای در باره قد کوتاه چه؟

بقیه از صفحه ( ۲۷ )

# وقتی که ...

بیست و هشت شاگرد گیتار دارم و برای آنها فقط سه جاز گیتار وجود دارد .

در نمود امید و ارج مقامات مسوول توجه نمایند . لطفاً در مورد تعداد شاگردانی که تربیه نمود مایه معلومات بدهید ؟

در تئوری به خاطرند ارم ولی اکثر گیتاریست های پروفشنل که از روی نوت گیتار مینوازند مانند ظاهر -

شیبا ، قاسم از گروه موج ، خالد از گروه گلشن ، نعم شیب ، بصیر ، ننگیالی ، طعماس و عارف همچنان

بعد می از دختران شاگرد این من اند - استاد آرمان ایابرای ما گفته میتوانی که عشق در کارهای

هنری شما چه تاثیر داشته است ، منظوم این است که آیا شایسته چیزی عشق ورزیده آید ؟

بلسی حتماً . تمام هنرمندان انگیزه می به خاطر هنر خود داشته اند و همین عشق است که بر انسان

احساس ظریف میدهد و بسند و احساس هر آهنگ و هر پدیده خشک و بیروح است . من هم بازنده می و باوظیف عشق ورزیده ام .

استاد شما آواز نیز میخوانید ، چسند پارچه آهنگ در اد پیرو تلویزیون ثبت کرده آید و کدام آنرا

بیشتر می پسندید ؟ - من در صد پارچه آهنگ در اد پیرو

و بیست پارچه در تلویزیون ثبت کرده ام و از جمله آهنگ ( دست از طلب برند ارم تا کام من بر آید ) و ( مرگ تو ) برایم زیاد دوست

داشتی اند . - سفرهای هنری تان به کجا ها بوده ؟

بلی من به شوروی ، منگولیو ، یوگوسلاویا ، سفرهای هنری داشتم و همچنان سفرهای شخصی به سو -

یس ، هالند و بعضی جاهای دیگر داشتم که در آنجا کسرت های خصوصاً

می اجرا نموده ام . - در طول مدت کارهای هنری خود چه جایزه های هنری به دست آورده آید ؟

من تا به حال هیچ تقدیرنامه ،

تحفه و جایزه ، راب دست نیارده ام . فقط مرهم بودند که مرا تشویق کرده اند و برای من تشویق و قدر دانی آنها مهم است و من -

زیرا هنر به خاطر تحفه و جایزه نیست بلکه باید در خدمت مردم باشد . - محترم آرمان طوری که اطلاع

دارم خالد بستان هم زناختن گیتار استعداد و شهرت جهانی کسب کرده است ، نیز شاگرد شماست و لطفاً بگوئید که خالد فعلاً

در کجاست ؟ - خالد به آموختن موسیقی علاقه شد و داشت بعد از اینکه لیسه موسیقی را به پایان رسانید ، شامل

پوهنسی هنرها شد و برای تحصیل بیشتر به چکوسلاواکیا رفت و در آنجا مصروف تحصیل بود که

بیست و هشتمین کانکور جهانیس گیتار نوازی پاریس ( سال ۱۳۶۲ ) راه اندازی شد . خالد در این

مسابقه اشتراک کرد و در بین ۱۰۱ گیتاریست از ۳۶ کشور از پنج قاره جهان مقام اول را احراز نمود و جایزه که به دست آورد -

عبارت بود از شانزده هزار فرانک

بول نقد ، یک گیتار به قیمت بیست هزار فرانک و کسرت دور دنیا . او تا به حال به کشورهای آلمان غربی ، ایتالیا ، جاپان ، هسپانیا ، یونان و فرانسه کسرت داده است و یک و نیم سال است که مصروف این کسرتها میباشد .

آیا گاهی خود را با بستان مقایسه می کنید ؟

نخیر من هیچگاه اینکار را نمیکنم زیرا این یک قانون است که شاگرد از استاد بیشتر و بهتر نیاموزد ، در وجود خالد استعداد زیاد است و وجود داشت و بی جوان است و

زیاد تر هم میتواند بیاموزد . البته این راه خاطری نمیگرم که خالد

بسر من است . من از یک افغان گپ میزنم . در همه افغانها

استعداد های شگرف در زمینه های مختلف وجود دارد فقط

کفایت میکند تا این استعداد ها را پرورش داد .

آیا خالد برای شما در مورد کسرت های خود چیزی نوشته است ؟ - بلی ، خالد جریان همه کسرت های خود را برایم می نویسد .

بقیه از صفحه ( ۲۸ )

# کلام خدا ..

می بود هر شاعر فقط یک شعر تازه می سراید و به دنبال آرمان خود در سفر است ، من نیز میسندم

نمیکنم ، گوشش دارم . هنر و خوشتر بیاموزم !!

در راههای اخیر کیت های

انسانی من الزحمه بود اخلاص تا صحت فرائد تمجین نمود و لسی اداره افغان موزیک من الزحمه استاد را بر اساس نوبت معین نبرد اخلاص و صرف برایش چند هزار افغانی محدود قابل شدند که استاد از آن هم صرف نظر نمود ، با تقاضا منیما میم که مراجع ذی ربط این مساله را بررسی نمایند و در برد اخلاص من الزحمه تساری برکت الله اقدام لازم نمایند .

بقیه از صفحه ( ۳۵ )

# همانچ ..

از دواج های نامناسب ، مصروفیت های بی مورد در خارج منزل ، جدا جلوه گیری نمایند ، زیرا

چند وقت پیش بچه می را آوردند که در یک سرفه دست

داشت ، پدرش مرده بود مادرش شوهر دیگر گرفته بود ، از خانه

عنه اش به کوچه پناه برده بود تا شب را آنجا بگذراند ، و لسی بدست پسر بچه های نااهل افتاد و سرفتی را مشترکاً انجام دادند ، چون سابقه جرمی نداشت ، ما با مطالعه شرایط محیطی و کیفیت جسم و -

حالت او صرف برای دو ماه جهت تجدید تربیت -

دارالتاد بی معنی این کردیم .

مروارید اکثر ملالسی از یوتسون :

من قدسیت وظیفه ام را همیشه در نگاه های سیاسترانه

مریضان یافته ام . همین جلالهم که نزد شما

من آمدم خانمی را آورده بودند که در خانه بلاد کرده بود و لسی بلاستامانده بود که زیاد خون

غایب کرده بود مرضی وقت بیسه شفاخانه آورده شد بیهوش بود ولی اکنون که می آمدم میتوانست

با من صحبت کند .

مریضان عم داشته ام که بعد از بهبودی اش بانگاه های

بلاستار اعصابی فامیل او مخصوص شوهرش مواجه شده ام و معوض هرگونه سیاست دشنام نارسان

کرده اند . مثلاً چند پییش خانمی را آوردند که حمل ششم او بود ، رحم باره شده بود طفل

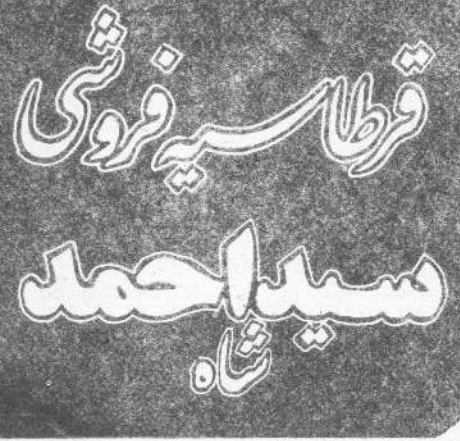
مرده بود مادر نیز بامرگ دست و گریبان بود که بخاطر نجات

او ایجاب عملیات عاجل را مینمود شوهر مرضی با او نبود تا اجازه

عملیات گرفته میشد ، دوایی را که عاجلاً به مرضی ضرورت بود خودم

برایش خریدم خون را خودم از بانک خون آوردم همه مسوولیت را خودم

بدوش گرفتم و مرضی را عملیات کردم ، زین امرگ نجات یافت ولی وقتی که شوهرش آمد نه تنها



# آیا قد کوتاه

کمی چنان بنظر میرسد که طبیعت در طبع بدن انسان بسسه انتخاب و ایضات عالی دست یافته است یعنی قد متوسط . ضمناً قابل یاد آوریست که قد متوسط مرد امروزی در حدود (۱۶۵) سانتیمتر است . اضافه بر آن میتوان گفت که سنگست بدن این وایهانت عالی ((قد متوسط)) بهترین مظهر شکمبایی و شمل بیرون طولانی نهن ناصله که زندگی انی نامند باشد .

طوریکه مشاهده میکنید کوتاه بودن قد نیز مزایای خودش را دارد . در نخستین مرحله ، این پوشش بسا طرح خواهد شد که چه واقع شده که بقای هر دو تپ افراد قد بلند و قد کوتاه درجه انسان بیرویه تکامل نامین شده است . در حالیکه اخیرالذکر اینقدر مزایای زیادی هم داشته است ؟ پاسخ روشن است . علت بقای افراد قد بلند هیکل قوی آنها است و بقای قد کوتاهاها را شمل بیشترشان تا صحن کرده است . کدام یکی از این مزایا بیشترینه نیاز مرد امروزی است ؟ البته که شمل . پس افرادی که میخواهند قد شان رشد کند ، نباید بخاطر افزایش قد در صورتیکه قد کوتاها ولی نورمال دارند راه خود را کم کنند . جایانی هابطور خاص با افزایش صحنی قد مخالف اند البته به استثنای موارد قد های تعایت کوتاه ، پرومیسورام ، اوکوئسکی معروفترین ایندو کولو جست اطفال در اتحاد شوروی نیز همین عسقیده را دارد .

ناتش بخاطر داشتن قد بلند عمدتاً در به چنگ آوردن قبل از موقع جوانی نفعته است . عمری که در آن به بنیه ظاهر جذا بیست جسمی توجه خاص میذول میگردد ، با گذشت عمر ، انسان در به چنگ آوردن قبل از چهره های مهم دیگری ناتش میوزرد و وایهانت قد را نسا ندیده میگردد و یا اصلاً اثر او به فراموشی میازرد .

از کسرتش در جابان و از مردم آن خیلی رضایت داشت که در آنجا یک کست وید ویوی را از او ثبت کرده اند .

— خالد چه وقت به افغانستان هودت می کند و آیا شما از زود آرید که نزد او بروید ؟

— افتخارات هنرمند در وطن و در بین مرد مشرمیاشد . خالد بعد از اینکه کسرت دورد نیارا تصام کند ، به افغانستان میاید . صحن فقط علاقمندم که در یکی از کسرت هایش شرکت کنم . من هیچگاه از وطنم جدا نمیشوم و با هر سرزوه خاک افغانستان بیوند ناگسستنس دایم .

— آیا امکان دارد که یک لحظه خوش از زنده گی خود را تصرف کنید ؟

— خوشترین لحظه زنده گی من — وقتی بود که دانستم خالد در کانکور جهانی مقام اول رابه دست آورده است . خوشی من تعاهد ر این نبود که من بدرش استم ، بالاخره من یک افغان استم و وقتی که یک افغان بیروز میشود بیروزی صحن دانی از هنر مند .

است و همچنان من استاد خالد — بودم و هر استاد از موفقیت شاگسرت خود مسرور میشود .

— خوب حالا به جای رسیدیم که بشمار رمورد زنده گی خصوصی خود حرف بزنید .

— بسیار خوب من فعلاً پنج ماهه ساله استم . خانم قیلا معلسم انگلیسی بود ولی مدتی است که بیگاری میاشد . خالد بیست و چهار سال دارد ، دخترم که نامش مشعل است نه سال دارد با وی شدیداً انس دارم .

بعد از اینکه از آرمان به خاطر سخنانش سیامگداری کرد تمام روز به این فکر شدم که چرا هنرمند خوب را استاد تواناد رهبران کارها پیش تقدیر میشود و چرا از خالد آرمسان که امروز شهرت جهانی دارد و بارها مطبوعات و نشر بیون کشور های خارج را زینت داده است ، در افغانستان یک یاد و پارچه گیتار ثبت کرده اند در صورتیکه وی بعضاً به مرخصی افتاد نستان میاید و آنهم در طول ماهها به نشر نمیرسد . این را میگویند قدر دانی از هنر مند .

جدید ترین لوازم تحریر طلاب معارف اقسام کتاب و کتابچه ، انواع قلم های خود کار ، خود رنگ و ده ها قلم اجناس دیگر مورد ضرورتان را با قیمت های مناسب و رضا بخش دستیاب نمایند .

آدرس : منزل اول فروشگاه بزرگ افغان تلیفون : ۲۱۲۷۶

برای اجرای نقش او خواسته بودند . بیسده بمن گفت : توفور ! جای نقش . . . را برکن .

گفتم من چیزی نمیدانم . شور هم گفت : من در کنار برده ایستاده هستم هر چیز که گفتم انرا تکرار کن در ختم نمایش محترم لطیفی رئیس تیاتر مرا زیاد تحسین و تقدیر کرد و اینگونه من وارد دنیای هنر تیاتر شدم و دو سال در نقش های مختلف کار کردم . بعد کورس مکیازوری گرفتم و تا اکنون به صفت مکیازور تیاتر کار میکنم .

تقریباً ۲۲ سال قبل از امروز طبق معمول مصرف امور منزل بودم که یکی از هنرمندان نفس منوخته به خانه ما آمد و گفت : ((استاد هدایت داده که در ظرف ده — دقیقه یک لباس خوب خود را بوشیده تیاتر بیا)) من فکر کردم ممکن به کدام دعوت و یا عروسی میرم . به سرعت لباس بوشیدم به تیاتر رفتم ، تیاتر پر از تماشاچی بود ، هیاهوی مردم بلند بود که چرا نمایش شروع نمیشود . یکی از هنرمند ه های زن که نقش اول را داشت غایب بود و مرا

غرض اجرای یک کسرت — اتحاد شوروی سفر نام ، در آنجا بعد از چندین سال من موفق شدم که پدرم را ببینم ، خاطر ه آن دیدار همیشه با من بوده است . آنگاه یک شوهرم به هندوستان رفت بمن احوال فرستاد ، گفت : (مادرت را رها کن اینجا بیا)) ولی من در جوابش نوشتم از آنچه که نمیتوانم بگذرم مادر و خاک من است . من یک فزه خاک خود را به هزار تایی تو برابر نمیکم . غنیا بیسده مکیازور ریاست تیاتر :

از من راضی نبود ، بلکه برانروخته و عصبانی هم بود ، ولی من وجداناً احساس آرامش میکردم زیرا زن را که صاحب طفل بود از سرگ نجات داده بودم . اولین آواز میرومن برون اولین آواز خوان زن در کشور :

من اولین آواز خوان زن بودم که با جادری رادیو میرفتم و در وقت زمانداری بچه سقا که همه فامیل شاه امان الله در سارت نگهداشته شده بودم به اتحاد شوروی رفتم ، بعد از چند سال برای من چانس دست داد که

# شگفتی‌های جهان

## دنیای شگفت‌انگیز

# جانوران

### نهنگ ماهی

بزرگترین حیوان گوشتخوار روی زمین نهنگ ماهی است که گاهی طول قدس از ۱۹۸ متر می‌گذرد. بزرگترین گوشت‌خوار خشکی خرس فوره ای الاسکا است که ۷۲۰ کیلوگرم وزن دارد.

### پرنده پستاندار

تنها پرنده پستاندار خفاش است که ۲۱۰۰ نوع از آن در روی زمین زندگی می‌کند که مشهورترین آنها خفاش‌های گیاهخوارند که در نواحی هند شرقی بسر می‌برند.

### عجیب‌ترین پستاندار

عجیب‌ترین پستانداران روی زمین کانگروه‌ها هستند که بطور متوسط ۱٫۶۴ متر قد دارند. با اینهمه یک نوع کانگرو قرمز وجود دارد که تا ۱۲٫۸۰ متری تواند بپرد. همانطوری که میدانیم این حیوان میتواند نوزادان خود را در شکم مدتها حفظ کند.

### دوران حاملگی در حیوانات

طولانی‌ترین دوره حاملگی پستانداران را دromore فیس هندی میتوان یافت که بطور متوسط ۶۳۰ روز و گاهی ۷۶۰ روز (دوسان ویکماه) طول میکشد. در مقابل اوسم یک نوع حیوان کوچک پستاندار است که دوران حاملگی اش تنها ۸ روز طول میکشد.

### حیوان که سال

طول عمر اسی که رکورد زندگی راشکست ۶۱ سال بود فرده ترین اسب روی زمین اسی است نوع مجار بود که ۱۳۵۸۰۰۰ کیلو گرام وزن داشت. بانکه سان عمر گربه حداکثر ۱۹ سال است معهدا خانم الیس اسی جورج بورانگلیسی گربه ای داشت که ۳۰ سال تمام زندگی کرد و روز ۱۹۰۷ چشم از جهان بست.

دنیای جانوران دنیای شگفت‌انگیزی است شاید عجیب‌ترین پدیده های آفرینش را در میان جانوران بتوان پیدا کرد جانورانی عظیم الجثه وجود دارند که وزن آنها از صد تن نیز متجاوز است در مقابل، جانورانی ذره بینی هستند که وزنشان به یک صدم گرم نیز نمیرسد.

### بالن آبی

بالن آبی حیوان عظیم الجثه است که هیچگاه نمیتواند در سطح زمین زندگی کند. طول متوسط بالن ۳۲٫۹۰ متر و وزن آن ۳۳ تن است. این جانوران در اقیانوس منجمده بسر می‌برند و در مسافت یکساعت مسافت ۲۷ کیلومتر طی میکنند. در سال ۱۹۳۲ بالنی را نوزین کردند که وزنش ۱۲۱ تن بود. تنها زیان این حیوان ۳۲۲ تن وزن داشت.

### زرافه

زرافه در میان حیوانات بلندترین گردن ها را دارد. طول گردن زرافه ۲٫۸۰ متر می‌رسد.

### کوچکترین پستاندار

کوچکترین پستاندار روی زمین (موش دراز بوزه) است که فقط ۴۰ میلیمتر طول قد دارد و در نواحی شمالی مدیترانه زندگی میکند.

### پلنگ حیوان سریع

نیرومندترین حیوان جهان پلنگ است که ظرف یکساعت ۱۴۰ کیلومتر طی میکند. در جریان آزمایشهایی که سال ۱۹۳۹ در لندن انجام شد سرعت متوسط پلنگ ۷۰٫۸ کیلومتر در ساعت تعیین گردیده، در صورت به اسب‌های مسابقه بیش از ۶۹٫۶ کیلومتر در ساعت سرعت متوسط ندارند.

# علی مشیری

بقیه از صفحه (۵۷)

راجع به تست در سوال شما باید به عرض رسانید که هنر و هنرمند هر که ندارد هرگاه شما هنرمندی را در بریده سینا را به روی صفحه تلویزیون نشان می بینید از زنده است شعر شما می را میخواند نید از زنده است و حاضر میزند.

هرگز نمیرد آنکه در این زنده شده به عشق تیر است در جریده عالم در اول ما هزار سال گذشت از شما در عین سون هنوز مردم صحرانشین می پوشی است

بعد از آن زمان تاکنون آیا کسی توانسته جای خالی ماد هویلا را در دل تان پر کند اگر جواب مثبت است آیا او معرفی میکند؟

الهی عزیز... باز صافه خطر ناک شد باید بگویم که... که بلی، شخصی است که جای خالی عشق آتشین و طوفان تری ماد هویلا را در دل پر نموده و شما ازین خواست اید که این شخصی را بشناسم معرفی کنم آیا لایم است که حتی او را معرفی کنم؟

و یا اینکه خود تان او را پیدا خواهید کرد؟ خیر شما را زیاد در انتظار می گذارم در صورتیکه شما انرا پیدا نکنید بدین شما خواهم گفت که او کیست اما نه اکنون بلکه در شماره آینده و صافه آینده مجله سپارون - زیرا آتلا یکماه باید در مورد تکرار کنید - وقت آنرا داشته باشید که نفر مد کور را پیدا نمایید

مطبوعات هند و افغانستان در این باره چه نوشته اند؟

سوال بسیار خالص است، اما جواب آن به اصطلاح مشیری ۷۰ دفتر میشود - زیرا ده ها مجله هندی و افغانی در این باره قلم فرسای می نموده و مقامین مختلف نوشته اند - جریده ها، روزنامه ها و مجلات هندی و انگلیسی و اردو مانند ((تایمز اندیا)) که بزبان انگلیسی نشر میشود - مجله فلم نیر انگلیس و اسکین انگلیسی

بیشی - نشنال انگلیسی، گمشان، شعاع دهلوی، اد آگار، آریو، فلم تایمز به زبان اردو - فلم کادینا، هیرو، فلم ستاره، گله کاره بزبان هندی و نیزه صا جریده و اخبار بزبانهای مردمی، گهراتی، پنجابی و غیره زبانهای هندی طرح و نشر گردیده، اگر نورست ساعد شد و خوانندگان واداره مجله سپارون موافق بود ترجمه پاک تمداد ازین روزنامه هارا تقدیم میدادیم زیرا تمداد همه شان از بد ماه

تجاوز میکند، اگر چه تعداد آنها زیاد است و راه اداره سپارون تقدیم کرده نم

و اما راجع به مطبوعات افغانستان نوشته اند، هم قبل تمام جزایر و مجلات افغانستان نوشته اند، هم قبل از ساختن به هند هم بعد از آن - مجله پشتون

و که اکنون نام آن به آواز تبدیل شده که در آن زمان محترم استاد دکتر جاوید، مدیرمسئول آن بودند، تیر و وضعی درباره ماد هویلا و شعری از بنده را نشر نموده بودند که اینک تقدیم میشود که عنوان آن بود: ((ذوق تنها))

نه تنها من شعر گیسوش ذوق شما شده بخرد باید شعاع فارغش ((ماه دو بالاشد))

بیت همین عذار مشک می ماه صوری من جی شد ((نازنین)) شد، دلری باشد ماه شما شد نگاهش میکند لبخند او چون زنده شما سازد میدانم که اسونکار و ساحر یا شما باشد بیارای ((سنگدل)) ((ساقی)) ((آرام)) بخش دل لب می شد، صراحی شد، قلع شد، جام و میخانه شد

# زلفی خون زده، بلا تامله از گیسوی شنگله ای

را چون آید چه وختش؟؟

اعتراف صریح... زلفی گفت که با همین شنگله هیلیرتزی را رنگت ام - آنوقت آریابه سری من نشان گرفت و فریاد برآورد: خود را رنگان ده! احساس کردم تیر و بی وجودم ستونی شده، هگمت: مقلد صحرانشین است؟

بالعن بزوی گفت: بی خودم را میزنم. گفتم: اما من بیترانم ترا دوست کم تیرسی روی لبش جان گرفت و گفت: یاول عزیز! شاید سزوست ما همینطور باشد... جدایی، جدایی با مرگ و زنده خند به طسور نیرترتبه صدای تیرتبه شد و من با احساس درد میسر سینه ام از هوش رتم

هنگامیکه چشمانم را باز کردم، چینه سفید پوئی را دیدم و دیدم، یکی از آنان آبیرو را در وجودم ترسید بود، سر صافه پرسیدم: زلفی کیامت... همه سکوت کردند و با این سکوت تحلیلات عجیب و غریبی در ذهنم راه یافتند

ساعت ۱۱، بیستم مارچ، مزایه اتاق علیات بردند ساعت ۱۰ و ۳۲ دقیقه، کار علیات من آغاز شد. در ۲۱ مارچ پولیس جنایی آنجا آمد، آنان سوالات زیادی در مورد زلفی ازین نمودند، زلفی قلب خرد را نشان گرفت بود، آنان گفت: وجد در اینستوت طی قرار داد، در مورد قتل همیسو - تریس توسط زلفی، شواهد عینی منهدم میخوانند - سزوستانی شدیم، ما همین پولیس سخت سرا زیر نظر مراقبت، اشته، تکسوران بزوی مسرا بخواب سخیل خون برنده

چارخه تمام در شفاخانه ماندم، پنج روز بعد از اقامت در شفاخانه جسد زلفی را از آنجا انتقال دادند، پس از مرخص شدن شفاخانه، دو بار به به هوش انباشاد و اقامت کردم، زبان تشنگی با دست کفای زیاد بدیدم آمدند، هوای من گرم بود، اما ساه ماه ابریل انجامگرس طاقت نرسانس داشت، من اجازه نیک گفتن شعر را نداشتم - پروگرام سفر به برزیل فوتا قطع شد، تابستان بلزانی بود، شکه زشمام تازه التیام یافته بودند

میتوانست چیز چیز بنویسم، بتاريخ ۱۷ جولای جوانی که عینکهای استخوانی داشت، از من دیدن کرد، او خود تیرا التیرید بهتر کار میسند چاخانه کتاب معرفی کرد و متذکره که شنیده است رومان سلطان، همین زده می خود را می نویسم

کتاب زنده می و مرد و فرزانه ای آن، به ما خسرو رومان جالبی است، بوقلمون بودن سپارون بزوی زلفی، دختر کسه یشمون از شعوت، عشق و محبت بزوی، دوران آشنایی آنرا من و ارتباطات او طی زنده، گیش بسا

دو بویوشه روزی در حرم قلمه بگوش بین محراب شد، بخانه شد، دیور کلیکاشد دو چشم سحر کارش را بقتل خویشش نهیادم ستان شد، تیر شده، ناوک شد و تیغ توانا شد به اول بود ((منازجهان)) آهسته آهسته تیامت کرد و طوفان شد، بلا شد ((ماه هویلا شد))

خرد اراد او منی آن سر راه تکیس زحل شد، ((مشیری)) شد زهره گردید و شریانه تومسیح: نام اصلی مد هویلا منازجهان بیگم دختر عطا الله خان نیم درانی اصلا از زنده هار شیا شد و مد هویلا نام زلفی او است که ترجمه آن چنین است: مد هوی یعنی غسل و محبت یا شند

# جنت بین مرد... بی آره که آتیا را سوزی چه میسازد

مگر تو را روشن کردم و خراست زلفی به گسرت و لونی که از لوبه سپیکت بد، گوشه دم

مزایه جهت یا سهولت ساختن برای زلفی، همه شرفاء حیرت محکم ساختند - اما ما شاء الله کسه وکیل مدافع تری ای داشت - بتراوند برخلاف همه خاطر بر مزین کانون طبع خانوادگی که شورا زده ای من زلفی را سخته و نتوانست بود حوا - هرات را بدست بیارود - پشت صافه های زنده آن نور ستاده شد - اما من برخلاف او اینخنده و باصت شدم و رعایت نمود - هر دو به سری هوشی راه افتیدیم

زده برقی فریاد داشت با لکسور تیر شد و شفاخانه اطلاع بر خودم، من در زنده می مد بین تیر تسو انسان خوب با وجدان بوده ام

روز ۷ جولای ۱۳۵۶ ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه در رستوران مد ان هوای برین نشست، قهوه می نوشیدم تا با بروز ۲۰۹ به سوی موشن در حرکت افتم - به جهت تابستان گرم، بسیاری ها به سوی جنوب، به سوی ایالتا و همسایه ای برو میگردند - در رستوران هنگام صرف نهار، با زهم باد زلفی در سن زنده شد

در همین رستوران بود که دستم را با صمیمیت لای دستش میفشرد و در همین حاشی خلوصا های دیگر، هند بگر را تری برده بودم، در همین رستوران بود که جسم شدم رسانش و شوهر شرم وارکت که من و توحاشق هند بگر استم اما به درامه ای ۰۰۰ هرگاه همین کسی بالاتر و پایین تر از قلبش اصابت میکرد - این در راه پایان می یافت، درامه نید و عشقی که دیگر مرا تا پایان زنده می انداخت می کند - اما بگر همه چیز برای من بی شعور، شگه و نسکا

نیاست! مطمئنا زبیا سید، بازیلی یکمانستن و یکمانردن من می خواهم زنده بمانم... اما هیچ موجود ملکیوتی و فرشته آسمانی نمیتواند برای من حیثیت زلفی را داشته باشد

بتاریخ ۱۱ جولای ۱۳۵۶ در مطبوعات انسان نوشتند: (طیاره) مسافری که آنرلین به سوی رند بود - جنود پرواز بود، از ارتفاع ۱۱۰ میل در حشر سقوط نمود، در میان طیاره ۴۵ سرنشین بود که ده آن به هلاکت رسید، در وضع هلاک شده گان یکی هم یاول هولند خبرنگار قرار داشت که قرار بسود در بنایند، می از آن سرنشین در آمریکا، به زودی - وظیفه حد بد گزارشگری را اشغال بنمایند (( یلس برخلاف خواست و تمایل یاول هولند، پس در راه پایان یافت

ولا هم در هندی به معنای دوشیزه است کسه مد هویلا یعنی دوشیزه، غسل محبت، نازنین، سنگدل آرام سانی و بی هم نام فلم های اندک در آن حامد و حیث میروشن کار کرده است، جریده امیر زیر عنوان گلشن ناز شعری راجع به مد هویلا وهم چنین در شماره دیگر خود بیگورانی مکمل مد هویلا و تیغری بی راجع به بندم بدست ناسر سزده اند - که چند فرد آن تقدیم میگردند

بقیه در شماره آینده

بایان

باید در این باره

باید در این باره

باید در این باره



# جان آغا



تدریس کاتگورو جان آغا

سوال که ما بکس کاری کردیم به نسبت بی بندوباری ها یک دگر و دی ده کلب خبیست گریز گریز شروع و کلب لغو شد .  
 - بعدا ؟  
 - بعد ازتی کوان دو شامل کلب معارف شد م و آنچه حینا ستیکه یاد گرفتیم .  
 بعد ازتی که کلب معارف در گرفت و سوخت : کارش معطل شد و به ورزش ( جودو ) دلچسپی پیدا کردم .  
 - حینا ستیکه چرا دوام نداد این ؟  
 - بعد ازتی که کلب معارف سوخت ، به رفتن ده مکتب لامعه شهید و آنچه تمرین می کردم ، مگم یک کلب شد که او هم ایلاکم .  
 - هیچ یک مساله شخصی بود .  
 - بعدا ؟  
 - به جودو روی آوردم و یکسال او را دوام دادم .  
 - خوب به هر صورت ...  
 در همین لحظه به دروازه اتاق آهسته تک تک شش .  
 جان آغا بیرون رفت و چند دقیقه بعد آنتایه و لگن را آورد ، دانستم وقت صرف نان شب است .  
 به ساعت نگاه کردم ۲۰ : ۳۰ شب بود .  
 پس از صرف نان و نوشیدن جایی صحبت را دوام دادیم .  
 - خوب جان آغا بیادار ، ایره بگو که ورزش کاتگورو چه وقت یاد گرفتی ؟  
 - ده سال ۱۳۶۲ .  
 - پیش کسی ؟  
 - پیش استاد عبدالرحیم یوسفی ، بنیانگذار ورزش کاتگورو در افغانستان . ده دو سال ده کلب استاد رحیم کارکردم ، به شکلی که بعد از سال اول شاگرد های تازه کاره به تمرین می دادم ، یعنی هم شاگرد وهم همکار استاد رحیم بودم .  
 ده بهلوی او ، تکنیک های عالی تیره پیش استاد شریف که ( ۶ ) خط داشت یاد گرفتیم .  
 - آیا استاد شریف کلب رسمی داشت ؟  
 - نی ، کلبش نه داشت و ده خانه کار میکند .  
 - کلب خود چه وقت ایجاد کردی ؟  
 - ده او خرسال ۱۳۶۴ ده منطقه خیرخانه .  
 - آیا استاد رحیم یوسفی برت اجازه داده بود که کلب واکس ؟  
 - نی ، حتی او مخالفت کرد .

در حالی که بیاله راراست میکند تا برای جای بریزد بدون آن که کسی به پیشانی بیاید ، نگاه می کند ، انداخته میگوید :  
 - ای کارا که آدم مردمه ازارسته ، ناق ناق جنگه که و هرکس که کار نامرد این نیرت هاس .  
 و جان آغا آدم نا جوان نیس ، نامرد هم نیس .  
 بلی ، ده چند دفعه زد و خورد کردیم ، مگر تماشای به خاطر گرفتن حق آدم های بیچاره و مسکین بود .  
 ویا هرکس که کرامت انسانی ره زیر پای ساخته و قعدا کسی ره توهین و تحقیر کرده ، جزا پشه دادیم .  
 - پس شما از شیوه عیاران و جوانمردان باستانس پیروی می کنید ؟  
 - آره به پایه او بزرگ کسی رسیده نینانه ، حد اقل به حیث یک انسان خوب باید زنده باشی بکه .  
 - خوب جان آغا بیادار ، بیا که اصل سوال هاره شروع کنیم .  
 - صحیح .  
 - خن ، ده شروع قصه کوکه ورزشه از کجا آغاز کردی وهم بگو که از اول به کاتگورو روی آوردی یا پسان ها ؟  
 - نی ، ده اول کاتگورو شروع نکردم ، بلکه یکسان ورزش های دگر ره کارکردم ، پسان ها به کاتگورو علاقه گرفتیم روی آوردیم .  
 - اول کد ام ورزش هاره کار کردی ؟  
 - ده سال ۱۳۵۶ ده تم فوتبال و کلب بسوکس شامل شدم و مدت دو سال ای دو ورزشه کار کردم و یاد گرفتیم . وقتی به صنف هفت رفتیم به ورزش تی کوان ، دو روی آوردیم و یک سال کارکردم ، به خاطری که کلب بوکس لغو شد .  
 - چرا کلب بوکس لغو شد ؟

کاتگورو در درید ورزش های ثقیل جاداده اند ، ورزشی که با تمام خشم و غضبش از تعرض میراست ، از خود خواهی ، بلند پروازی و ضروری جاسی پرهیزد و با جهانی از نورتش در برابر ( انسان ) سر فرو می آرد و احترام به جا میگذارد .  
 کاتگورو ورزش دفاع از شرافت و حفظ مقام والای انسان است .  
 ... و سرانجام کاتگورو تنها ورزش نیست ، بسل طبیعت ، ساینس ، روانشناسی و زنده می هم است و آنکه با این ورزش بر عظمت سروکار دارد ، باید از این ویژه گیها بهره مند ویا در صدد به دست آوردن آنها باشند . با این بندها راهی منزل کاتگوریاور زنده ، جان آغا می شوم .  
 ساعت ( ۴ ) عصر است که به منزل شان میرسم .  
 سه اتاقی می روم ، ساعتی از این سو و آنسو قصه می کنیم ، بعدا ، او از اتاق می براید تا جاسی بیاید .  
 من که حرف های عجیب و غریب درباره اش شنیده بودم او را خلاف توقع ، انسان بسیار صمیمی و مهربان می یابم و در چشمش میخوانم که آدم جوانمرد و پسر شهامت هم است .  
 لحظه بی بعد دروازه اتاق باز میگردد و او در حالی که پستوس جایی بدست داخل میشود ، از من می پرسد :  
 - جان آغا بیادار ، بعضی کسا راجع به خودت - پگان گیاسیزنه ، آیا ای گیاسیاس ؟  
 - چه رقم گیاسی ؟  
 - اینه مثلا میگن جان آغا مردمه ازارسته ، ناق ناق جنگه ، هرکس که دلش شد ، لبت میکند .

# آدم نامرد نیس

## کسی که در ورزش کاتگورو شاگرد تربیه نموده است



سوال هام به پایان میرسد و من بایست با او خدا حافظی کرده خانه بروم .  
 به ساعت نگاه میکنم ، پوره ۱۱ بجه ، شب است ، از جا برخاسته می گویم :  
 - به احازیت سیم خانه .  
 - با تعجب سویی ساعتش سویی من دیده میگوید :  
 - کجامیری ، ۱۱ بجه ، شواس ، همینجه باش باز صبح برو .  
 میگویم : نمیشه ، باید برم خانه .  
 - هیچ امکان نداره .  
 - نمیشه ، باید برم خانه .  
 او هم بر می خیزد ، یکجا از اتاق می برام .  
 جان آغا می رود گراج ، موترش را از دروازه کشیده می گوید :  
 - بقوما بین برسانمتان .  
 - در جریان راه ، موتر بر جاده های بیخ زده و پسر برف حرکت میکند و او متوجه است که موترش نلغسزد و از سرک منحرف نشود .  
 بعد از طی فاصله ها ، سوالی به مگم خطور میکند .  
 سوالی که باید در آغاز می پرسید .  
 با خود میگویم : خیرا ، ماهی راهروقت از آب بگیری تازه اس .  
 - راستی ، گفتی که چند ساله استی و ده کجا تولد شدی ؟  
 - ده چه میگفتم ، خودت برسان نگی .  
 - اینه حالی خوب برسان کردم .  
 - ده ۲۱ ساله استم و ده منطقه اوفیان شریف ولایت پروان تولد شدم .  
 - ده ؟  
 - ده هیچ ، ایره بگو که خانه ده کد ام کوجه اس .  
 - او نه ، اونجه دست چپ .  
 موتر توقف میکند ، میگویم :  
 - بیا که حالی برم همرا می ، شو همینجه باش باز صبح برو .  
 - عجب ، ده ای نصف شوازخانه ما بر آمدی ، باز حالی صلاح هم میکنی ، حالی نمیم ، بازیک روز دگر حتما میایم .  
 - قول اس ؟  
 - قول اس ؟  
 دست همدیگر افشرد و خدا حافظی می کنیم و تادید ارمعدی از هم جدا می شویم .

- پسر به اجازه چه کسی کلب واکدی ؟  
 - به اجازه استاد شریف .  
 - استاد شریف حالا کجاست ؟  
 - او از افغانستان به خارج رفته .  
 - تا حال چند شاگرد تربیه کردی ؟  
 - پگان ۴۰۰ نفر میشه ؟  
 - همی حالی چند شاگرد داری ؟  
 - همی حالی چون مصروف سپری کردن دوره عسکری استم ، به کلب کمتر رسم ویک دوشاگرد مه که رسیده ترانس ده هاره تمرین مینم ، شاگرد های نوده - حدود ۱۰۰ نفر میشن .  
 - از عسکری گفتی ، ده کجا عسکراستی ؟  
 - ده فرقه هشتاد .  
 - بر خورد مسولین اونجه همرایت چطور اس ؟  
 - بسیار خوبه اس ، مخصوصا قوماندان ما ، مگم ووال صاحب سید جعفر نادری که یک انسان جوان طبیعت اس پرم امکانات زیاد داده .  
 - ده اونجه هم کاتگوریاور میکنی ؟  
 - بلی ، ده فرقه حدود ۸۰ نفر از سرباز هاره تمرین مینم .  
 - ده کلب شخصی تان به نیاز بچه ها دخترها هم کار کردن ؟  
 - بلی ، ۶ نفر دختر هم ده کلب ما کار کردن .  
 - آیا ای ورزش بری دخترها و زنهامشور نیس ؟  
 - نی ، کاتگورو با وجود ثقیل ترین حرکات خود ، آره به صورت علمی ، کارشوه بی خطر ترین ورزش هاس .  
 - ورزش کاتگورو جفرم اخلاصه ایجاب میکنه ؟  
 - کاتگورو جنگ بدون موجب انسان همرا ای انسانه نتیجه جهل و نادانی میدانه ، به همی خاطر کسانی که ناق باعش از بیت و آزار دگرها میشن یا ناق همرا ی دگر ها جنگ و پرخاش میکنه به حقیقت خلاف ای ورزش کار میکنن .  
 - ده کاتگورای گیاسی مام اس :  
 - احترام به انسان .  
 - دفاع از حق خود .  
 - دفاع از حق دیگران .  
 یعنی ورزشکار کاتگورو اولین ضربه ره بری دفاع خود و دفاع از حق بیچاره ها و آدم های ضعیف و دفاع از ناموس و حیثیت انسان هابه کار میسره ، نه بری تعرض و تجاوز برد پیرها .

**زین جوانی** که کودکی در قفسی به خواب رفته میگوید: به ۵ دختر ۱ پسر نام این دختر کسی که در قفس خوابیده به در خود زده به او هفت به در زبانه بود که شوهر هم شهید شد چقدر به سر و روی خود زدم چقدر به سر جنازه او گریه زاری کردم من گاهم...

به سردارد میگوید: شوهری در دماغ از خاک جان خود از دست داد این پسر چشم از دیدن آن شوهری که با همی که هر سه آن مردان شوهری بودند رفتن من پهلوی تابوت برادم و تشییع آن یک برادرم در آنجا با این شهید شد برادره بگویم بنیای خود از دست داد من زهر

جنگ و چه شیده ام نمیدانم که چه وقت تا که ام سال تا کند ام روز تا که ام تا این گریه خاتم در قفس آتشی روشن شده که آب همه دریاها در دنیا نماند آنرا خاموش سازد هیچکس نمیتواند تسلیم به دل مثل شمع نیمه جان میوز و قطره قطره آب میسوزاند عزیزم... وان دیگری که چاد رساه ماست...

اما نمی شنیدم با خون قلبی آمیزد آن ساخت من هم روزی در چشم زخمی شدن دختر خود سالم میسر به مادر در دگر هارزده اس هر شب به خانه میآید پدر همه چرا مردی چرا بالایی او خاک انداختن رویش چراغ نمایند همیشه به طرف او میدیدم من بروی خود دست میزدم من رویش ماچ میزدم وقتی بغیر رویش به خانه میآید همه بی چشم کردن ران رویش میگردم فکر میکنم که در دل من کاره میزده لاس مثل قوغ آتشی میوز...

را تهاوی همه کسی احساس کرد مرگ پسر جوانی نمیگردد شنیده و بودم اشک مرد هاشم نرسد و بلکها بشود ترکونه ولی سهره کینه تو نیست من آید که بنشیند

# وحشت جنگ

شخصه جان آنان را به لب آورد است... زکریا سربازی است که دو کسوف موطف مرضی او را بکلون نروستیک هستری نوب میدانند، ذکر کیا به مشکل صحبت میکند...

دوست داشتم جنگ تحمیلی لعنتی بهترین دوستان ما را از ما گرفت من به خون رفقای سوگند خوردم، ام که هیچگاه شهادت خود را از دست ندهم...

من همیشه میگفتم دیگر جنگ نمیگردد ولی تا وقتی که جنگ را با لای ما تحمیل میکنند وقتی از راه صلح نشد جنگ میگردد ذبیح هیچوقت فراموش نمیشود...

حبيب الرحمن افسر لوی ۲۲ - محافظ - همی بریزی هستند-ک دارد میگویی جنگ مرا میرض- خته قیلا در فرقه ۱۴ بودم در وظایف محاربه ای قند هار غزنی ارگون و خوشتر رفتم در سال ۶۴ یکی از وظایف محاربه ای در ارگون باید قطعات سرحدی را اکیال میبودم، در شاتور کلان وظیفه موضع بالای سر غلغیه سرحد مه موضع بالای سر غلغیه حلالا در چارسد بستراست، آبراهم بچه بسیار خوب بود ذبیح هم کشته شد ذبیح را بسیار برادران گنجان بار اعصاب خراب میشود با

به شکل دورانی بالای انهدا جنگ را با دشمنان خود دیده ام، تعرض نمودم کدک سه و جزو ستام ما محاصره ماند هفت شب جنگی که ما توانستیم تعرض دشمن را از ما - نمیشد حتی حرم میکردم که ازین لای ترگی قطع کنیم و قطار را بگردانیم بدشمن میآید، دو سال میشود که نم، ما از دشمن خواهش کردیم که نامزد خود را بدهد ام، دو سال تسلیم شوند گفتند نخواستند در زمان کدیک که با هم صحبت کنیم روان کردیم او را کشته ما دیدم که نماز است و رسا رفیق ما را پارچه پارچه کردند ما عروسی کردیم ام...

نور آقا تون ریاست لویستیک، بین بردم، در جریان بازگشت که نوروز میگفت دارد که گریه، موثر از دره ارگون عبور میکرد چند واسطه را مین زد، مرا هم مین زد ۲۴ ساعت میبویش بودم بعد از ۶-۵ ماه مرض شدیم که بعد از تمام جانم بیحس میشود، من چهره بقیه در صفحه (۱۲)

# آیا نشرات تلویزیون ...

ولی هنوز هم بسیاری از برنامه‌ها در حوزه سیاسی و اجتماعی تلویزیون با محدودیت‌هایی تهیه و نشر می‌شود و نوعی توارده میان برنامه‌ها موجود است و از سوی هم در جاسازی برنامه‌ها می‌جدي و ذوقی و رهبری و تناسب معین وجود ندارد.

اولاً باید گفت اداره سیاسی و اجتماعی که متعده بنیام اداره روزنامه‌ها خواهد شد، شانزده برنامه داشت اکنون صرف هشت برنامه نشرات خود را ادامه میدهد.

کمی این ترتیب توارده در برنامه‌ها از این برده میشود، محسی در این تغییرات جدید در نشرات وارد کنیم و حتی نقد و مپیان برنامه‌های جدیدی و برنامه‌های ذوقی تناسبی ایجاد کنیم و این برنامه‌ها را با هم خلط سازیم.

یعنی اینکه از نشری هم برنامه‌های جدیدی خود داری بحمل خواهد داد؟

بله همینطور.

میخواستم به مساله کادرهای تلویزیون تاسری همگی از امکانات موجود تاجه حد استفاده صورت میگیرد؟

در این زمینه تشویق‌ها می‌است، درصد دستم این نقیصه با اعلان جوانان در حال تحصیل از خارج مرفوع کردن کادرهای موجود از طریق کورس‌های تعمیر الکترونیک و کارشناسی رادیو میگردند و اموزش مسلکی کارشناسی و مهندسی و تخنیک و رهبری امر ساده پیسی نیست که آنرا آسان بگیریم، دوستان محدودی که فعلاً با ما کار میکنند باقیته کی و علاقمندی روزانه قریب شش ساعت نشرات را آماده می‌سازند که فقط باید از آنها سبک‌بار کرد.

من شنیده بودم که در اخله غیر مسلکی در امور نشرات تلویزیون چون موجب برخی برگزیده کی هادر نشرات شما میگردد، آیا هنوز چنین وضع ادامه دارد؟

فعلاً چنین مورد وجود ندارد و آرزوی برم ازین نسوع تشیبات غیر مسلکی جلوگیری شود.

گله‌هایی از هنرمندان و نطاق وجود دارد که گویا در تلویزیون گاهی محیط برای آنها تنگ ساخته میشود؟

اگر این سخن شما برامروزی می‌چرخد، با مسوولیت میگویم، چنین نیست، ولی باید گفت که عده بی چنان بر توقع اندک می‌خواهند همه چیز در خدمت آنها باشد و همه امکانات صرف برای آنها باشد حالانکه تلویزیون متعلق به همه است، ممکن نیست ما ناز دانه‌هایی داشته باشیم، از سوی هم برخی مسوولیت‌های اجتماعی و سیاسی در هر جامعه بی موجود است که رعایت میشود ولی است یک عده بی که از نام گیری شان خود - داری میگویم اسب آنها فقط نه پا دارد.

# کسیکه میتواند...

خوب می‌خواهم به مساله نلم هاکه بر جنجال ترین بخش کار تان است بپردازم چرا نلم‌ها می‌تواند خوب ندانید و نمیتوانید با بازار ناسالم دیدن و رها کردن و چرا اکثر نلم‌ها تکراری اند؟

در تلویزیون‌های جهان معمول است که همه ساله تعداد برنامه‌های متعدد نلم را خریداری می‌نمایند و با تاکنون حتی یک نلم را هم خریداری نکرده‌اند، وقتی که زمینه وجود ندارد، تیسوا ن انتخاب نیز اندک است تکرار نلم از زمین چشمه آب میخورد و از سوی معمول نیز است، آنچه از نلم‌های جدید مخصوصاً نلم‌های هنری به دسترس مافوق میگرد بر اساس همکاری شخصی علاقمندان به دست می‌آید، تصمص وجود دارد تا از طریق دستگاه‌های نشان نیز صرف نلم‌هایی که مطابق خواست‌ها و علاقمندی‌های جامعیه باشد ثبت شود، که این نلم‌ها متعلق همه کشورهای جهان می‌باشد.

اخیراً چند برنامه نلم جدید ایرانی از طریق سفارت انگلستان در کابل به دست آورده‌ام و منتظریم که هموطنان ما نیز آگس نلم‌های خوب داشته باشند به دسترس مافوق قرار دهند.

چرا نلم‌ها در تلویزیون نمایش داده نمیشود صرف یک نفر انرا ترجمه می‌نمایند، آیا مساله حق آزرخه دور بین است؟

فعلاً امکانات در ویلاژ در دسته وجود ندارد، پروژه جدیدی که زیر کار است امکان آنرا به دست می‌دهد تا ما بتوانیم نلم‌ها را در ویلاژ کنیم.

میتوانید مصرف یک ساعت نشرات تلویزیون را بگویید؟

شاید باور نکند که تلویزیون ایرانترین تلویزیون جهان است، ما بعضاً برای تهیه یک ساعت برنامه یکم ساعت وقت را بکات نات تخنیک و راهبر می‌نماییم حالانکه میکس برنامه‌ها کاملاً در جهان ۲۰ ساعت تهیه می‌گردد، بهترین کارندان تلویزیون ما گاهسی ۱۸ ساعت کار می‌نمایند.

میخواستم درباره وظایف فرهنگی تلویزیون بپرسم؟ برنامه‌های فرهنگی شما چگونه اند، چند نهد نشرات را تشکیل میدهد آیا تغییراتی در این برنامه‌ها هم خواهد آمد؟

در فرهنگ تمدن و پیشرفت با برنامه‌های هنری و ادبی در این زمینه توجه میشود تا نقش این برنامه‌ها از لحاظ فرهنگی مؤثرتر شود و اخیراً برنامه‌های جدید نیز از این بخش تهیه نموده‌ام.

ما، شماره‌های بعدی مجله «سپارون بازم در سلسله نشرات به از این تلویزیون صاحب‌ها می‌دایر کوران نیز در تخنیک‌های تلویزیون راه چاپ می‌سازم از خواننده‌گان خود تقاضا داریم که سربالایی شائرا در این رابطه با ارسال بدارند.

# گلساز افغانی

البته، چاره‌ها من از راه پسر تلویزیون می‌خواهم که به من وقت بدهند تا هنرم را به مردم خود بشناسم و از جان‌سپاری بگویم و وضعیت اقتصادی خویش را تقویه کنم.

من متأسفانه استم که شما یکسال در شعبه‌های راد تلویزیون سرگردان بودید ولی آیا هیچ پروگرامی از شما ثبت نشد؟

ولی من دوازده ثبت شده در آنجا دارم، یک پارچه آهنگ را در میله‌ها ثبتی هنرمندان همین اسالی اجرا کردم که آنرا غوث زلمی، ثبت کرد و پارچه دوم هم به کمک وی در برنامه پاسخ چیست ثبت شده است.

آیا شما راد راد برهم موقت هنرمندی نداننده؟

بله، متأسفانه مراد راد پسر وقت نداننده من از جمله ناسلام کارکنان راد و تلویزیون تنها از دونفر بسیار خوش استم، یکی از فوت زلمی و دیگری از محترم (وثیق) رئیس راد تلویزیون.

شاد من پارچه‌های بسیاری که انجام میدهند کدام آنرا ز یاد دست دارید؟

من به همه کارهای هنری ام علاقمندم، اگر خوش نمانند اصلاً آنها را اجرا نمیکنم.

شما به کار و آواز کدام هنرمند علاقمند استید؟

مرتضی با بقرا و شاد کام را در دست دارم و از خارجی‌ها خواننده آهنگ (بوی، بوی) را دوست دارم (از نام نوساس اندرس رانمیدانند).

شاد ز مردم دیگر هنرمندان چه میگویند؟

من در مورد آنها چیزی گفتن ندانم، ولی آنها زود تر از من راهشان را به راد تلویزیون باز کرده‌اند، اگرین زود تر شروع

میکردم و نیز اگر موقع میدادند حال این هم مقام بسیار بلند هنری میداشتیم.

آیا اجازه میدهید در مورد زندگی خصوصی تان بپرسم؟

چرا نه، ازدواج کرده‌ام و سه پسر دارم، پسر بزرگ نورالدین نام دارد و سه صنف سوم می‌کتاب است، بسیار خوب بزرگ میرتصد، خانه‌ام کز این است از سه ونیم هزار افغانی معاش و دوازده هزاره کرایه میدهم، دو سال است که هر هفته خانسه داده‌ام ولی نتیجه آن تا حال معلوم نیست.

پس شما چطور با یک ونیم هزار باقی‌مانده فامیل خود را اعاشه کرده‌اند، اگرین زود تر شروع

انتخاب و اختصاص بدست آورده‌ام و در نمایشگاه لژیونگ مسدال تقوه را نیز نصیب شده‌ام که این همه اختراعات شخصی نبوده بلکه اختراع بزرگیست برای کشور افغانستان.

شاگردانی نیز در این راه تمییز نموده‌اید -

بزرگه هنوز خودم در این راه تازه قدم هستم، مگر آنچه را که میدانم در اختیار هموطنان خود گذاشته‌ام، شمار شاگردانم زیاد بوده شاید بعضاً تا این برسد که همین اکنون یک تعداد شان صرف تراسیون دروس در خارج کوراند.

از اعضای فاضل آیا علاقمندی به هنرید دارند تا دنبال هنر تان را بگویند؟

حوسبتخانه ۵ پسر بزرگ احمد ضیا که فارغ التحصیل صفتی؟

میباشد سخت به پرویش گل هاونعت گلسازی علاقمند است و آینده درخشانی را نیز پیش رو دارد.

چی تفاوت میان کار و فعالیت شما و سایر گلسازان موجود است؟

کری تفاوت کار است بر مشکل مگر هستند گلسازانیکه بنا بر شوق علاقه خویش به هنر گلسازی کل‌های راطح و دیزاین میکنند که هیچگونه ارزش هنری نداشته و حتی کل‌هاییکه تهیه مینمایند خیلی عادی بود که روحه هنر گلسازی را نیز برهمه می‌سازند، اما تعداد محدود اند که به کل صرف طراوت و تازه گی میدهند، مگر از جهت رنگ و ساختار موادیکه بکار میبرند عیناً شبیه به کل‌های طبیعی است.

اگر در اخیر بپرسم که به کدام اساس ساخته‌های شما در مقام اول قرار گرفته است؟

آثار ایراک ماطح مینمایم و مسایم همه آن صرف با انگشتان دست ساخته و تهیه میشود اما در همه کشورهای دیگر از مسلمان آلت‌هوق استفاده میکنند چنانچه در یکی مجله‌های جاپانی نگاشته شده بود (انگشتانی که چاد میگرد و محرمی آنها نند) شاید کیفیت من بیشتر دین باشد که با امکانات محدود صرف با انگشتانم کار میکنم تا بامشین.

حمت نمیکند، او با نود به از جا بچانی آورد.

برمخیزد و کلاهش را بر سر میگذارد، آرزوی میبرم که کدام گفتی د بکر دست خود را به جیب کتیش آشی داری؟

برود و اینکه‌های نمواری رنگ - میخندد و میگوید ازین سوال آنتایی را میکنند و به چشمانش می‌گذارند و یک آهنگ (یکی زبوی) خوانند و گان مشهور ایتالیایی را میخوانند و بسیار مقبول میرتصد.

برایم حرکتش جالب و خوشمزه است نمیکشیدم در این مورد استعدادی نهفته است که باید از او پرورش داد، تا روزی بتوانند بهتر از کسانی بخوانند که آنهاست که در اخیر به امید توجه ریاست شان را کاپی میکنند، نمیدانم چرا راد و تلویزیون با این کیدین می‌شادی آفرین خدا حافظ میکنم.

پایان



این قدرت بزرگ می ساخته و با تلاش و کجکوبی و ژرف نگری انجم شد تا بالاخره کشف کرد که وقتی که...

کن پولی ، که نمایان ((امتیاض)) و ((بگادیه)) صورت گرفته است... این متن به بررسی مسائل پزشکی و سلامتی می پردازد.

سپاست مداران بدای ای امتیاض های ابتکارانه پیشین نیست در جانب دیگر ((امتیاض)) در یکی از مصاحبه های...

پس که چنین است دیگر چنانچه دازد که از کار پرتر و در خود توجیه این هنرمند...

چشم پیش کردم بعد از انجام یک قسمت کار ، سرانجام او استرد نمود نزد من...

باید ملاحظه این همه دشواری ها را بازم ممکن است صدها لک کد را در بدل یک تکت بخت از میان که شانس بردن آن خلسی قلیل است ، از دست داد ؟

# ستاره ده میلیونی

صبر ، دیگر گذشته است . لذا من با خود فکر کردم و ضرورتی نیست که مطابق به عمل خواست یک هنرمند کارهای یک فلم تعظیم شود...

بناهد اند ، عهد داندند که نعلها بزرگترین زلف هنرمند ((امتیاض)) همانا ((نونو کشته)) است... این متن به بررسی مسائل پزشکی و سلامتی می پردازد.

# بیا کدی بارپزی

هنرمند خیابان سر به ۰۰۰ بجو به ملازمین امای کی وده ای بی و را بخانه ماورته وینل : هرچیزی بود ، میده ای بی بجو هلته

سلوسند رویه حد وکی لیسنه گری چی اتیا سندری دهنیز ی سره نبرگی دی... این متن به بررسی مسائل پزشکی و سلامتی می پردازد.

توب به وخته کی واری ، داجی زماخونیز ییانه بیجا هم زه اکثرا خبیلی سندی نیسه... این متن به بررسی مسائل پزشکی و سلامتی می پردازد.



# سباوون و کودگان

کودگان عزیز !  
 بدینوسیله برای همه تنان  
 موده می دهم که مجله سباوون  
 از همین شماره به بعد (( سباوون  
 کودگان )) را نیز به منظور فراهم  
 آوری خاطر شما به نشر می رساند  
 که کار سود مند و ستودنی ایست  
 مبنی بر بذل توجه به نسل باننده  
 شما. شما که سر از همین شماره  
 بجایی در سباوون یافتید ، پس  
 بکوشید مجله را در وقت زمانش  
 بدست آرید و سباوون خودتان را  
 با دقت کامل مطالعه نمایید .

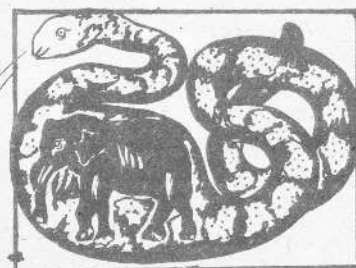
همچنان یاد آوری شوم که برای  
 صفحه تان بنویسید و بیاورید  
 و مطالب آفرینش تان را به  
 آدرس ما ارسال دارید .  
 درین صفحه مطالبی نه در  
 باره شما ، بلکه از شما و برای  
 شما به نشر می رسد .  
 آرزو مند هستم ، مقصدی صفحه  
 را در تهیه و فغانندی هر چه بیشتر  
 آن با مطالب ، نقاشی ، رسامی ،  
 کارتون و همچنان نظریات  
 و مشاهدات سالم و به درد بخور  
 تان یاری رسانید .

بود نبود یک مرد و یک زن بود  
 انها یک دختر و یک پسر داشتند .  
 مادر به دخترش گفت : من  
 ویدرت برای کاری روم ، تو مواظب  
 برادرت باش ! از حویلی دور برو  
 و هوشیار و عاقل باش ! مادر بازگشت  
 برایت دستمال سرمی خریدم  
 پدر و مادر یکجا رفتند اما دخترک  
 فراموش کرد که والدین اس به او  
 چه امر نموده بودند . برادر خود را  
 بالای سبزه ها زیر کلین نشانده  
 و خودش دوید ، دویده به کوچه  
 رفت .  
 قاز ها و قو ها پرواز نمود ، پسرک  
 را گرفته و او را بالای بالهای نشان  
 با خود بردند . زمانیکه دخترک  
 به خانه بازگشت ، دید که برادرش  
 نیست . وارخاشده ، ایمن  
 طرف و آنطرف دوید . اما از برادرش  
 اثری نبود . دخترک برادرش را -  
 صدا زد ولی جوابی نشنید و به گریه  
 شروع نمود . زیرا امید آنست که چه  
 نوع جزا را والدین اش به او خوا -  
 هند داد .

بطرف مزرعه دوید و دید  
 که قازها و قوها از دور پرواز  
 اند و بزودترین فرصت عقب جنگلهایی  
 انبوه غایب می شوند .  
 در همین لحظه درک نمود  
 که آنها برادرش را با خود برده اند .  
 از زمان های قدیم در سار  
 قازها و قوها حکایت میکردند که آنها  
 اطفال خود را زد می نمود با خود  
 می برند . دخترک تصمیم گرفت  
 تا آنها را تعقیب کند . بنا شروع  
 کرد به دویدن در راه دید که  
 تنور ایستاده است .

# قازها و قوها

تورک ، تورک ، تورک ! بگو  
 قازها و قوها کجا پرواز نمودند ؟  
 تنور گفت : اگر بولانی سوخته  
 از آرد جو در را بخوری ، برایت  
 میگرم .  
 - دخترک گفت : او هو بولانی  
 از آرد جو در سوخته را کی خورده  
 است ؟ من بولانی از آرد گندم  
 را در خانه با باجانم نمی خورم .  
 تنور به او نگفت که آنها کجا  
 پرواز کردند . دخترک به دویدن



# چینی شهرزاده

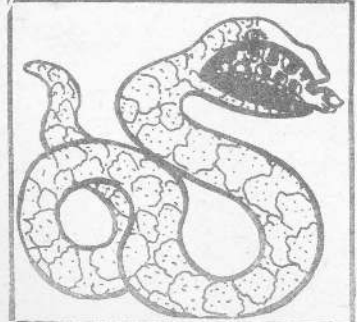
به کتاب کی راغلو و : دینوا  
 ماران خهل بنکار همداس سلامت  
 می له دی چی هی توی ترستوی  
 تهری . وروسته بیاتش کولی چی  
 له خایه و خولجی . اووه شپز  
 هاشتی ترخوی هغه هضمجی  
 کرا و خوب کوی .

دای چی ولستل ، بیاسی  
 نود هغه شه په هگله چی  
 په منگله کی پیچیزی په گلی  
 دول فکر کی . وروسته می پنسل  
 را و اخست او خله ملامتی انیسور  
 و کینی . زمانه بی انیسور  
 په دی دول و .

بوامارچی دیو پهل د هضمولوسه  
 حال کی و هغه وخت می د -  
 شرانو دیو هید لولوپاره دیو گی  
 رسم کره باید هغوی تسمه  
 توضحات و کمل شی .  
 دویم انیسور می داس و .

شرانوراهیل چی دیو د سار  
 خلاصه یاترین گیده بوخوابی  
 او خیل تول حواس باید جغرافیسی ،  
 تاریخ حساب او ذی گرامر او دستور  
 ته وارم .

خپله شاهکاری شرانوتسه  
 ضووه او خسته می وکره چی  
 تاسو یعنی داهیچی ؟  
 جواب می را کی : خو ، خولی ملامد  
 خلك و پهری ؟  
 زمانه انیسور خولی ته وه ، سو



هغه وخت چی شپز کلن دم د  
 واقعی کسویه نوم کتاب کی می  
 چی دپراخ منگل به هگله لیکل  
 شوی و دیو بوامار انیسور تسمه  
 استرگو شوی په حیوان بانده می  
 اخوله لکولی وه . هغه انیسور  
 داس و .



من رفت و بطرف شام نزد يك ميشد  
 د فمتا ديد كه يك خانه  
 چوبي كهنه بايايه هاي نازك  
 و يك كلكين كه يك طرف، د يگر  
 طرف شورى خورده ايستاده است.  
 د رخانه جاد و گريسر نشسته  
 و با سيب هاي نقره ي بازي ميكرد.  
 د خترك د رخانه داخل شد  
 و گت :  
 سلام مادركلان !  
 سلام د خترك، چرا اينجا  
 آمده اي ؟

ادامه داد د رجاى د بلد گه  
 د رخت سيب ايستاده است.  
 د رخت سيب د رختك سيب  
 بگو قازها و قوها به كجا پرواز نمودند ؟  
 - بعد سيب و خشى مرا بخور  
 من به تو ميگويم .  
 - د خترك گت : د رخانه  
 يدركلان سيب باغ رانمي خوردم .  
 لذا د رخت سيب اورا كمك نكرده  
 رنگت كه آنها به كجا پرواز نمودند  
 د خترك به جستجو ادامه داد و  
 بعد ربايي كه دران شير ترش جر-  
 يان داشت رسيد .

من از اباها و نعرها گد شستم  
 و بپراهن خود را تر نمودم . ام آدم  
 تا اينجا خود را گم كتم ،  
 بنشين هرجايي كه دلست  
 ميخواهد .  
 جاد و گريسيك دوك رابه او  
 داده و خود از خانه بيرون شد .  
 د خترك به تابيدن سرد و ز شروع  
 نمود . د فمتا از زير اجاق موشكي  
 دويد و به د خترك گت :  
 - د خترك د خترك !  
 شير بروج رابه من بده من د عوص

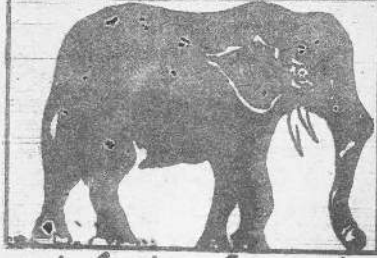
- د خترك به د ربا گت :  
 د ربا گت ، د ربا گت آيا ندیده اي  
 كه قازها و قوها به كجا پرواز  
 نمودند ؟  
 - براي تو خواهم گت د ر صورت  
 كه از شير ترش من بنوشي .  
 د خترك گت : من د رخانه  
 با بايم قيقاق رانمي خورم ، شير  
 ترش تو را كي خورده است ؟  
 د خترك مدت مدتي ديدي بالاي  
 مزه و جنگل دويد . روزگوتاه شد .

بتوك موضوع مهم را ميگويم ، د خترك  
 رنج رابه اوداد و موشك گت :  
 جاد و گريست تا حتم را گم گت  
 و او ترا مي شويد و بعد ادرت  
 داخل نموده ، كباب ميكند و ميخورد ،  
 د خترك بدون حرکت نشسته و گريه  
 ميكرد . موشك به او گت و انتظار  
 مكش و برادرت را بگيرد من موش  
 تودوك را گرفته ، سره و زني تا بسم  
 د خترك برادرش را گرفته و فرار نمود  
 جاد و گريه كلكين . آمده و پرسيد  
 د خترك ابي تا بي يانه؟ موشك

جواب ميداد ، من تا بسم ، مادركلان !  
 جاد و گري حتم را گم و داغ نمود  
 آمد تا د خترك را با خود بد اينجا  
 بيود . ديد كه د رخانه هيچكس  
 نيست . جاد و گري ياد كشيده . قازها  
 قوها عقب د خترك پريد كه طفلك  
 را در پشت من بود . د خترك بسا  
 برادرش تا د ربايي كه در آن شير  
 ترش روان بود ، دويد ، ديد كه  
 قازها و قوها عقب آنها در پرواز اند .  
 د خترك به د ربا گت :  
 د ربا گت عزيز من ، ما را اينهان كن !  
 بقيه د ر صفحه ( ٧٤ )

دي . داسي فكري كوي چي دا موضوع  
 د دي سبب شده شو چي د همنوي به  
 هلكه به باور پيدا كرم .  
 هرگه من چي لهمنوي خنجه  
 كرم چوي لزشه رضاه به نظر  
 رافلي دي پيدا كوي او خيل لومر ني  
 انوروي و بنودلي دي خورگورم  
 چي رشتار شتاسوي و پاندي -  
 خلاصه زي او كه نه ؟ خواهه هم  
 د معمول به خيزمايه خواب كي -  
 رانتوتق دي : (( داخولر ده )) هغه  
 وخت گم نه ديواله مارا نوشته -  
 خيري كوي اوته من ديكرا ولس  
 نه خورلي بنگل اوته له ستور و  
 خنجه همان من چي د گلف  
 بروج ، سياست او دويل دولشمانو  
 به هلكه و بنوشته هغه . هم له دي  
 امله چي له بومعقول سري سره  
 من اشنايي پيدا كوي د پيرزيات  
 خويش شوي دي .

چه راني هم لجه خدمت راتسه  
 و كم . اكن من شواي به يونظر  
 سره د اينزونا خنجه د چين تپير  
 و كرم . كه سوي نشين په زره كي  
 لالهانده شوي وي جغرافيه و سره من له  
 پير نژدي خنجه ليد لس  
 له همدن لري خنجه ده چي  
 زه په خيل ژوندكي له پيروشو  
 خلكوسره سروكار لرم . له پيروشانو  
 سره من ژوندكوي دي او همنوي  
 له پير نژدي خنجه ليد لس



اوه دي تيكه من داندي و كوي له  
 چكلن كار خنجه چارچاپيره خط  
 را و كيو د اوله دي نه چي لسوي ي  
 نقاشي من د همنوي خويشه شوي نه وه  
 خوابدي شوم . فتمان ، كه همنوي  
 وي . هيكله په شه نه پوهي سري  
 او پوهانوي هم ستره كوونكي ده  
 چي تل همداسي همنوي نه توضيحا  
 و كوي .  
 ميووشوم چي عانه بهل كار  
 پيدا كرم ، هغه داوچي لوشم او  
 پهلوق زده كرم . ووايي او كه نه چي  
 تراوسه پوري من تونلي دنيا ته  
 اولوتق كوي دي . اورنهار شتاسوي



معمولاً مراحل اولیه با درد همراه نیست، درد در مراحل بعدی که امکان تدایوی کمتر میسر است، ظاهر میگردد. پس حتی اگر احساس بیماری هم نمیکند، معاینات منظم طبی را فراموش نکنند.

آیا اشعه میتواند موجب سرطان گردد؟

بلی، ولی نه زمانیکه از اشعه بصورت درست درموارد طبی و ستوما نولوژی استفاده گردد. اشعه اکس و اشکال دیگر تشعشع زمانی خطرناک است که از طرف پروستات غده مسکلی یا تارپارود مورد استفاده قرار گیرد. قرار گرفتن بیش از حد در برابر اشعه ایکس یا مسولات فیزی انرژی اتوی میتواند در سرطان بخصوص شکم Leukmia کمک کند.

آیا اشخاصی وجود دارند که از ابتلا به سرطان معافیت داشته باشند؟

تخمیر، سرطان مرزی رانسی شناسد. این مرزها چه ملی، چه نژادی هم باشد. سرطان انسانان مربوط به هر گروه اتیک و رنگ را مورد مطالعه قرار میدهد. هرچند برخی از این گروههاک یا نژاد در مقابل اشکال مشخص سرطان حساس اند.

سرطان چگونه تشخیص میشود؟

داکتور چگونه میتواند به شما بگوید که دچار سرطان هستید؟

از طریق اجزای معاینات اندواظی و تاریخچه بیماری و معاینه فیزیکی توأم با بیوپسی (Biopsy)

بایوپسی چیست؟

بایوپسی عبارتست از گرفتن نمونه کوچکی نسج که از طرف پاتالوجست لاکتر متخصص این رشته، تحت میکروسکوپ معاینه میشود.

آیا متخصص امراض سرطانی بگانه دکیمت که قادر است در جریان معاینات صبی شما بگوید که ممکنست سرطان داشته باشید؟

تخمیر، هر لاکتر در تشخیص سرطان تعلیمات اساسی را فرا گرفته است. همپتان او از طبقه ژورنال ها و نشریات که از طرف انجمن های طبی و انجمن سرطان ایالات متحده به نشر میرسد، از آخرین انکشافات پیرامون سرطان آگاهی دارد.

پس معاینات مکل را در کجا اجرا کنم؟

این معاینات را میتوان در مطب یا اکثر بیمارک صبی محل، مانند شفاخانه یا کلینیک انجام داد. در صورتیکه داکتر خانواده کی نداشته باشید، از انجمن طبی محل کمک بخواهید.

دینک معاینه مکل معمولاً چه چیزها شامل اند؟

الف) صاحبه طبی

ب) معاینه منظمی بدن همراه با معاینه قلب، مجاری خونی ریه ها، دهن، بینی، گوش ها چشمها، گلو، امعاء مستقیم، اعضای تناسلی و ستونها.

ج) معاینات خون، ادرار و حجرات رحم و امعاء دیگر - صحت - در صورتیکه داکتر لازم بداند، اجزای پروکتوسکوپیدو - سکوپ Proctosigmoidoscopic یا معاینات اکتیریز.

پروکتو Procto چیست؟

پروکتو عبارتست از معاینه امعاء مستقیم و ناحیه های تحتانی آن با لاکتر وسیله تنوب روشن که پروکتوسکوپ یا دسکوپ یاد میشود. این ناحیه ها را مشاهده میکند. چرا پروکتو اینقدر مهم است؟

نیز ادرار حدود ۷۵ درصد سرطان های کولون و امعاء - مستقیم را بدین ترتیب تشخیص

تدایوی عاجل

سرطان را چگونه، معالجه میکنند؟

سرطان را با برداشتن ناحیه سرطانی یا از حرات سرطانی معالجه میکنند؛ طور مثال: در سرطان پستان جراح ناحیه سرطانی را بر میدارد. در برخی از اشکال سرطانی ادویه های مختلفی برای انبهن بردن حجرات سرطانی تجهیز میگردد.

آیا معالجه با تشعشع در تمام انواع سرطان ها موثر است؟

تخمیر، نتایج تدایوی به نوع و محل ناحیه سرطانی و مقدار تشعشع که میتواند طور مناسب از آن استفاده شود، وابسته است. آیا معالجه با تشعشع محفوظ است؟

بلی، هنگامیکه توسط داکتری که دین رشته تخصص داشته باشد، مورد استفاده قرار گیرد. این داکتر را رادیوتراپیست میگویند.

ایموتوب و رادیواکتیف چیست؟

ایموتوب (برادر) کیمیاوی هر

شده باشند و از این تسهیلات استفاده می توانند، معجزه نباشند.

آیا تمام مواد کیمیاوی که میتوانند سرطان را تخمین برای تدایوی موثر اند؟

تخمیر، اکثر مواد کیمیاوی نسج سرطانی را تخمین خواهد کرد ولی بسیاری آنها حجرات نورمال را نیز تخمین خواهند کرد. بعضی مواد کیمیاوی حجرات سرطانی نسبت به حجرات سالم بیشتر تخمین میکنند. این مواد موجب کاهش درد گردیده و زندگی بیمار را حتی برای سالها طولانی تر میسازد.

آیا ممکنست رشد سرطان را کاهش یا توقف داد حتی اگر در بعضی موارد معالجه غیر ممکن باشد؟

بلی.

درباره ((واکین)) سرطان چه ؟

ممکنست روزی از نوروز بعضی از

# آیا میتوان سرطان ...

عصر خاص است. مانند دیوات آهن، ایودین و غیره. ایوتوب رادیواکتیف اشعه انرژی مشابه به اشعه اکس را از خود خارج میسازد. بعضی از اشعه ها قادر اند اند حجرات سرطانی را تخمین نمایند.

هورمون چیست؟

هورمون ماده کیمیاوی است که توسط غدوات تولید شده و با این فعالیت اعضای دیگر تأثیر دارد. بعضی از هورمون ها را میتوان بصورت صنوعی تولید کرد.

آیا هورمون ها میتوان سرطان را معالجه کرد؟

تخمیر، ولی معالجه با بعضی هورمون ها ممکنست زندگی بیمار را طولانی تر بسازد و در برخی بیماران موجب کاهش درد گرداند و قیاح سرطان پیشرفته پستان یا پروستات. آیا سرطان را میتوان در هر شفاخانه بصورت مؤثر تدایوی کرد؟

تخمیر، شفاخانه بایست اطاق عملیات داشته باشد و نیز ابزارتواری بخاطر اجزای معاینات میکروسکوپ و تشخیص نسج و نیز تجهیزات اکتیریز برای تشخیص و تدایوی سرطان مناسب است، دسترسی کامل داشته باشد. علاوتاً این شفاخانه باید با دکتورانی که بهمین منظور تربیه

اشکال مشخص سرطان با استفاده از واکین جلوگیری نمود.

آیا هورمون میتواند موجب سرطان گردد؟

دانشندان قادر گردیده اند تا برخی از سرطان ها را با هورمون در حیوانات ایجاد نمایند ولی تا هنوز هم تنها این شک و تردید وجود دارد که مبادا هورمون موجب بروز بعضی از سرطان ها در انسانها گردد. پیرامون رابطه میان هورمون و سرطان تحقیقات زیادی ادامه دارد.

آیا امیدی هست که تمام سرطان ها معالجه خواهند شد؟

بلی، تدایوی و جلوگیری از اهداف عمده تحقیقات پیرامون سرطان است.

آیا در حال حاضر میتوان بیماران بیشتری را از سرطان نجات داد؟

در حال حاضر یکی از سه نفر مبتلا به سرطان را نجات مسمی دهیم ولی ما میتوانیم امروز با وسایل و تسهیلاتی که در دسترس داریم با تشخیص در مراحل اولیه و تدایوی عاجل این رقم را به پنجاه درصد (از جمله دو نفریک نفر) برسانیم.

دیگران را چگونه میتوان نجات داد؟

باین اشعنان که تمام افراد معاینات صبی سالانه را بشمول معاینات سرطانی اجرا نمایند و با ظهور زنگال های خطر سرطان عمل نمایند.

سرطان در مردان

آیا مردان بیشتر از زنان در اثر بیماری سرطان می مردند؟

مردان در حدود نسبت ۵۵ بر ۴۵.

آیا میدانیم که چرا اینطور است؟

سرنی که برای انجمن سرطان امپاکسورت گرفته نشاندهنده آن است که مردان کثرتی معاینات صبی می پردازند، بصورت اگر احساس سلامتی کنند. ملاتاً سرت مرگ ناشی از سرطان پستان بین مردان قانیا به سرت امید. هیچک با الیورود، زنان به زنگال های خطر توجه بیشتری نمود. میدارند و سرطان بیشتر در زنان در ناحیه های مانند رحم و پستان حمله میکند که دسترسی بیشتر برای تشخیص و تدایوی آن وجود دارد.

چرا مردان مانند زنان بصورت منظم به معاینات صبی نمی پردازند؟

برخی آنرا ((کار مردانه)) حساب میکنند و برخی دیگر آنها را میگویند که فشار کار مانع آن میشود. علت هر چه باشد، عدم اجزای معاینات منظم منجر به مرگ های ناگهنگام میان مردان گردیده است.

سرطان های خیلی معمول در مردان کدام اند؟

سرطان سر و گردن، پوست جهاز هضمی ریه، بیشتر از سه پنجم تمام سرطان های مردان را تشکیل میدهد.

سرطان در زنان

اشکال خیلی معمول سرطان در زنان کدام اند؟

سرطان پستان، اعضای تناسلی کولون، امعاء مستقیم و پوست از جمله سه - چارم تمام سرطان ها در زنان مصوب میگردد.

هرزنی چگونه میتواند خودش را از ابتلا به سرطان پستان محفوظ نگاهدارد؟

بعضوان بخشی از معاینات صبی سالانه، بایست پستانها را از طرف داکتر معاینه شود. او بایست همپتان روش مناسب متن پستانهایش را بیاموزد و برای معاینه خودی پستانهایش ماه یکبار در منزل از این روش استفاده کند.

بنیه در صفحه (۹۲)



# درمنا فال گزسته ایلم

## متولدین ماه حمل :

د شواری هامیگرد . شکیبایی خوب یک قعه شریں وگفتنی است که میتوان انرا تمام عمر قعه کرد . شما قدرت بزرگی برای اندیشیدن دارید و خویست که استعداد خود را آزمایش می کنید . اینکه گاهی اندوهگین میشوید ، قابل تشویش نیست ورنه مشکل است از ز ش خوشی را بدانیید .

## متولدین ماه میزان :

بهار یک بنجره است به سوی یک باغ . شما این بنجره راه سوی زنده گی باز کرده اید . خوب کرده اید . هرگز از محبت و مهریاتسی نسبت به دیگران پشیمان نمیشوید . همینکه قادر شدید حساب دت و بد بینی را از خود دور کنید . کار بزرگی کرده اید ، اصلاً مثل اینکه با بلیدی مهاجنگ کرده باشید و فاتح این جنگ باشید .

## متولدین ماه ثور :

برای زنده گی کردن ، هر خانه بی زیاست ، و اما باید بدانید که شما اید پال های عالی دارید و آنرا عملی کنید . دیدار تازه برایتان ارزشمند است . این دوستانی را که در محیط خود یافته اید از خود مرزحانیید .

## متولدین ماه عقرب :

دل به تماشای خوشی های دیگران داشتن از روی بزرگی هر انسان بزرگی است . بلی در اطراف زنده گی شمارنج و فقر زیاد است اما همینکه شما یک قلب را از روند میسازید و یک دست را می گیرید و وظیفه خود را انجام داده اید خاموشی شما است . دیدار عاشقانه را رد نکنید و خود خواه نباشید .

## زادین ماه جوزا :

هر انسان مثل شما از رویش گیاه و برگها دلشاد میشود . شما احساس عالی دارید که از مردن انسان رنج می برید . سعی کنید عمواره مثل اینکه هم اکنون به خدمت انسان های نیازمندی شتابید در خدمت هموعمان باشید . خوشبختی چیزی جز همان بدیده ها نیست که شما را دلشاد میسازد .

## متولدین ماه قوس :

برنده های خوشخوان راهر کرد دست دارد اما کمتر کسانی حاضر میشوند این برنده ها را در قفس نگاه دارند . لطفاً همین حالا این برنده ها را از قفس رها سازید . امیدواری شما نسبت به آینده معقول و به جاست . آینده شما بسیار خوشبخت است و سعی کنید با د شواری های زنده گی و مبارزه کنید .

## متولدین ماه سرطان :

شما خنک طبیعت استید ، اما دل تان می خواهد دیگران با شما برخورد مهربان داشته باشد اما فراموش کرده اید که این انتظار را آنها نیز از شما دارند ، خویست که زود ، زود متوجه اشتباهات تان میشوید اما باید اشتباهات را جبران کنید نه تکرار .

## متولدین ماه جدی :

باتوانایی که دارید میتوانید دل های نامهربان را رام سازید . سعی نکنید شما هم با اطرافیان تان خشونت داشته باشید خشونت آنها ناشی از برخورد زشت خود شماست . بروید و یکبار دست صمیمیت را دراز کنید . در این ماه تضمین به نامزدی دارید ، مبارک است .

## متولدین ماه اسد :

در دل تان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید ی زنده گی مینماید که دارد . تشویش و رنج را از خود دور کنید و بخاطر زنده گی کردن راه زنده گی را پیدا کنید . دیدارهای تازه در زندگی شما نقش خاصی خواهند داشت ، سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

## متولدین ماه دلو :

سحر خیزی در روزهای بهار برای شما نشاط و ستواری میبخشد . در معامله هایی که پیشرو دارید وقت کنید ، ممکن کوچکترین اشتباه شما باعث زیان های جبران ناپذیر شود . دل تان می خواهد بایک از دوستان قدیمی خود ملاقات کنید بهتر است عجله کنید .

## متولدین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کاروبار زنده گی چیزی نیست که بدون همه و شروفونابه سر برسد شما باید با جنجال های زنده گی عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید ، چرا از خود راضی استید ، دوست منتظر تان را بیشتر منتظر نسازید به سوی او بروید .

## متولدین ماه حوت :

تضمین شما برای ترک گفتن خانه وزنده نه معقول نیست . بعتر است در فکر ثبات زنده گی و تفکر خود باشید . دل بستگی های زیادی به خانواده دارید که خوب است . به صحت تان توجه زیاد داشته باشید ، زود خشمگین شدن به زیان شماست .

# از بوجی خنده...

بقیه از صفحه (۲۰)

سرطان ناشی از نوارها اطلاع دادی و با معرفی پرونیس در گرانمایه غضنفر، کشور را با امریکا مقایسه کردی، عدم از طرح سوال این بود که بیرون درین روزها چی کشف های تازه داری؟

— معرفی (کودک پنج ساله اندانی که در فاکولته درس میخواند) چاپ شد.

حالا بایک دختر جوان در بوهندون غوایی و چند دانشمند بر افتخار طب در تماس شدیم و هم صاحبی مفصلی با تعدادی از طنز نویس های برجسته کشور انجام داده ام که عنقریب چاپ خواهد شد.

— یک گپ که، همان که تکیه کلام طنزهای شماست، ایادلت نمیخواهد درباره همکار هایت در مجله سیاهون باز هم طنز بنویسی، اگر میخواهی درباره کی؟

— درباره خودت.

— چرا اینقدر کوفتی استی مگر من چیزی خاصی نام که مورد توجه طنز شما باشد؟

— والله، شما هم راست میگویید، نی بابا چیزی ندانم.

— خوب، ظاهر ایوبی، کوتاه بگو که تو دکتر میشی یا ژورنالیست طنز نویسی؟

— هر دویش.

— یعنی که دو تریبوزه به یک دست میگیری؟

— نی، دو تریبوزه به دو دست میگیرم، به خاطر این که خداوند بزرگ با دادن دو دست این نعمت را ارزانی داشته اند.

— در مورد رابطه طب با نرهای عفتگانه، حرف قایل ترییدی ندانم، هر انسان میتواند عنرمند نیز باشد.

— باز هم آیا نگرانی کی که این دو بخش کار، در ایوبی سبیلین های جدا از هم اند.

— ظاهراً همینطور به نظر میرسد، اما اگر وقت شود رابطه های ضروری بین طب و هنر موجود است.

— اگر چه در کتابها، گپ های زیاد وجود دارد که ضرورت هنر و ژورنالیزم را در طب به اثبات میرساند، اما کوتاه برایت میگویم که همین حالا در کشورهای میگردیم پیشرفته با استفاده از موسیقی بیماری های جسمی و روحی را تداوی میکنند.

— استفاده از نقاشی، روان انسان ها را میباشگافتنده و به کمک ژورنالیزم و ادبیات، صحت عامه کشور های شانراستد سعی میکنند. و شما این حرف را فراموش نکنید که این همه علاقه مندی به ادبیات و ژورنالیزم، شاید به خاطر خدمت به آینده های طبابت کشور ما باشد.

— مسلک مقدس طبابت، مسلک بسیار وسیع و بسیار پربهاست و طب معالجوی (که شما انرا داکتر میگویید) صرف یک بخش است.

— قبول، اینرا بگو که تا چسی وقت با سیاهون همکاری ات را درام میدی تا ما به این درجه علاقه مندی به این مجله جقدر است؟

— تا وقتی که من و سیاهون و

جود دارم.

— یگان کلانکار مای را در این روزها در نشریه اخبار هفته می بینم اینرا بگو که خودت چسی معجزه داری که خواننده های گرامی، هم در مجله هم در اخبار به کارهایت زیاد علاقه میکنند؟

— هیچ، این همه صحبت های مردم ما، صرف نتیجه بزرگواری و لطف بی پایان خودشان است، ورنه، من ادم حقیر و فقیر سرا با تقصیر، هیچ کاره نیستم.

— شما شاکسته نفسی کنید انتاب به در انگشت بهمان نمیشود.

— نی جدی میگویم، با او شنید من چیزی نیستم.

— اگر واقعاً اینطور است پس این همه سوالهای من بیجا بود، من نکر کردم با آله مستعدی رو برو هستم.

— شماره فک خودتان میگدام دلناتن با یسکل تان ولی من اندر همه یون لطف و محبت مردم بزرگ ما استم که اگر کوهسی از هسقی باشم، باز هم در برابر بزرگواری احترام و مهربانی که از جانب مردم عزیز خود دیده ام، ذره ی بی نی نیستم. به ایین خاطر من سرا! با تقصیر، تقصیری

تقصیر.

— راستی، در صفحه سیوز خند هفته اخبار هم خودت استی و هم ریسمان شیر افاتیونی حالا اینرا بگو که شیر افاتیونی کیست؟

— جای که کلانکار باشد شیر افاتیونی را میبراست منتها انشانی کم که او کیست.

— نکند که او سایه تان باشد.

— شاید بخود هم اشتباهی هستم.

— تا حال چند طنز نوشته کرده باشید؟

— یگان ۲۰۰ پارچه.

— نوره چند سال؟

— تقریباً یازده سال.

— خوب محترم ظاهر ایوبی محصل صنف ششم فاکولته طب معالجویی انستیتوت طب کابل و ژورنالیست مجله سیاهون، ازین که حاضر شدید به سوالات ما جواب ارایه کردید از شما تشکر.

— از شما هم تشکر که برایم وقت دادید که در این بزرگم اشتراک کم و گپ های خوش درام بگیرم.

— کدام بزرگم.

— اوه بیخشین، صاحبی.

— بلی، فکرتان را بگیرید که کدام اعنتک فرمایش ندید.

## زنی با هزار و یک نام

تعلو بگیرد. اینجهت صبح شی که بتول و جنس بکر قصد خفه کردن او را داشتند و کمال ناسخه را فرخواندند و صیت نامه خود را تحسیر داشتند. نشر به این صیت نامه جمع صد گدای امانت در بانک را با مستحاشی به بتول صیت کرده و قصر را هم به مرسه خیره اهدا کرده بود. هرگز تصور میکرد در جمعه موعود به ارض میلیونها جواهر و طلا آلات نگهدار می شود. حال آنکه مرحوم جدی بی جمعه را پرازیته و در میان پنه یی نی دلایان فو العاده مستعمل، گفته واز کار رفته را، جایجا ساخته بود. مرحومی به وکیل که در آل بیماری کنار او حاضر شده بود، می گفته که در زندگی فقط دو چیز از من بجا خواهند ماند یکی این قصر و دیگری هم جمعه ایست که شروت خانوادگی مادر آن نگهدار می شود. سارساک بدینگونه در دل سل فصل میکند که چون شاهرا قصر ارزش چندان نداشته باید بموسه خیره وقف گردد. ولی جمعه از نشر شهرت آن به بتول برسد تا او هایل ترتیب این زن انتقام گرفته باشد و بتول با دیدن محتوی جمعه بی بهره مقصود. شخر مرحوم این بوده که تو مرا مثل این نی از پوست و گوشت جدا فرسوده کردی. و بعد همیشه او را بخاطر بیایرد. علت اینکه آخرین روزهای زندگی اس را با سر حالی و شادایی سپری کرد، همین رنایت نهانی از طنز پروژه انتقام بوده است. همیشه در نشر می آورد که بعد از مرگش چه واقع خواهد شد. ۱۰۰۰ شرا هنوز بدن اسود نشده. بتول و عاشق چه شاح او نزد وکیل می شتابند.

بعد در مسکه که بتول وارث منحصر بقدر بودن خود راه اثبات رسانید، نزد حاکم قاضی شهر. و صیت نامه را قرائت میکند. بعد در محضر هیات جمعه صد گدای امانت بانک را می گشایند و آن دو حریف و دیگران منتشر اند از آن جمعه ملیونها ثروت بیرون آید. وقتی حاکم نی فرسوده قلیان را از میان پینه ها خارج و به بتول تعارف میکنند: ((بفرمایید خانم، میراثی که بشما میرسد، ایین است ۱۰۰۰))

و جنس بکر که با دیدن این تحفه نزدیک جنون است خطاب به بتول میگوید: ((سارساک مجدی بتو گفته بود که محتوی جمعه، کاملاً کفایت حال ترا میکند. اینک برادر و میراث گرانهای شوهرت راه شادمانی صرف کن!))

معلوم میشود علت اینکه سارساک جدی حتی در بستر مرگ، دست از لخبند بر نمی داشت. تصور از یا افتادن جنس بکر و بتول، در چنین لحظه بی او را شاد می داشته است ولی چنانکه گفتیم هر وقت سارساک در هر کاری که توجه میشد، نتیجه برعکس میداد. درین مورد هم قضیه چنانکه همیشه خود حساب میکرد، جیبان نهایت، زیرا روی لفظ ساده لوجی وسطی گرفتن کارها که عادتش بود یا اینکه در لطفات سکوت نپاش گرفته یا چشمور، بجای آنکه بخود ((جمعه بانک راه هم سرم بتول و قصر راه موسه خیره بدهید)) چنین ثبت شده بود: ((قصر راه هم سرم بتول و جمعه راه فلان

موسه خیره بسیاری)) ولی بیچاره بعداً ایین وصیت فراموش او شده هدین ترتیب قصر به بتول و قلیان فرسوده به موسه خیره اهدا شد.

بعدها فرزندم، جنس بکر، بتول را و داشت تا آن قصر انسان را فرسود. به اتان عنینم. عرض کم که ۱۰۰۰ این حریف چندی بعد پولها را بجمه زده تا پدید گردید و بتول در میدان بی پرو پوست باقی ماند. از آن موقع به بعد تا کون هیچ معلوماتی درباره بتول خانم ندارم و خودش راهم ندیده ام، درباره قصر باید بگویم بعد از این که چندین بار دست بدست شد بالاخره در اثر ارشادات ایتداریکی از بزرگان ما، بنسبام ((کلبه اعیان)) دایر گردید منضم چند بار در عیانت های رقص که در کلبه اعیان)) داده شده، رفت ولی چون دیر زمان نیست با مسافل اشرفی قطع رابطه کرده ام، اخیراً به آنرفها سری نی زدم، فرزند این از هانم بیرو است. درین حرفی نیست. شما باید به کلبه اعیان رفته از اعیان آن، سراغ خانم بتول را بگیرید، فکر میکنم آنها حتماً درباره اینک ((لقه شیرین)) نعل کجاست و چه میکند، به شما معلومات میدهند.

گفتید از خوشاوندان شماست؟ علت اینکه به سراغ بتول خانم برآمده اید چیست؟ ۱۰۰۰ یعنی یک رشته خانواده کی ۱۰۰۰ تنها ۱۰۰۰ و هرگز او را ندیده اید، اینطور نیست؟ یعنی خوشاوند نزدیک شما ۱۰۰۰ بسیار خوب فرزند ۱۰۰۰ خدا نگهدار ۱۰۰۰ سعادت همراه ۱۰۰۰

# حیرانفونگی حافظه

د (۳۱) مخ پاتی

((زه له دې ځايه څخه بلې کوزې ته لم ، تاسې دېوش داني پلاستيکي کړي چې بېلابېل رنگونه ولري ، په يوه رسسي کي لږږېږدې کړي . که چېرې ورته ستاسې داسې سره سم راوړئ ، يوازې يوه شمه ورته کوږم اوږد مه داره ډول رنگونه پاله کېږي اهاله پي لږي څخه په پرله په پي ډول يادم )) لکه څنگه چې وليدل شول نهېکوف په خپل ذهن کي دکړي يوه پيچلې ترکيې د حفظ کولو له پاره يوازې څو شمې فکر وکړ .

نهېکوف دخپل دغې تجربې پيتراز دا ډول څرگند کړ : (( دکار داسانهاله پاره په ذهن کي په هر رنگ باندې ديو څو نم زېرم د بېلگې په توگه اېږي . رنگ يعنې کوټره ، نهېرنگ يعنې پيشو ، توږنگ يعنې ميز او داسې

نور په رسسي کي لږږېږدو شوونکوته کوږم اېه ذهن کي يې په همافوناکوښانوسو بدلېږم . د حفظ کولو له پاره زما له پاره نهېره اسانه تاميني څه مه عدد ونېاندې مې هم دهغې دښه حفظ کولو له پاره درنگوسو نومونه اېښي د بېلگې په توگه صفر يعنې سېمن ، يوه يعنې اسي دوو يعنې تېپ او داسې نور . په معوي صورت د شمېر لياويزه کولو پروسه د رنگونو د بدلېدوونکو ترکيېو نويڅخه جوړېږي او هغه وخت چې وروستي نتيجه تر لاسه شي نورنگونه بيرته په خپل ذهن کي د عددونو په لږي بدلېم فکر کوږم چې د شعور خارکو المعاده نو په همدغه نځي کي مشخص کوږي )) .

دغه اوږدم ترې خبرمادي شمېسې هم په زړه اېه اسانې سره ترسره کړي . همدارنگه د بېلابېلو تجربو سره سم ورسې او اوږي د نظم څخه وليدل شي .

# کوکچه تابه خال

په ازمېنه (۶۲)

يك روزگه دلې پړاوښت بود خواست نيزد پدېرم آدم سره مکل او راگوتېم برلم گھتدېچې همک ، گھتم کاږي دارم وختي کچوگه رفت (( او )) در مقابل آمد غزال در آغوش بود ، سلام کرد ، گھت بالان قيسر مادرت مبروي ؟ گھت : ني ، بالان چي مبروي پدېرم مبرم ، برابري گھتم که من درجه عالم ، چه بي ويايي هاي که اين دنيا دارد ، همه لږ لږ تقدير من ځانځه شده اند .

او پدېرم مې ديدېم اېه گھت : توچه زندگي پر از شيبه و فزاني دارې ، واقعا تو ۰۰۰ حرفت را - بېدېم وگھتم : زندگي په غصه ني اريزه ، اگه هرچه ميکند ، بين چقدر آرام مې گد رانم .

بخانه پدېر رسيدم شام بود ، آسمان تيره بود ، برف در کچه ها پاتي بود ، باد سردې به گونه هاي مې وږيد ، نزيديک دروازه نېرېتر رسيدم ، کوچيک دروازه راسه بارتکنک نبودم تا آنکسې پيسري دروا گھتو ، اسم پدېر را گوتېم ، بامانتاتي که داشت گھت : مفرما بين افنا شريف دارم ، بدرون چولي رفت ، چولي کوچيکې بود ، خپل ياک بود ، در دهلېز رسيدم ، خپل ياک و منظر بعد آن دروازه اتاق صالون را گھتو ، بدرون اتاق يا گد لاشتم عکس در اتاق نصب بود ، يک مزه که حدود سھنای سې ساله را داشت بطرف خيره شدم گمان کردم ،

پدېر است . در چوکي نزيديکي که در پهلوم قراردا شتم ، در بازيد برخاستم ، زن نسبتا جواني داخل شد به او سلام کردم ، او هم سلام کرد و رسيد چيکارې داشت گھتم فيا اتاي ۰۰۰ کار دارم . ايشان تشريف ندراند . گھتم مې آيند ، رفت و لږږه مې بعد صداي يک مرد در دهلېز پېچيد ، د سگيره چرخيد آنطرف در پدېرم بود پداخل خانه آمد ، حوت زده بطرفم نگويست ، سلام کردم ، دستي را بوسيدم اوکه چشم از چشم برونيداشت پرسيد : شما اسم تان ؟

بالمخندي گھتم : من يادگار مهم تان هستم ، چشم هاشي برقي داشت ، سر ازياناشناخت ، به افوشم گوت سر ابايم را لرزيش فراگوت ، رهم را بوسيد وگه کرد . پرسيد چرا و قتهاي قبل تيامدي .

گھتم : پدېر ، نعتوانم پدېر بگھتم اما بهرحال مرا بهبخش ، من براي تو بخاعري يک درد مې که سر د برابري بگھم آمده ام ، قصه زندگي مې را برابري گھتم ، غم هاي مې را ، درد هاي مې را ترسي مې از مادرم را برابري دادېم گھتم : پدېر ، تو مادرم را دېر بدبختي انداختي و نواو را بدبخت ساختي اما او خوشبخت بود و مرگ بوسه رهش لېختد زده ، تقدير او به شد يرمون گنجاييده شد در پيښ او من بودم ، من براي باقي غمخايش درايسن دنيا ماندم و امروز مرا شوهر مې شل تو رائده است ، پدېر تنخي که به مادرم نزع نمودې در من دروي کي .

پدېر زايخدا سپاريدم و تنها به تيارش يکسار رفت ، بارديگي نخواهم رفت و برماز مادرم باتسي غمخايم را نخواهم بخت .

يوه خلبان غمخايم بار زندگي زامن کم و مادري مې باشم تا بايد روزي غمخاويش باشم و در زندگي مېک اميدي .

## په نا آشناکي آشنا

د (۳۳) مخ پاتي

شعري داسې ولس خبرمادي چې د ستم او استعمار پرضد چينسي وهي او دخوشاله اوسو کاله راتلونکي زيري وړکي خلک ميازي ته را بېرلي او د سکوت او جو پتيا توږ غرونه تر وي .

نېتو د (( تورو )) په درد ، در ديد ، خوله (( سپينو )) سره يې هم د پيښي نه درلوده . هغه دا بار تا پدې نه پخلاکيد ونکسي د پيښي و .

دغه ستر شاعر ، طبيب او سياستمدار د ۱۹۲۹ کال د اکتوبر په مياشت کي د اوه پنځوس کلنسي

په عمر به داسې حال کي چې شپه او روځ دخپل وطن او وطنوالو سره په خدمت لگياري ، مر شو .

زده شو و پيل شو . او په لرگين قايقي کي وپل شو انسانانويه متروک وروا هه او په بناوونکي . . .

له هېڅ ډول نښې پرته وپل شو د هغې وروستي پيښي سکې د يو پر خلور يې برخې لپاره وپورول شو .

د لاري په دور وکي يې په توريښ د سپکاوي گوند پريوتې .

## وقتي کودک درآب . . .

په ازمېنه (۳۱) حقيقت پېر د ازيم

که امروز در جهان ميلون ها انسان وجود داره که آبجاري نسي توانند وموتب خطرناک ناشي از اين حقيقت همه روزه صد ها انسان را بکلم مرگ مې کشانديمارا معتقد به آن مې سازد که طريقه چارکونسي ارزښت هلي نمودن آن را داره .

د راتناي تولد د خترک (( اېيا )) ناينده سازمان بين المللي حفظ الصحه دوکتورواگر هم حضور داشت او د راره د ايش د رآب نظر مثبت داد . ولي دو کتوران ولادي ونسائي اتحاد شوروي اکثرا مخالف چنين نوع

ولادت مې باشند ، آنه مې گويند : د صورت تولد د رآب طفيل ازماحول ( باستو ريزه ) بها حول غير باستو ريزه با حرارت سافتد به حرارت غير مساعد گد ري نايدي و بر علاوه اگر مادر طلق در راتناي ز ايش د چار خونريزي گورد چلور مې توان به او کمک کورد ؟

امادر واقعيت امر د رحالت تولد هادي ايا طفل د رماحول با شعوريزه تولد مې گورد دواضع است که به مشکن ميتوان آنرا باستو ريزه نايدي ، بوجلاوه تمام تولدات د رشفاخانه صورت نسي گورد . مساله د تخمير حرارت است که بهر صورت حرارت هوا از حرارت داخل رحم صادر تفاوت کيفي داره . راجع به

هغه تراني چې دراسيښ او ابار - تايد پيښي لږ زوي خلور وهلسي تووستان د ازادې لپاره د مبارزي لږگريه را بولي .

د پوستکي پرتوره شپه يې اېښ سهار ناست دي . او هغه يې اطاعت کولو ته مجبور کړي خداي او خلکو ، هغه له لاسه ورکړي دي : وطن او د ( اوسيدو ) تصور . . .

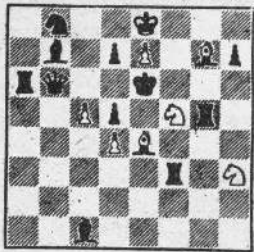
## سند پوي عکاسي جهان نما

عکاسي محافن خوش شاعران طور رنگه وسيا و وسپي مې يږد . د رس شهر مزار شريف متص شفاخانه ملگي شمال روضه شريف . نيلون ۲۲۹۴





# تشریح



سفید ۱۰ مهره:

Ch3 - Pd4 - Fe4 - Pc5 -  
Cf5 - Tg5 - Ta6 - Pe7 -  
Fg7 - Re8.

سیاه ۹ مهره:

Cb8 - Eb7 - Pd7 - Ph7 -  
Db6 - Re6 - Pd5 - Tf3 -  
Fc1.

سفید بازی را شروع و در دو

حرکت سیاه را مات میکند

## پرسش اولی

لاله ام لاله، نقشه نام کو بر

صورت خالص آیا غم و بس

چون جرس بیخبر زمزل ز راه

همه تن ناله سر اغم و بس

این شعر مربوط یکس از

شاعران مشروطه خواه است که

اخیراً مجموعه اش چاپ گردیده

وید سترس علاقمندان قرار گرفته

است، بما بنویسید که شاعر

آن کیست و در این مجموعه چند

شعرا و گنجانیده شده است.

۱- از جمله وسایسل

جاد و گری - در آغاز انسانسه

ها میگویند.

۱۱- خالی نیست - در -

شت نیست.

۱۲- کوتاه پشتتو -

معکوس آن کوشش است - دانه

قیمتی - صومعه

۱۳- آواز خر - همیشه

آنها لعنت میکنند - بی بردن

۱۴- گوشت آن حرام است -

بنگه می خورد - خدا یا.

# سازگاری

حسین

۱۱- دشت - معکوس

آن هوشیار است - از مردم بول  
خیرات میخواهد.

۱۲- خوشنود - سرنا -

۱۳- انصار - فرار

تاگهانی حیوان - غضروف

اصطلاحی

۱۴- صبح -

۱۵- هنرمند بزرگ کلاسیک

کشور - امروز پشتو - ناشنوا

۱۶- معکوس آن نخ

است - دزدی

۱۷- خالیکاه - بخشش

یکم - بومیان جمع آنست.

۱۸- مفرد جواهر -

معکوس آن عددیست - راه

عسودی

۱- مفکوره - اندوه - آنچه

لدید دارد.

۲- شادابی - کار -

نصر - بافشاری احقانه.

۳- معکوس آن یکی از دریا

های کشور - خانه - بزرگ -

از جمله د خانیات ندیم - خوگرفتن -

ضمیر غایب.

۴- بین شب و عصر - لشکر

ندیده کی - دو

۵- بیخ و ریشه - سه صد و

شصت و پنج روز - آبیازی - د و

باره.

۶- سکوت - فاعل آن

ضارب است -

۷- مخاطب متکلم - مداوا

صاحب باور

۸- معکوس آن کرایشی

نیست - ترسیده - در هر دو

مشو.

۹- بلی - جزای بی سر

گونه را ترمیند - بر باد.

۴- دیروز - نفس پشتو  
معکوس آن مادر بزه است -  
مشکوک آن فاعل است.  
۵- تند رست.

۶- لیلیو مادر آن است -

البعی - معکوس آن آهسته  
است.

۷- راعمه - شعر -  
(اصطلاحی) - شعری منسوب  
به یوسف مصر.

۸- مراسم بعد از عروسی -

دشمن شیشه.

۹- گل نشکفته - معکوس  
آن شب مانده است.

۱۰- فساد - کلمه

## حلول

افس: کج: اسد ۴

۱- عمه در جستجویش

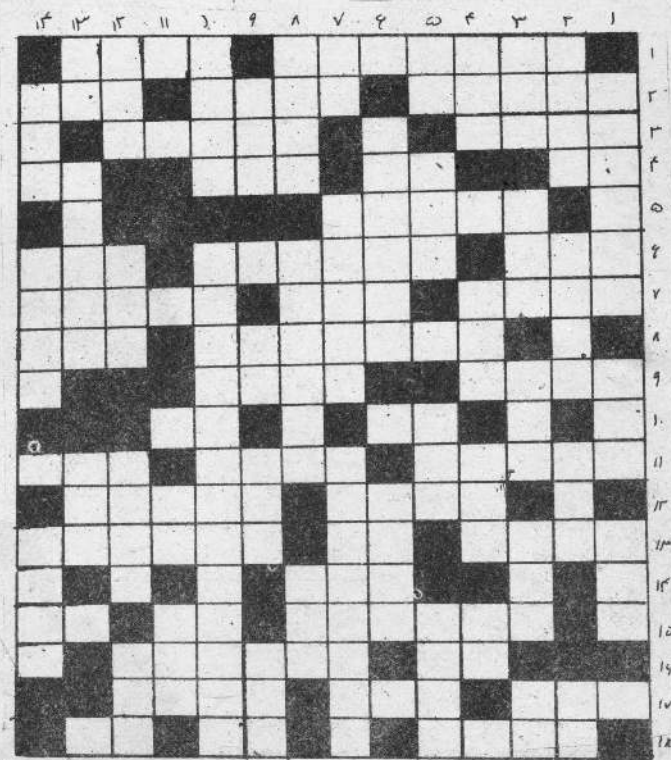
استند - بخت.

۲- آرزو - بعد از هجران

ارزش و بها.

۳- سخن چین - خو -

شحال.



# حل کنید و جایزه بگیرید

## ارتباطها را پیدا کنید

چند جفت زن و شوهر به بار رفتند ، در آنجا جمعا ۴۴ بوتل فانتانوشیدند ، خانم صد یقه ۲ بوتل فانتانوشید ، خانم سیوزی ۳ بوتل ، خانم فتانجان ۴ بوتل و خانم بیرون ۵ بوتل فانتانوش جان کردند . آقای غلام مسای و یاخان محتن شان فانتانوشید . آقای احمد ۲ برابر خانم محترم شان فانتانوش کرد . آقای محمود ۳ برابر خانمشان و آقای یوسف ۴ برابر خانمشان بوتل های فانتانوا را سرکشیدند .

حال بر شماست که بگویید ونویسید کدام خانم با کدام آقای ارتباط همسری دارد ؟

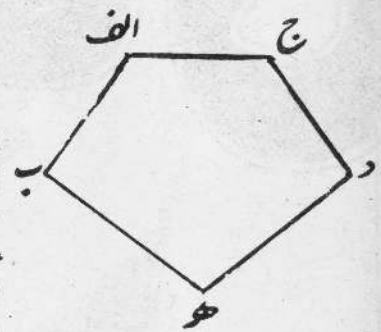
آرتازت و آمد نماید ، در آنصورت فاصله زیاد تری را نسبت به فاصله بین شهر (ب) به شهر (ج) طی خواهید کرد . جمعا مسافه از شهر (الف) از طریق شهر های (ب) و (ج) به شهر (د) و از آنجا از طریق شهر (ه) دوباره به شهر (الف) ۲۲ کیلومتر است و اینقدر نیست میدانم که یکی از این دوراه بشهر (د) ۱۴ کیلومتر کوتاه تر است .

باشید ن این جواب کله در سرور چرخ خورد و خواهان رهنمایی از خواننده گان مجله سبا و ن شد ، لطفاً او را رهنمایی کنید و همچنان جواب دهید که فاصله بین هر شهر چند کیلومتر است تا اداره ترافیک در آنجا لوحه های رهنمایی نصب کند .

موجود است ، انتخاب یکی از آنها باشماست ، یا از طریق شهر (ب) و (ج) به شهر (د) میرسید .

اهم از طریق شهر (ه) به شهر (د) میرسید . ولی باید بدانید که : از شهر (الف) به شهر (ه) به اندازه ۱ فاصله زیاد تر است نسبت به اینکه از شهر (الف) به شهر (ج) ۱۰ از شهر (ه) به شهر (د) بر عکس ۱ فاصله نزدیک است نسبت به اینکه از شهر (ب) به شهر (د) میروید . از شهر (ب) به شهر (ج) را به اندازه ۱ دورتر است نسبت به اینکه از شهر (الف) به شهر (ب) میروید . اگر فاصله بین شهر (ج) و شهر (د) را به ۲ حصه تقسیم کنید و فقط یک حصه

## رهنمایی کنید



به شکل فوق دیده و بمعنی ذیل جواب ارایه دارید : در شهر (الف) در پوری از کسی برسید که چگونه از کوتاهترین راه به شهر (ب) رسیده می تواند در جواب شنید : (از دورا های که

# سرگرمی

سرگرمیهای این هفته را محمد حسین در جشنواره اختتامی مجله از پرتال فرستاده است .

و (صالح) به تشناب رفتند و - (محمد الشافی) جهت خریداری لیمونات رفت .

در زمان کسی که دیگران بیرون بودند (صالح) با (محمد رحیم) و (نجار) در مورد فوتبال صحبت میکردند . در حالیکه (مامور) با (احمد فواد) و (ظفر) در مورد اداره کارش صحبت میکرد .

اینبود تمام معلومات ، حال بر شماست تا در یک جدول اسم ، تخلص و وظیفه هر یک را بشکل درست جایجا کنید و زرد راهه اساس جدولی زمانی که در فوق آوردیم ، پیدا میتوانید . آنهم طوری که ببینید کی درین میان برای لحظه یسی در اتساق تتفا مانند تاکه توانسته به الیوم تکت پستی دستپردی کند .

سرگرت دود کنند .

- ساعت ۷:۰۰ : (آهنگر) با (ظفر) و (حسب الله) جهت خریداری لیمونات بیرون رفتند .

- ساعت ۷:۴۲ : (بدخشی) نیز جهت خریداری لیمونات بیرون رفت .

- ساعت ۷:۲۵ : (دهور) به - اتاق پهلوی برای ادای نماز شام رفت و بعد از ده دقیقه برگشت .

- ساعت ۷:۲۷ : (غلام سخی) با (سلیمان) به دهلیز رفتند تا سرگرت بکنند .

- ساعت ۷:۲۹ : (نجار) جهت خریداری لیمونات ، (احمد فواد) به تشناب ، (عنیزی) برای چای دم کردن رفتند .

- ساعت ۷:۳۳ : (نادری) جهت خریداری لیمونات رفت و همچنان (باغبان) به تشناب رفت .

- ساعت ۷:۳۷ : (شا هیور)

دارند با مطالعه دقیق معلومات زیر معلوم نمایند که کدام یک از هفت نفر عضو جمعیت تکت پستی فوق را دیده ، وظیفه شما تنها یافتن دزد نخواهد بود شما از معلومات زیر اسما ، تخلص و وظیفه هر یک را نیز تعیین کنید .

برای یافتن دزد برای ما مهم نیست که کی باکی در کجا شسته بود ولی بدانیم که رهبر جمعیت (نادری) تخلص میکرد . در اتاق در در طرف (هتیر) عضو دیگر جمعیت ، (محمد نادری) هکن دیگرشان که (دهور) بود شسته بودند ، (ظفر) وظیفه اش (باغبانی) است و اسم او (حسب الله) نیست . از (شاهپور) شغل اش (نجار) است و (بدخشی) شغل (سلیمان) را داشت .

- ساعت ۷:۵۰ : پروانی با مامور و (محمد رحیم) به تشناب رفتند .

- ساعت ۸:۰۰ : (هتیر) و (لم) به دهلیز رفتند تا

در یک جمعیت کلکسیونر تکت های پستی هفت نفر هفت دارند از قضا روزی همه آنها جمع شدند تا تکت های پستی جدیدی را که جمع نموده اند به همدیگر نشان دهند ، بعد از آنکه همه با تکت های جدید آشنا شدند هر کس الیوم تکت های پستی اش را در گوشه یی گذاشت و همه سرگرم گنگو و قطعه بازی شدند ، وقتیکه سرگرمی و قطعه بازی را آغاز کردند ساعت هفت و پانزده (۷:۱۵) دقیقه بعد از ظهر بود ، ضمن سرگرمی آنها برای خریداری بعضی از ضروریات شان بنوبه خود برای لحظه یی از اتاق بیرون شدند . ساعت ۷:۴۰ دقیقه (۷:۴۰) زمانی که بعضی از آنها میخواستند خانه بروند (هتیر) یکی از اعضای جمعیت دید که یکی از تکت های بسیار قیمتی اش را کسی از الیوم او دزدی کرده ، حال شما وظیفه

# سیریلارگان



Pelargon  
پلارگون نستله

صوت پرچون از نزد بکترین  
دکانهای نزلستان، وطبور  
مسده از طاهر لغینند در کوچی  
پارکیت در شتاب ناما بیست

## صحت طفل قانرا تضمین میکند

### قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروشی جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود، بر علاوه قرطاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و سایر جراید و مجلات را بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد.  
آدرس: مارکیت جوار مکتب اهلته، مرهم.

### تابش ویدیوکست

کست های آموزشی و کت های ویدیویی دلخواه تا بزا از آرتاش ویدیو کست بدست آرید

آدرس: قرطاسیه فروشی تابش  
محمدرحمان دات

فروشگاه روشن



اجناس لوکس، لوازم آرایش و شیار مورد نیاز خانواده ها را عرضه میدارد  
آدرس: زرغوه میدان

خریداری از شرکت

عبیدیان لستد

یعنی طهمان و صرف جویی

مفصل  
نمزل دوم سرای خورد هزارگل مقابل مسجد خشتی  
و با تجارتخانه حاجی سفیانه

انواع جنرالور و داتر بپ های بترونی  
و دیلی خوندا، روپین، کیوتایان، ار  
وزنه های آنها از با اعتبار ترسین  
کسی های چهارم به قیمت عالی  
مناسب بطور عمده در چون به فروش  
میروند.  
آدرس: شرکت عبیدیان لستد  
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاده

آدرس: تهران  
مقابل رینگ بندازی



ارزیدام تازه ترین  
اجناس مورد  
پس از زمان استقاده  
نمایید هر زمان و به  
مفاد شما

فروشگاه روشن

صنایع ملی را تقویه نمایید

# فروشگاه

## بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتها ساخت وطن

### ۱۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و بار هم

### ۵ هزار و ۲۰۰ هزار افغانی

### افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند  
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و  
در روز قرعه کشی که بعد از اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه بوتها در صنعت شهران است  
فدای خوب قیمت مناسب

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**